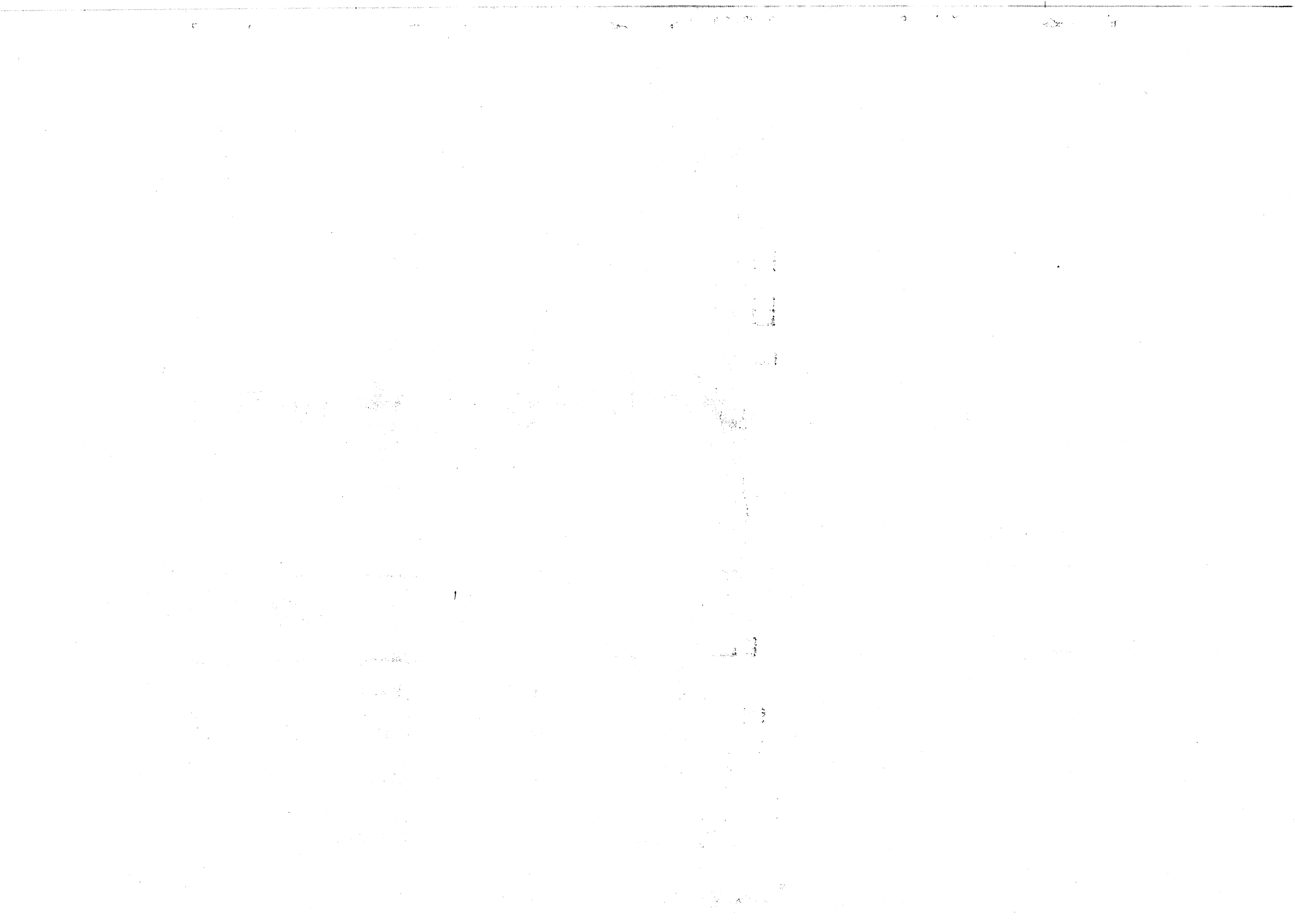


مجموعه آثار قلم اعلی

۲۲

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصیبه امری نمی باشد
شهرالنباء ۱۳۳۰ بدیع



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد مولد العالم باسم است که جمیع اسم را واحد با نام
اعظم دعوت نموده است تا اینکه بدافع جدید و جنون مصفوفه
و وضو ضا، جملها که باسم علماء معروفند و از اراده
مقدسه اش منبج نموده است اشراق از آفتاب
مشیت اراده ظاهر و از کلمه در عالم ملک ظاهر
انگله عوالم بالا غایب خلق شد کما هر چه روشن نماید و کما
بنا قورمه بالقراط و اخر بالیون و جمیع عوالم است
قیامت و اشراق ساعت باسم مالک احدیه از
این کلمه محکمه بدیده ظاهر جلوت قدرته و عظمت قوتته
و تقال سلطانه اوست واحد یک مقتدر از
اعداد است و ظاهر یک منزله از شعوب و ظهور و بیان
کل سیر

کثر رسد و طرد عرغان از کرم بان و این عبد تقا
متحیر و حیران سبحانک یا الله الاسماء المقدسه عما خلق
فی الارض و السماء است ملک با نوار و جهک بعدا
الاشیاء و ظهورات قدرتک فر ملکوت الانشاء بان
توفیق عبادک الذین تسوعوا عن الاصفاء اذ ارتفع ذلک
الاحیاء و بعد و اعین منظرک الاعلی اذ ماج بحر عنایتک فی
باب التقا علی من سرارتک و سماک امرت ملک
بقدرتک اشرا حاطت الاسماء بان تعرفم ما غفلت عنه
توید هم علی عرفان مطلع ذلتک و مشرق آیتک
و معدن ملک و مظهر نعمتک است ملک یا
بشواتک و ظهوراتک و آیتک و بیشتاتک
بان تزیین عبادک با ثواب الصدق و الانصاف
فی امرک و یصفوا فیما ظهر من عندک فی آیتک هذا

يوم يا امرت الكبر لسان بمشركك والناظر يا مالك
يا منظره واليك بعينك لا بافر البيان فلما ظهر من كان
مكتوبا فمزال الازل اعرضوا عنه عبداك وخلقك
الذين تمتكوا بحال الالوام اي رتب ايد عبادك
عرفانك ثم اشركهم بجهنم وجعلهم لجهنم اسما ملكك
ويثورهم بانوار سبعين اشرفا في ذنوبك وارادك
اي رتب تزييمهم ليكن ما يكلت به امة الفرفان القرون و
واذا جبال الامتحان ظهرت منهم تصفينته وانفضت عنك
افتوا على من ذكره في الايام اي رتب خديا
عبادك بذنبي قوتك وقد زلت ثم خلتهم من عبادت
الظنون والالوام ليدعوا عندهم ويوجهوا الى مشرق حياك
الذرية ظهر ما كان مكتوبا في كتابك ومخروجا في خزائن
ملكك اي رتب انت الكريم ذو الفضل العظيم وتنع
والتقار

وانت القادر العالم العزيز الحكيم الصلوة الظاهر من
الافق الاعلى واتسروا التازل من سما عبادتك يا مالك
الاسماء على الذين قاموا على الذكر والبيان لنصرة امرك
واعلاك من الاديان وعيد الذم قائم في اول ايامك على
ذكرك وثنائك بين خلقك وشهد له القلم الاعلى باقباله
وخصوه وشوعه لعلك هو الذي سبغ ثمانته الاعداء وورث
عبدك سيالك مانا حبه اصفيا لك اي رتب قابض
له من خلقك الاعلى ما يرفع به ذكره في ملكك انك انت
المقدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم يا مجتهد
فلا ترقد شهيد اخر فلكم واجتهد براج من غير كرمونا
ومجربكم لعمري الحبيب قد اخذتم الشوق والاشتيان
من بيانكم انما حلت الاعن ظهور الله وسلطانه ما
ولت الاله صراطه وشرب من تاجر حرف

من مرد فاخته که شرفیست و اله و اله قلایا سکر نمرین
 بیانکم الاصلی فرکر آله مالک الودکر قصدرت الافق الاعلی
 و حضرت تلقاء العرش و حضرت مانا بیت به الله ربنا
 و ربکم درت من فراتسوات والارض اذ انطق لسانا
 العظمی بالعباسی ذکره السن البریه قوله جاکر کبریا کتبه
 طوبی لک یا عود و ادبک یا اکر فیما لک یا اذکر کرمتر
 علیک یا ایها العباد الی آخر در اججابات آن فکر نامع
 آنکه گوهر داده و میدهند بر ظهور حق جابر علیه السلام یا
 بانتظار بیکد رانند در سلطان ظهور مجرم و مسعود حق
 منیجیکه مفترس و منزه همت از اشارت و دلالت
 و کلمات من علی الارض یا و یا با و نام خود میبخند و بر عرض
 قیام منباید سیک کلانست که حسنه اند و در کتبه
 لا تحقر خود را محروم نمهند آنکه ذکر شد نشان
 مدقده

هر قدر است و احوالشان ملاحظه نما که فریضه سبب شود
 حیرت سنت مجتهد با جناب این قوم دیده نشد قنای
 حقیقت مشرق و ظاهرو غیر اعظم طالع و لا شیخ
 فافراد و ای کاش بس بخت کفایت حیرت گفته اند
 آنچه را که ملا روح در ظهور خاتم نبی یا گفته و بیهود
 ظهور مسیح با مثال آن تکلم نمهند آنکه نقطه بیان باقی است
 ندانند فرموده و جمیع سبب را قطع نمهند چنانچه اگر کار صلوة
 شده فرموده سبب ابد صلوة در آن یوم عظیم مجتهد شود
 و اگر در صوم فرموده فرموده تا یک ایام آن نجیب به و اگر کلام
 داشت از اشیر بیان فرموده بکمال تصریح فرموده تا ایشان
 بانشارت و لا با ذکر فرمایان یا علی ایکنه سلطان
 کلمات در بیان میفرماید جمیع بیان در قداز
 حد این دست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع

عبادات و عبادات و کلمات و آیات و بیست و نه بار
 معلق بازاده سلطان احدیه نموده از بزرگی حج و عمره
 بصر بحال توقیف نموده و نسبت سبحان الله مع
 چه داده شده و ای کاشش نفوس مجزیه موعود را
 مطلق بودند لعن الله احدی که نفیست مطلق بنده چنانچه
 قیام از قلم اعدا کار این اذکار که از قلم اعدا جا نشود
 نظایان است که شباید بعضی از نفوس که دارای
 و متفر از حیره هستند عارف شوند با آنچه که از او فایند
 خدا من نفس ربک البادل الکریم لولا ذکرى ما تزل
 البیان بشهد بک کمال الشیبا و ککن القوم فر عرض
 همین دوستان آن ارض را که در زمین عرفان ایشان
 و بطرز یقین می بینند از قبل می غلام بگیر برسان قدر
 ان عرفوا مقاماتکم ثم احتفظوا باسماکم الرحمن برکت
 در سید

در سید امر صلا با آیه و در آیه انتم شنیدند آنچه را
 احرا شنیده و دیگرند آنچه را نفس ندیده حال باید قدر خود
 بداند و مقامات خود را حفظ نماید عنقریب اشجار و جهنم
 خود فانی شود و شایسته نمایند طوبی و نیما هم است
 شرفیات مختلفه دنیا اعمال حسن را از آنچه که در این
 یوم امین اقدس است منع نماید دنیا در کار حسین
 بزوال و فنا شود است بیدار صاحب سمع و بصر
 ندانیش را می شنود و از او فارغ و با خداوند
 و متمسک آنقدر اینک در ذکر و مولای الواح القیه و قوت
 آن در مجالس متعدده و هم چنین در اشته خالی از حرامات
 در آن ارض هر قوم فرموده بود که نهایت سرت در نیاید
 حاضر را بجز آن حضرت بر خدمت امرای قانند و
 در ارتفاع کله ستر و جاد اگر در نظر باشد در اول روز

ارض من جن قباقره علامه انجمناب ما امر فرمودند
 و حواس سینه را حکم شد بان موثق بود و سینه را
 چنان آتیه ناطق بهید و بارش اخلق متکلم و نطقی است
 که این بعد از ذکر و وصف آن عاجز است. ان ربنا الرحمن
 لکون احدی بعینه و اینکه ذکر نفوس فاطمه ^{مردود} چنانست
 فرموده بود جن مشاهد کرد که هست که کلامی از جنها و هاه
 طارند و بالنظون ناطق ابد اخیرند است و ندارند
 بچگونگی با هوایم و بحسبون انهم من الجنین مقام اشد
 از غیر که نقطه اول روح ماسواه خدایه را بدین زاده
 عجز نند و بسیار در وفات آن در ارشاد نطق
 منماینند و میفرمایند وقت ظاهر شد ان اول العابدین
 مع ذلک این قوم بر شرم و بکر در است ظاهر نند
 آنچه را که از اهل طابوت ظاهر شده است ان الله یقول
 و قدرت

و قدرت امر شد چنانست که سینه را سینه باطنی و
 باطنی بخاورد نماینده عیاش آتیه و اینکه مرقوم فرمود
 اراده حرکت نسبت ارض من بود لکن از مشورت چنین ظاهر
 شد که در ارض طائیف داشته باشند لاخبر حقا نطق
 ضعیف است حقیقه این فقره عین مصلحت و صواب بود آتیه
 در شمار چنین وقت حضور را تجویب در آن ارض لازم
 است آنگاه در جمیع ایام و در جمیع احوال نظر و مراقب
 باشند در اکثر احوال ایکنامه علیا از قلم عز نازل نمایند
 متعدد و شیاطین بر او نظر ^{تفکر} باید احاطه آتیه
 نام را از جنس نفس و حواس اسم مالک در هر صفت نمایند
 آنکه لهما اظلا المقند السلیم انجیر و اینکه در باره او
 جبران مرقوم داشته که از جنات جن محفوظ مانند
 و بحر اعظم توجه نمودند طوبی لهما ثم طوبی لهما این خادم خان

خدمت ایشان بکبیر میرساند و از حق جابر حلاله میطلبد که
ایشان را مؤید فرماید بر استقامت بر این امر از ک
اعظم و جرات محبت خود ایشان را مستعد نماید
بنا اینکه عجزات ظنون و او نام از مالک انام منع نماید
رحمن مرتفع و هم چنین نعت شیطان را کاش بر یک
مرد مودت آگاه میبردند لکن در بحر غفلت و جهالت
مستغرق شده و پیوند اینک در باره احوال جناب
مشکین قدم علیه بجا آله مرقوم داشتید لکن آنکه حق
جابر حلاله معضرت از دوستان خود را مؤید فرموده بر آن
انچه اراده بر آن تعلق گرفت فریاد حقیقه جناب آقا ابوالقاسم
علیه بجا آله بسیار رحمت کشیده اند کمال روح و جان
اتم و این را بارض مقصود آوردند و آیتان از آنجوب کمال
رفاه مندر اظهار نمودند در هر صفتی که علی الله نظر بقاع است
توجه جناب

توجه جناب آقا ابوالقاسم شرف اذن تحقیق قائل
و نوشته شده انجورب راهم باین بنده دادند و در ساحت
امنغ اقدس عرض شد تیسرا فرمودند عمار جناب علیه
علیه برهان مبرور و مقبول است و الله در جمیع احوال با
نیفر عمار یک باشند و در نصرت امر قائم از اول بیم
تا حین بما اراده الله مشغول چه که لازمال در صد هدایت
خاطبین و اجزاء او امر مؤید بود مستندان اجز
عبدالکریم فطره بالحق آنقدر ذکر جناب آقا محمد حسین علیه
بجا آله هم از لسان عظمت جبار شدند و اظهار عتاب
فرمودند اسکا که موفق شدند با جبار اراده انجورب
عالمان انجورب ایشان را بنارت دهند مقبول بطل
فیه سید الله اینکه در باره جناب میرزا محمد حسین
علیه بجا آله مرقوم داشتید چند قایل از ارفق

تفسیر ایشان را نوشته بود و ساحت منقذ قدس
عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و اسال شد
از نفحات بیان سخن بمقام بندگان استقامت فائز گردند
و با حضرت شاه عند من لا مثاله فرمودند طوبی بر او بر نفسیکه
در اول حیات و ربیعان شهاب بر خدمت امر مالک مید
و آنگاه قیام نماید و بجزئیترین ظهور این فضا عظیم از
خلق سموات و ارض است طوبی بر او اسحق و یحیی و یونس
و اینکه در باره جناب آقای شیخ محمد حسین علیه السلام فرمودند
در ساحت منقذ قدس اعراض شد یک لوح مخصوص ایشان
در نماز عبادت نازل است ان شاء الله از کلام الهیه بجز معانی مستوره
او را که نمایند و از کلام حسرت و توبه بر ایشان است ایستیکه
اعترافات همگانه و اشارات احاطه بفضای ایشان است منقذ
بکمال قدرت و قوت و استقامت بر این امر عظیم
قیام نمایند

قیام نمایند و خدمت مشغول گردند لذت عالم در انفق و بصورت
اگر ثمرات آن در آن ارض ظاهر شود کما است تجربه منصفین
نشدند این خادم فائز از حق جابر حلاله سالار و امیر کائنات
را از خدا رسیده شتعار نماید استعاذت بکنه ایشان در کجا
وجود ظاهر شد پس هذا عیالک بجزیه و اینکه ذکر بر لفظ ایشان
در پاکت نبه نفس اقبال کما برست بر بزرگ و عیالک است
هر نفسیکه اقبال بنمایه نغمه قلبیته او در آن عین بساحت قدس
فائز و بعبادت مخصوصه الهیه شرف و این از خصائص این
ظهور عظیم است که احمد با تمقام فائزند ذکر جناب امیر خا
در امر قوم داشتید یک لوح منقذ قدس مخصوص ایشان
نازل و اسال شد است ان شاء الله بان فائز شدند و همچنین مخصوص
جناب آقای میرزا محمد کس لوح قدس ایدع نازل و در
شد امید ایشان را که کما ذکر گویند همچنان ریاست مند و در

فصل قیمت برسد بسیار جیغ است در این ایام که ملک
 نمود ظهور در روشن و آسمان عنایت بنیر عظم ترین
 احار ارض غافر مشاهده نمودند امروز روز ظهور غیبت
 و مهابت کفر است صدبر در طوبی روزی نفسیکه در محبت
 اندست نداد در تارک آنچه از او فوت شد قیام نمود
 و محققه اگر نفس را ندان حقیر تو چه نماید از هر ذره از ذرات تو
 پرستی از استیجاب اینک که استماع بنماید اگر احار ارض
 یوم یوم کفر است ندانست که لم یزل ولا یزال انرا
 احار استماع نمود و نخواهد نمود انوار اراق و چه مفرق
 که نظیر آن دیده نخواهد در این صورت انجوب و این خاخر و سیه
 دوستان کفر نیند دست بد عاب و ارم که مشایده احد که
 از این ضعیف اعظم فضل اگر محروم نشود تا الحاحین مادر قلب است
 و انچه از آن مخرج الام پیده و حده لا اله الا هو انک در باره
 خبر خیر

جناب خیر قیر علیه السلام و حضور او مرقوم داشتند
 مقام کان الله ولم یکن معه من شیعی عرض شد تا انکه
 بسمه الفرد اقصی العزیز السلیم
 یا خیر قیر یا بن خلیله ان استمع ندان الجلیل الذی یزید
 من هذا المقام انبیا و یبعو ک الاله الفرد الخیر قدیر
 الطور بانوار الظهور و استدره تنادرت الاله الا انک
 استمع ان شکر الله بما جعلک فائزاً با فایزیه الکلیم
 سمع ندان الله العزیز الحکیم قد تار العالم من انوار الوجود
 فی حجاب فلیظ هذا یوم فیدینا بر الکلیم و یقول یا احار
 التوبیه قد تر منزل الایات الذی بر طهر ما کان کمنه نازل
 الایات ان اتهم من العارین ضمو ما عندکم و خذوا ما امرکم
 به من لدن الله مالک بذ الیرم البدیع انان ذکرک و الذین
 امنوا جهز الکتاب الیمین الذی یزین فی السجین الکلیم

لبطلان لا یقیم معده من فی السموات والارضین ^{ویرید}
 بالثبته والامانه والاتحاد ویا سر که با نظر به جوهر الانسان فی
 الامکان نقلاً از حسن الذکر فیض ما اراد و یکم بایرید که یک
 از رفع صبر الفلم الاعلی طبع بر من فاز بالاصغار و وید للناطع
 قم بافتاب حقیقت که هر نفس در او فریاد استعدا ^{افتح}
 شوه البتة از نار کوره شمع کرد داس غافر و این عهد
 منجز و مجتهد است ^{ببین} الله جمیع از انوار یوم ^{ببین} هم منور شوند
 و قلب و جان بافتن اعلا توجیه نمایند امید هست که غدا
 بحر حقیقت لئلا عرفان را امام بیرون عالم بکلت تمام نموده
 دارند یک شوره از نار بر جا نهاده صد هزاران سده
 بر سینه نازده آیا چه فساد و تزلزل عالم را اخذ نموده که از این
 حوریت حقیقت منور مردم مانده اند آیا چه عجزت بر ابعاد را احاطه
 کرده که از دست بده اند و مردم گشته اند این خادم ^{ببین}
 آنچه را که

آنچه را که با صفای آن قادر است همه عرضند و در عرض
 ارض مشایخه شو این بر لسان کجا قادر است در مضامین
 بیان حرکت نماید و این بر بصر کجا این که در عرصه همگان
 و شوه قدم کنار و در هر حال بجز عنایت متمسک ^{ببین}
 حضرات مشیت باب رجا اسحق است مفتوح است ^{ببین}
 کلام بر این غیر فائز شوند و بر تو اقباب علی تیر که عالم را
 نماید آن ربنا الرحمن لهو المقدر القدير و ذکر جناب
 نصر الله خان علیه ۹۹ شده بود ^{ببین} کلمه لدر الوجود که
 بود و است الله نماهند بود از ششست امور ^{ببین}
 نباشند بعد از تفریق نور جمیع اشراق نماید ^{ببین}
 در باب عظمت عرض شد عذرا نطق به لسان الاحمر قوله
 جگر که بآینه با قیام که ^{ببین} یا ایها الذی
 الا وجه و است کن فرقیاب عنایم ان استمع ^{ببین}

من حول فرج حیرت لاله الاحوالی علم الامنیوب کبر من
قبیل علی وجر من سستی برضه الله فر ملکوت الاسماء ونبوته با
قدر له من لدر الله المبین بعقب یرم قاریا لیسر و الله العالم
و مقصود مقصود الامم اسلمک بحقیق سدره المنته و
للا بحر علمک یا مالک الاسماء و خاطر انما بان کتب
لمن فکک الاله ما یجکلن مر کلم الاحوال ناظر الیک
ور اشیاء ما یزول من سماء امرک وناطقا بناتک بن خلقک
ای رب ایشر علی ما یقر به ذکر فی کتابک الاله لا اعلم ما
عزک و انک انت المقدر العالم بحیث تم اسلمک الاله
بخط نفسک تذکره ارفق سماه ظهورک بان تقدر ل
ما یفخر فی الاخرة و الاول انک انت المقدر علی ما تشار فی
قبضتک زمام الاشیاء الاله الاله انت الغنی الکریم
ایم جنین و روح امع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا
محمد

محمد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالمبین
علیها جناب الله ارسال شد لثغر عینا سما تا یبدا الیه
از حق جل جلاله سالند و آیدم بحر عنایت ارحم الراحمین
و بخوابند و آفتاب نفسار محدود در محدودند کون
میتن و ذکر کباب انشاء الله بحسب اختصرت و
ادلیا حق نفوس مخصوص خدمت امر معین شذذت
عمیج من علی الارض و البراط الله هدایت نمایند بنفق
بیار عظمت طوبی لمن فاز و انیکه در باره محذره
احمر علیها جناب الله مرقوم داشتید تلقا و جبه عرض
شد و یک لوح که مرتین بطراز عنایت حق جل جلاله
مخصوص ایشان نازل انشاء الله منبجات آیات مظهر
بیانات فالن شند و هم چنین مخصوص و رفته از حق
علیها جناب الله لوح امع اقدس نازل انشاء الله بیاد

لوح آفرین شوند و بیکه ذکر جناب آقامت بدو اتفاق
 از احاطه علی علیه السلام بود ذکر او با کس از این مهاد و
 مهاجرین لا زال در ساحت اقدس بود و این عید شهادت
 میدرد که طرف عنایت بتوجه نفوس بیکه از او شرف استقامت
 فرموده اند بجهت معرفت مع ذلک در ساحت اقدس
 مراتب خلوص ایشان معرض شد و تا تنزل از من القلم لا یطعمه
 بسبب التماسه بالیخیر

یا ابا القاسم آنچه بر نورین نیرین از ظلم جهل و کفر
 بطلا معروضه دارد و شد اصفا آنهم در حال استیجاب این مظلوم
 و در وقت تفکر نماند تا بایسکه خلعت عالم را احاطه نمود
 و از سطره خالین احاطه بیان مضطرب و مستور بنیظلم
 و عده بر او قهر قیام نمود بشهدت بکلیک آنچه سبب است
 این آفت از کس و اگر از حال مرض اصفا نمودند آنچه در
 شد تا آنکه

شد تا آنکه در الجوه اطمینان حاصله از ارفع الطین و از
 اوراق انوار بیاورد و بجزار در یاد دولت ابد
 تفکر تا قسم آفتاب افق بیان که از اهدا امر غایب
 بجهت و در این گذشته شعورش آفتاب از جویان
 مشاهده میشود حال بنیاد خراطین بطین مشغول شده
 که و لذتین بتبعه بکوار و در استان بجای صبر
 نمایند عنقریب کذب ان نفوس مجبور در دفع
 خود اید شد آنک لا سخن من شیئی تا آنکه ناک
 من قبل و من بعد و در استان آن ارض را بکبیر
 باید با بر من بقوت و قدر ظاهر شوند که علم را منقصه و
 معدوم مشاهده نماید تا چه رسد بطین ذباب ان
 بلکه در آنک تم اشکر ربک المبتین اعلم
 و اینکه ذکر جناب امیر زارین بعدین علیه السلام

فلهذا يوزن في حق جلاله مبطلهم كما هو موافق لما ذكره في خبره
 آيات الله وامن من فضلها اي عظيم محسوب انشاء الله تعالى
 ومؤيد باسناد بر آنچه سبب و علت نجاست اثر
 ایشان که از قبایل رسال شده بود بطراز قبول فائز و نواز
 این فخر موجه امر و ذکر که یوم همیشه خیم جازر الا و لا آت
 اینکلمات عالیات از سما عجايب منزل آيات مخصوص
 قوله جابر جلاله - هو شاهد اسلام
 کتاب انزال الرحمن من سما الفضل لعقرب العباد
 الیه و بشرهم باقده لهم من قلمه الا علی الله لغوا انفر اکبریم
 لا تجوه شئون العالم ولا یخضع نفاق الغافین یزای
 فی کل الامکان باعد الله و یجدي الناس الی صراط
 الله المستقیم طوبی لسمع ما منعه ضوفاً کما معروض
 لبصر ما حجبته حجرات الغافلین هذا یوم شکره به محمد
 رسول الله

رسول الله من قبله و شجرت له کتب الله رب العالمین
 ان الذین اخذتم سکر الخمر اوعضوا من مولا الورد
 و تمسکوا به عندهم من الا و نام و التا شکر انک یا رب من اشح
 فذا الظلم من شظراتهن انذیر کرک فضل من عنده و یزید
 بایر تقع به امر الله سلیم بظیر ایاک ان تمنعک
 ظهورات العالم عن مالک القدم ان یحفظ مقامک
 باسم ربک المقدر القدر تفکر فیما ظهر من عنده
 و تفکر فیما باه کذکرک یا مرک من عنده کتاب مبین
 ان اذکرک من قبله و تذکرک هذا لعین فرید القاسم
 کن قائماً علی خدمته الامر و ناطقا بفتاها الله العزیز الحمید کذکرک
 نزلنا الایات و ارسلنا الیک لتجد منها عرف عنایه
 و بک و تكون من الشاکرین تقم ان یجهد فاکرمت
 ایشان و جناب امیر زاهد القاسم علیه السلام و الیک

میرساند و عرض نماید امروز روزی که جمیع دوستان ای
 بید کمال جد و جهد را مبدول دارند که شایسته یک شکر
 و ادب نفس و مهر بوطن است راه یابند و شکران بادید
 و فراق از سلب وصال بیاشامند امید است که هر
 یکال روح در میان بتبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول
 یا محبوب فزادند اگر آنرا بخت فکوس مستقیم با بجز
 الباح انحراف نفوس و هرگز کار و اخلاق طیبه و اعمال خیر
 نازل شده درین روزند و تبلیغ امر مترکک عنقریب
 اکثر نفوس را جذب خلدوس و اشراان اخذ نماید در صورت
 کافر فارغ و آذانه و استرجع بر سر عورت و وقت مشابه
 شود حسب الامر در جمیع امور باید بجلت ترک است
 و از اعتدال تجاوز ننهد. اینکه ذکر جناب علی اکبر یک
 حدیثها الله میبود اسکوتی با غایت ایشان
 ذکر ایشان

ذکر ایشان مخصصاً در کتاب که جناب محمود میرزا
 اسدالله حدیثها الله اجماع ارسال داشته شده
 انشاء الله در خطه میفرمایند و مطیع میزند و حال هم خود را ذکر
 ایشان و جناب منتهای حیدر علیها السلام آنکه ذکر ایشان
 در آخر کتاب آنحضرت بود تقاضای عرض شد
 شمس غایت نسبت به یک مشرق و لایح قوله عز
 اجلاله انار اربابا قبلها سمعاناً انما الله لا یعرب عن حدیث
 شیخی و غیرهما قدر من لدر الله ان لا یضیع اجر الحسین
 و اینکه در باره نصاب حقوق مرقوم داشته در حاست
 اصنع اقدس عرض شد خدا ما نطق بلسان اعلمت فی
 الجواب اینگونه در کتاب اقدس با نطق به بیان نازل
 شده و بعد حکم نصاب لدر الوجه بعد واحد مقرر حکمت
 من لدنا انهم و مخصوص از این حکم غنای خزینة عرشه

از بعد به دشای تفصیر آن از بعضی شوی تا این مقام
 دستخط آن حضرت که تاریخ آن مخفی ذکر بقدر لزام بود
 و احد بعد از حد عرض شد دستخط دیگر آن مجرب که
 بنکر و بنای مجرب غایب آن زمین بود و تاریخ آن
 مخفی ذکر آنچه لزام قلب و بصیرت روشن و نورانی
 و اینکه مرقوم فرموده بود که اراده هست در هر شهر است
 عیون است بخرید و شوق خود عرض نماید و از دست تقدیر
 طلب نماید که موقوف شوم بر خدمت امرایم است تلقی آید
 عرض شد قوله جلالت عظمته هو القام بامرنا
 آتایند تا که عیونان مطلع آیت و مشرق جبر و مظهر امر
 الحکیم و اسمعناک ندای از طور العرفان و اینک جمال
 المشرق المیز و اقصی آنک علی خدمت امرایم فضل من عند
 وانا الفضل القیم یا ایها الظالمین هو الله الخیر ان استمع
 ما یقولون

ما یقولون المذکر کن الذین اتخذوا لانفسهم مآسک خلفا
 و اذا نظرتا الامر بقوه من عندنا خرجوا بطین الذباب
 و اخرضوا علی الله رب العالمین لعلم الله ان الذریر
 المذکر کن منما لانفسهم من دون الله لا یقیدان بحکم
 تمقا الوجود یجد بک کما منصف یصیر قد کنت قانما
 علی الامر یوم فیما ارتعدت فرأی فی قدره
 و الاقدار ظهرت و اظهرت ما نطقت به الاشیا بانه
 قد ظهر المکنون و الغیب المخرجون باس لا تقوم مع حبه الارض
 و انما کذک تکلم کلک الطور فی سبیا البیان طویلی
 سمع و وید الی زمین کثیر من قبله و وجه اجناس و شرم
 معنایم و فضیله و حمت المزی سبقت من فی السموات و الارض
 انا ذکرنا هم مة بعد مة ان ربک لهدی الشفق قارین
 انجزه نقطه البیان بقوله انه هو الذی یسطق فی کل شان

بانی تافته الاله الازنا رب العالمین حاضر عید ایوم فید الانسک
 الیمان الالبصیرین ما نزل فیہ فی ذکر هذا الذکر الحکیم ذر
 ما عذکم وخذوا ما امرتم به من الذر الیه القری القدر کذکر
 انار افق البرهان بتر بیان ربک الرحمن ته لعل المنین العظیم
 البهائم علیک وعلی الذین هاجروا فی سبیلک وعلی
 انشد الذکر لاسم وعلو ابامروا به کثیر الیمان انظر
 عریض امتا لله به علیها بها الله در ساحت انصاف
 الی عرض شد قوله تعالى کثیر الهمر ووقته سدره
 محبت رحمانه لیس من جبر جلال از برای ان به که
 جمیع من علی الارض به فانش فائز شوند ودر کوشه لقا
 ووصال بیاست اسند جمیع کتب الهمر بر این مظهر کبر
 میدد جمیع ابام سخن مند بست وکن در صحن و زین
 یوم تخفیف یافته ویدیم الله معروف کشته اولیا و صفا
 لازال انتر

لازال انتر من جبر جلاله لقا بش باک انرو آمو و مع
 لقای اولیای خود از دست داشتند و درود و لکن
 شنوات قافلین و علم طالبین شد سیت حایا باید
 ان امر در جمیع احوال را ضرر باشد و بار او که حق تعالی انطور متوجه
 اکت بسیار بلند است و طلبت مقبول و لکن قلم و عیب
 و اما خود را حکمت امر فرموده لذا توجه باین شرطین ایام
 مقصود منبه نیست انشاء الله موفق شود به عالی کتبه
 تذکره انما کثیر شکر بر یک از آن که با نیت تمام بندایید فایزند
 اجر لقا در باره او از قلم علی در صحیفه اجرا انزل و سلو
 ان اعرف هذا الفضل الاعظم ثم اشکر ربک الکریم
 با عیب کبر بلغوا ما نزل من سماه مستتر و کثیر علی وجهها
 من قبله و بشرها بار شخ اناء فضل کلم معوا من عندنا
 بالتقریب منسما و یفرح قلبها البهائم علیک و علیها

بآله رتب العالمین تقصیر احدی تذکره فائز شدند
 نفس آیات شهادت میدهد بر عنایت حق جابر علیه
 از قبل هم بخودت و در قد کبر حضرت ائمت علیهم السلام
 کلامها آاجاه و حیثان فائز بود هر تنگام دست خالی از
 ایشان میرسد ذکر او را میفرمودند جناب مجبور این
 اسم الله الا صدق علیها اجماعاً الله هم مکرر ذکر او را فرمودند
 حق جابر جلالة فائز گشت اگر حجرات او با شیه خرق نشد
 و مقام یک ذکر که از قلم او چهار مثنوی بر اهل عالم تالیف
 نماید از وقت قد عثمانیها و از کار و کلمات مقصود عالمین
 فریاد بگله معلوم و واضح میگردد فعلا فضل و جلالت
 عظمت و علوت عنایت لاله غیره و اینکه در باره بیع ملک
 و حقوق الله مرقوم داشتید این فقره عرض شد بنده
 فرمودند و بعد اینکه علی از مطلع بیان مالک است آنرا نازل
 قوله جابر علیه

قوله جابر که بآله طوبی بر لشم طوبی بر لشم الله ارادون بعد عباد
 بر ذکر کتاب الله الفسلیم بخیر فرمایند حقیر او و امثال او
 این عمل طیب میبرد و بعد استند تا قبل نامه را اراد الله و
 همچو نامه فضل من بخند تا در بهر من لذت و انالو کتاب الفضل
 اللطیف بالکرم ثم انما لخصر کم چه که از این فقره جمال عدم مستقیم
 مشاهده شدند این بایک عمل بزرگ که از عرض اراده
 انجناب حاصل شد و دیگر آنکه اراده مقبول افتاد و بعد
 بخش حق جابر جلالة سزین گشت و فضل اعظم ذکر که
 در این مقام از لسان حضرت جابر شد انشاء الله لا زال
 با مثال این عنایات فائز شدند و فرمایند حقیر این است
 یعنی که از قبل این خبر داده اند فرمودند انیته المؤمنین علیهم
 اینکله مقام خود را در این مقام اخذ نموده از من فضل زینا
 الرحمن الرحیم و در مقام فرمودند با عبد حاضر بنویس

بجانب مذکور عید جهانی حضرت قیام میفرماید بیضیکه
 اراده نمود که فایز شد و از تقوی سست تقدیر که او را
 حقوق الله نموده اند محسوب گشتن احمد و کن المثل که این آنگه
 و اینکه در باره جناب آتید ابوطالب علیه و عنایت
 از قوم فرمودید آنچه که فایز شدند اگر چه فراغت فرستاده از
 برادر تقوی سیکه در حجر محبت آنگه مستغرقند بود و خوا
 بود ایشان از فضل محراب عالمیان با نی مقام فایز بود
 مگر ذکر ایشان را این خادم از لسان احدیه استماع نمود یکبار
 اینکله مبارکه از لسان رحمن اصفا شد توله تعالی انه جنس
 فی سبیل الله و وجدناه معارفا یمار و روید الی آخر بانه
 جابر عر و کره دیگر ایکنه علی اصفا شد فرمودند: ابوطالب
 اقد الله مولایش در سخن تقوی و یکایک منجیح بود
 قبله حضرت ایشان از سماء عنایت نازل گشت اقدار
 میشود در این

انفکار

بیشود و در این سخن که بجز خیر مشغول بساحت امنغ اقدس
 انحصار شد بعد از عرف حضور فرمودند بنویس این ابوطالب
 علیه بجا که ابوطالب تا کنایت راستید هم جنیت
 باصفاء مالک استاد فایز شد که گن مجتوب عالم که
 مؤید فرمود بعد از آن سخن جویر بی مطلع آیت و برای
 و دره بر نفس حق جابر جلاله تفکر بنا فریب چهار ششم در سخن
 ارض ط سخت سلسله را و اعدال بود مگر بحس و در شیم
 و بکمال فرح در جنس اط با حسن اذکار و ذکر و الملق و بعد از جرد
 با سیر بر فتم تا این سخن اعظم مقرر کرد سر و قی شد و آنچه
 بر شما وارد شد مسود را باشن و لکن در جمیع احوال حکمت
 فاد و تبلیغ و قمر هر چه است که محارمت بود مشا بره شوه
 سبب و علت فساد میکرد و حکمت تکلم کن و حکمت ناکر
 باش و حکمت عمل ناکر یا ابوطالب تا آنکه ناکر ناکر

بما لا يعادله شئ من الاشياء و تذكر كرمه في هذا الموضع
 من لدن ربك الكريم و تذكر باك الله في هذا الموضع
 كتابه المبين و تذكر فآية بقاء الله اذ منعه من عباده
 الارض الامن مشاء ربنا المقدر العذير قد كان قائما لك
 الباب و عاذا يا امر به من لدن امر حكيم طوبى لمن ذكره
 ما نزل له عن قلم الله الاعلى و لمن اشتهه لوجه الله رب العالمين
 يا ابا طالب نوحي اليك مرة اخرى يا حكمة الكبر تمسك بها لا
 تجاوز عنها ان ربك اختار الحكمة وهو المختار العليم البصير
 عليك و عدا عليك و عدا قلمه و قلمه بصير انظر الى
 فلهذا خدمت ايشان بغير سلام سيرا من ذم حتى عديت
 و كذا كنت في الازل و نظر بعهد و سبب و عنت انك
 و بخادم فامر و عرض و عارض خدمت ايشان توقف
 منه اين نظر حكمت بعهد و انك سدا ان في كل وقت
 بعهد ان

بعهد انظره تلقا و بعد عرض شد فرموده امر انما اريد
 ان يغير اهلش سرنا نيد از او شين برانزه امر و تقدرات عذيب
 نزهت و سبب از قوت ساعد محمد و مند فرزند داشته
 نخواهد داشت لذا ذكر امر در حكومت جايز بنده است
 در هر حال بايد در ارضي مستعده حبه تا حركت ياد و به
 گذشت انچه با امر با هر چه بگويم ان اعلم ايد و كونا من الازمان
 عرض بنده بجز از انكار نبرد حكومت و با نفوس ضعيفه جايز
 بنه و است از جمله ذكر اسلحه عرض بساوت ايشان
 و جهاب ان از سما مشيت انهم در اسحق ممنوع است
 شديدا چه كه شايد اين ذكر سبب فقر شده امر تبليغ معلق
 نيز در چند بايد كار بيان شروط تا نظر باشند تا سبب اقبال
 شده نه عت اعراف و همچنين سبب الطفا انار فساد كرده
 اشتغال انجوب بايد انما رب را بجز القان نيز

آنچه در این مقبول است قیام کنند قریب سر سینه
 مینماید که حق جابر در جمیع راه فرساد و جدال و نزاع منع
 نموده مقدار بلا یاکه بر او بار آورده و احدی از غیر
 منتهی مع ذلک نیز دست برنداشته اند در هر حین
 بظلم مشغولند و مسدا این ظلم علماء بر وجهی نخواهند بود حکومت
 هم تا حین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حق
 اصدار معصوم را نیافته چنانکه حق جابر حلاله را صادق میداند
 بقیه بر این سخاوت میداند که این امر مقدس از
 نزاع و جدال و قضا و دست احوال بجز از قیام که همه را ای
 نقضانی را بود و به سبب شکر و عفو شد که حکومتی
 احقیقه مطلق نشود بر آنچه مخصوص است البته بشمار که انانیت
 قیام نماید لکن اگر صدق التوبه در عالم ظاهر نشود چنانکه پیش
 واقع و هرگز در شکر او را که میباید است بلکه تعالیان
 عا اجماع العدل

عا اجماع العدل و اگر با نصاب و عدل مرتین شوند و بالاجماع
 توجیه نمایند سخاوت میدهند بر اینکه این امر در آنجا
 منتهی نیست بلکه مؤید او است در اجراء عدل و محرب
 فواد که این عیب متجربند چنانچه عرض مینماید که گزنی از
 از غیر مغرور افتاد و مدعی کوشش و نظر باستان این عیب
 اذن آنها را طلب نداشته اند و الا فواد را بداند
 و الا که او را که یک مرتبه از بزرگتای طیار امر را اصفانانند
 کار یکباره مبارک آتالله و آتالیه را چون ناطق کرد در
 احقیقه تا این حین اصدار یکباره مبارک که لفظ مع
 آنکه کار به حسب ظاهر بان اظنه که این تمام شکر است
 است از خود و طبیعت و اراده و نحو و رجوع نطق
 و عرفان او و قیام و حین قیام اینکله علیا از فراموش
 مالک است و استماع شد قیام عروجه با عیوب

داد و کله در مضر لاله از لاله اظهار نوحیم مشاهده شد بعضی
 از عارفین زرد را که آن اظهار سخن نمیدادند در لاله و ایام بکلیه
 ناطق و از مضر آن تا حدی سخن مشاهده میشوند
 انشاء الله جمیع من عدا الله بطراز انصاف مزین شدند و
 بکوت صفت صحیح نمایند اینکه در باره جناب امیرزا
 مهدی علیهما السلام این جناب مرحوم مرفوع وزیر عیرک
 کتبی که از اجاه مرحوم داشتید در ساحت اعراض
 از غیر عرض شد بدینا لفظ به لسان المقصود
 بسمه العلم الخیر
 هم که اتنا ذکر تا که من قیام و بدینا که اصراط الله و
 از لاله البتین حکیم و تذکرک فرزند سخن و در صیقل بالا
 الکبر علیهم السلام مالک الکر و منکرک افضله بعظیم
 عالم از برای عرفان این یوم بدیع منبع خلق شده اند
 چه که مشرفی

چه که مشرفی ظهور و مطلق نور و تکلم طهر ظاهر و باهر است
 امروز حقیقت سدره المنتهر من نفع و غیره که شرف زندگانی
 بقابیت و انفع و هر صاحب سحر استماع نماید
 انشاء الله بقابیت مخصوصه سخن فائز شود و از عالم
 عالمیان فارغ و آزاد گردد امروز ندای رحمن بقیع
 و هر چندین فریغ شب بطلان نفوسیکه الیدیم خسته
 بانه نسبت میدهند این امر مطلق نبوده و نیستند
 تکلم بنمایند و بکمان خود سخن تا لفظند اف لهم و لذین کفوا
 بایات الله و بر بانه و حجت بر سلطان باید بکمال جد و جفا
 بر خیزد امر قیام نماز شبانی که مطالع نظرون و او نام
 مفقود و در معدوم شمرد یا محمد کن الله احوالاً
 لئلا یجانحوا لوجج النفس و ما جرج العورک کذکات یا مرک
 من عند کتاب مبین انشاء الله بجز فائز شد که در کت

بدوام ملک و ملکت با بر و پاینده ماندند و توحید بر من و شایسته
 صراط مستقیم محمد زاده عزیز العظیم تقسیم در جمیع احوال
 باید انجناب مراقب باشند و بجز است مشغول بنایچه
 از قبیل و بعد باین خدمت بزرگ ماور شدا اند و اینکه
 ذکر و تخوان علیه بها آله را مرقوم داشتید بعد از عرض در است
 اقدس انظار عنایت فرمودند قوله تعالی انهم تحت لیل
 حیات و المذکور درون فر ملکوت بیایر علیه بها آله و جز شرف
 و الطاهر تقسیم و اینکه ذکر جناب آسغنا علیه بها آله که از
 مندر بان آن عجیب است فرموده بعد از عرض در است
 عالیات از منزل آیت نازل و ظاهر قوله عز وجل
 بسر المظنون العزیز
 یا حسن فئه باغینه سالها منتظر ظهور حسین بود و بعد از
 قائم قائم را ماست ده نموده که ششصد و شصت و سه سال
 روح چه

روح چه دارد آید و در کتب آن فئه این بنا و عظیم مذکور
 و مظهر و گفته اند بعد از قائم ظهور حسین عالم را منور فرماید
 و جمیع دنیا و مرسلین شرف قائم و ظاهر علم حضرت
 جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کار منصف
 و مدبوش و فافا فرس که بر جان قائم فائزند
 اگر انکار نمایند عجیب نیست عجب در این است که موعودین
 بیان که بر نعم خود بوقان فائزند از این ظهور عظیم که بر آید
 افتاب منیر و واضح است عجب و فافا ماست ده میشوند
 بلکه با انکار قیام نموده اند که بعد از شصت و شصت از ندیده
 و شنیده ظهور ملک یا حسن قیام می باید کرد المظنون
 و یا مرک با بر نفع به امر آتیه رتب الکرتر رفیع ابعاد
 حلیک و عیال و مقید غایت در اسخ مستقیم تقسیم
 استند عالمین اینکه از جانب این خادم فائز خدمت

مقسمین کلمه اجمعین بکبر و سلام برسانید ازین ؛
 میطلبم کتیرا مؤید فرماید بر آنچه سر از این بوم مبارک است
 و اینکه در آخر دستخط ذکر آمده الله صلح جناب حاجر
 میرزا حسن که ما را علیه السلام انما فرموده بود آنچه خوب
 در این مقام مرقوم داشت تلقاً عرض عرض شد
 بدان مطلق در سان رتبا الاقدس لا اعرف الا بقره جابر که آید
 بسم الموقود علی الاعضاء
 امی حق افهمی ما ذکرک من قام علیه حدس و نطق و نطق
 و در رد علیه فریبیله ما صاحب احلام الفردوس الاعلی
 یاد قره یاور قمر این الله به تذکرک و نثار کرب با آنچه
 افنده الحوریات فر الغزوات امرت الله امروز ملک عالم
 فلان نش با آنچه که تو فایز شدی نثار کبریا شنیدی
 و ما حق اعلا اقبال نمود و بنیادش مطلق کنش در تو یک
 علم ازین

علمای ارض بدان فافسد و بجز بند اگر بعد و وصل و او درین
 بگو و حمد و عجب یکتا مطلق نشود و این نعمت کبری
 و عنایت عظمی معدوم مشاهده نشود بنیاد کت با
 شربت حیرت و مریا کت با فرست بنعمه امرش
 انشاء الله لا زال مؤید باشم بر شوق و در سوخ دست نشانی
 جمیع اما آن ارض را ذکر میبایم تا کلام زلفحات بیان حرمین
 بکمال شوق داشته یاق و جذب و انجذاب با فنی
 ناظر باشند و بذر کرده منتظر ناطق یا قیام کت
 علیک بجان و عنایتی طبع ما امرت به ذکر جابر
 با نزل من مکرمت فضیله و جبروت عنایتی و بشیر هم
 با قبلا ایهم و ذکر لحم من هذا المقام البعید انهم و یکدیگر بنعید
 فانس جبر عرض نماید از افق بیانات منزل آیات شاره
 نفس فضا و رحمت و عنایت بقسمت است که از باری

اصدی جمال عرض نمائند آیا تقصیر از عهد این مکتوب می تواند باشد
 لا ادرک جمیع عالم عاجز و قاصرند و لکن نظر با شتم
 قلب بنا بر محبت انسان را تحملین ننمایید بگو و بیان
 بدکس مع عجز و قصور را استعدا که خدمت در وقت
 مذکوره علیها جهاد الله بکیمر ذکر و نشانی از قبایل این خادم
 در این فریاد استغفار آنچه خوب در باره آن در قدمی در
 در قلب حراتی که احداث نموده از حق منیع سال که
 او را نماید فریاد و امثال او در ارض ظاهر و محسوس است
 انظر المقدر القدر و الحمد لله العزیز الحمید البها علیکم
 و علی الذین بسم الله الیکم علی الذین فرقوا الایجاب کتر
 الاصنام باسم مالک الانام و سلطان الایام عرض
 اینها را آنکه بقبضه قلم نوشش که مرقوم است شنید که
 جناب سقا محمد و اصغر علیهما جهاد الله و استعدا
 خدمت حضرت

خدمت حضرت محسن الله روحه و ذاتی که اب قد و اولاد
 انقبالی رسید و نشاء الله بفضله و عنایت حق جل
 جلاله فخر و با باشند و بانوار محبت الهی مستور و هم چنین
 آنچه محبت جناب اسم الله الاصدق و بنت خالده
 علیم جناب الرحمن مخصوص احسان صادق عصمت و عظمت
 ارسال داشتند جمیع رسید و یک فرد غایب که از قبیل
 تقصیر آن را مرقوم داشتند رسید انشاء الله ان در قات
 در ایام کهر با اعمال مؤتید نزدیک ذکر شش سبب دیگر
 جمیع نشاء عالم کرده اند هر الوتید التبعی المحبیب خ ۱۳۹۶
 بسم ربنا الایوبین الایم الایم الایم
 حمد سلطان و جبه و ملک غیب و شمع و المانی با است
 که منور کلام مبارک که افنده مقربین و مخلصین را مستور نموده و بناد
 سده را مبارک که ایشان را بر افروخت از خستین که فریاد

عرب
 که حضرت سوز
 نظر آنکه دعای
 محبت الله
 بظهور
 سید

عباده وغرفه انعام و مطرة علما و اعراض عن عايشان را
 منع منعه بلكم بر حرارت مشان افزود حبلت مقامهم
 و وقت مرا تجم و عظمت استقامت هم سبحانك يا من
 بك نورت الابصار و نظقت السن الابرار استنكاف
 بان توحيد عبادك على النظر الا الهك الاعل المقام الذي انار
 من انوار و جهك يا مولد الدرر ثم انزل على الذين قابل
 على خدمته امرك امطار رحمتك ثم اعظمهم من الذين في
 اعرضوا عن طاعتك و قاموا على طغاة نورك استنكاف
 المقدر على ما تشاء و بيدك الانشا و لا اله الا انت
 العليم الحكيم و بعد من استنكاف ان محبوب جبرئيل
 اسم صومعه جبار الله الهمبر ارسال داشتند نزد
 اينفان فرستادند و تمام آن در ساحت اعتراف
 انعكس على عرض مشد قوله جبرئيل انه
 يا قهار

يا قهار كبري تا ذكرتك ثم في السماء اخر في القبح و
 طور افراسيا حين انزل من حضرة العبد الخافر بكتاب آخر الذي
 ارسلته الى اسم ابجد الذي لطرف البيت و عرض الله
 الا اعظم في العشر والاشراق تفكر فيما نزل من سما
 ميثمة الله و ما تكلم به كما فاجر من رتاب طوبى لمن
 ما عند القوم و اخذت ما امرت به من الدرر الله رب
 الارباب قائل على ملاه الارض انقوائه و لا تتبعوا الذين
 اتبعوا الظنون و الا و نام قوموا على تدارك ما ذوات
 عنكم ثم رجوا اليه انه له العزيز الشايب انا انذركم لوجه الله
 تشهد لك ذرات الكائنات و من در انعام من عنده
 اسرار الكتاب كذلك اشرفت شمس العربي
 من افق سما بيان ركبها مالك لانام تهمر اسعد الله كثر
 تجرب بذكر سحر جبرئيل و ادين كثره فانه شند اكر در جبار

استخفاف پذیرفت و لکن از نصرت حق که بیکبار بر عرض
 شد اینک در باره جناب استید محمد مصحف علی ^{سید} عباده
 نوشته بودید در ساحت انوار اقدس عرض شد قول کمال ^{شانه}
 بسی آرزو اگر اسلیم
 یا محمد که گشت لدر مظلوم بود لعمریه ضعیف و ضعیف در فرق
 مظلوم شنیده شد من جبار صلا در بر فرات و عبرت نشا
 و کوه است نالداست مؤثر در اودا است مجرب و لکن نظر
 بظلت نفوس طالع ممنوع کن در ضیاء بر ضامر و صابر آف
 قضای و ناطقاً بشا اجمیر قنکنا مسک و رانیا ناست
 عید فرحت مولاک المظلوم الذی شرح من ارض بیدار
 باد عا الکرام الاله المبین القیوم یا ایها الشجر بنی حشر
 ان استمع ندان من شکر حشر آینه یاد یک و دیگر که با
 تجدید معرفت حشر و فضل آیک و انا العفو الرحیم آنا
 نراک قانا

نراک قانا که در ایاب ان اطمین و کن من تشکر کن من
 من بشا بکله من عنده و ییل من یرید ان لعلوا اقتدر
 القدر فانظر فر رؤسا الانض و فکر فیا تحک علیهم العلم
 ان اعرف ثم استبر علیهم علیهم یا محمد آنچه در ارض
 ظاهر شده و بشه از قلم عیازر قبا جار شده اگر کنی
 الهی را فرات کند و بصیرت تفکر نماید یقین مبین شهادت
 میدد که علم او محیط و قدرش غالب و امرش نفاذ
 و هست این اذکار در لسان عظمت جار تا تو یقین نما که
 از تو عا نامر سید است مع من آنچه در اوده و هو العا
 الخیر لجهت علیک و عا کار موفق بصیرت خیر له الغضار
 وله المنه و له العطا لحاظ عنایتش اگر در آن قطع شو این
 عباد بنای عظم ربیم مشاهده شویم آینه و تو کلنا
 عید و نرجوا من ما یقر بنا الیه و هو الفضال القیم و انیک

در باره جناب استاد محمد قلی خجاط علیه السلام
 داشتید ذکر ایشان هم بمنظره اگر فالز و امام وجه مالک است
 عرض شد هذا لظن به المقصود بحراب قوله عز کبریا لیه
 هو اس مع البصر

از محمد قلی مظلوم آفاق بتو توجیه نمود و تو را ذکر نماید
 باینکه از عرش احدی قهر قیام نموده حق جبار در بند
 نظر داشته و در او در لکن حیات انفس فافله و سجات
 خلیفه جایل گشته اند بریدن اراده و توجیه ایمن توجیه
 الیه الله لعمرو المشفق الکریم محزون مباحثش و از هر مناس
 الامریه یغفار ایشان و بیکم بایرید با قلع قبر الکریم آنچه
 مخصوص این دو نفس از سما مشیت الهی نازل شد برسان
 و بعضی رعایت حق سب است و انشاء الله از بحر فرج
 بیانش آمد و بنگر دست ناطق باشند این ارض
 و آنچه ملاحظه

فما بعد مضر بمتشابهه بیست و هجده جمعیت از عدد و احتمال
 تجاوز نمود و از همه گذشته ممکن و مفروض می باشد
 از ناله این دو دست مشابهه شد که را بجهت انزایش
 محبوب عالمیان رسید شفقت و عنایت بقای
 که انسان از ذکرش متحیر است چه هر چه گفت نشود
 قادر شد بیغافر زود یار که گزینش سال که نفوس
 مشغله را بنور وصال نسکین عطا فرماید این ایام از
 اجتناب که در این ارض شده بعضی صحبت با میان آمد و مع
 ذلک امید محبت که دعای دوستان با حاجت
 مقرون کرد و انشاء الله نفس منوریه و مشرق الاز کار کرد
 این ارض بنا نماید و جنب آن حاتم الابرار که حاتم
 این ارض یافت نموده از جسم سیم اطراف از هر قیام
 تجارت با این ارض توجیه نمودند و اینکه در باره اجناس

ما قاصد اصغر عليهم اجاب الله مرقوم واستشيد تلقا وجه
 عرض شد قوله تبارك وتعالى يا محمد قد ذكرتك ذكرك
 ذكرتك بايات اشتمل منها العالم ان ربك يذكر
 من اجتهد وهدى العزيز الغضال قد استرحى وظهر الميزان
 والقدم اكثر من مرتبة وشفاق ان افرح بما ذكرته لفظك
 ونزل لك ما خضع له الالاباب قد اتم العبد الحاضر
 بمثل لك طوبى له ما حضر له الوجوه وتوجه اليه طرف الله في
 اعلا المقام يا محمد هاهنا تعرف من يذكر الله عز وجل
 بذكره كتب الله رتبته الارباب ان اشكر الله بهذا الفضل
 الاعظم وقام لك الحمد يا مالك الرقاب اسئلك
 ان لا تختبرني في ايامك فانزل علي من سما عنائيك ما
 ينتقم لي بورك يا مالك الانام وذكرك من سمع بعل اصغر في
 المنظر الاكبر وبقية برتترت سبقت الكائنات قد حضرنا
 لك

لدر العظم

+

لدر العظم قد حضر الله مقدس من الامثال قد ربتك
 نزلنا لك يا محترم ذكرك بدوام الملك بخصه بذكرك
 من عنده ام الكتاب لا تخزن من الخلق وشكرنا نعم
 ان افرح بذكر الله تعالى له الكائنات اذا وجدت
 عرف بيانم ووزن باياتك وحجك شرط التجن وقا لك
 الشان يا مالك الاسماء اشهد بك نطق مدرة المحرور
 الفردوس الاله ونطق لسان العظمة من رحمة العلي
 انه لا اله الا انا العزيز الارباب تحمرا الحمد لله بروعبنا
 كبر فانه من ذكرك ان عبد بعد از ملائكة انار حضرت آ
 جوه عليه منكم حجابا انهاء بمنال اسمين تلقا عرش حم
 بعد از شاهه امين آيات حكمت مخصصه ايشان از
 سما عنائيت نازل انشا بقرايت ان فائز شوند و با خبر
 عارف لاسول ولا قوة الا بالله انجز فائز هم خدمت

ایشان بیکدیگر می رسند و از حق توفیق بمطلبند و بیکدیگر
 بنده امده الله صلعم جناب حاج میرزا حسن علیهاها و الله
 افرام قوم داشتید تجدد عرفی شد و مجدداً آقا
 عنایت ششوق قوله جبار و حق یا اتر ابر
 حج نقره لدر الله ضایع نشد و نخواهد شد محبت و
 اقبال تود و سبب بزرگند از برای نظر زکرت از انق
 فم مشیت الهی حیا بخود این صین در سخن عظیم ترا در
 بنماید ان افرعی بغض در یک و قول روح الروح که در کفر
 یا من لا ینکر بالاسماء و نکر بتکلم التمر قبلیت و
 آمنت از سمعت هذا النظر الذکر لظهور سلطان عظیم و نکر
 انبائک و بنیتر هم بر عتبات ایران رکن لحد الغفرانیم
 طوبی لقا صد قصد الیوم المقصد الاقصر و لانه آمنت بالله
 الفرد البیبر البها من لانا علیک و علیهم و علی کما را استخیر
 انقر

انقر مداین کرده امده الله با متعلقانش بیکدیگر عجیب
 عالمیان فائز شدند از حق می طلبیم تا با صفا تحقیق فائز
 شدند فائز بیکدیگر الیوم باقرار و اعتراف و خدمت اولیا
 حق فائز شده اند لدر الله از حال مذکور بگردد ابطال شود
 چکه ایشان را که سید الهیوم الامین و شامت شمتین
 و ضوماء فایلی من منع منعه و بنماید قلبشان توکل و در جان
 مستقیم قسم با قتاب اقی بیان که طرف ناخن یک از آن است
 الیوم اسبق سبب از علمای ایران که بعد از او میسند
 انتظار علم نموند آنچه را که نیکو در ظهور حضرت روح عالم
 از حق می طلب انصاف عطا فراید و بصراط مستقیم هدایت
 نماید اگر چه این بیچاره مطلع نیستند بجان خود آنچه از ظهور حق
 و آیات و بیانات شنیدند با اهدا میداند و الا ذکر تحقیق
 یک ساعت صین تنزیر تلقا هر شش حاضر

باشند لعن الله من بعد نبينا ان الرحمن على شان يسجدون
 من غير اختيار الوان عالم وزخارف آن وغرور علوم بگو
 ایشان را از صراط اهدیه منع نموده عاگرد که در حق جان
 جلاله بسیارست شاید و فرزاد قات طرف عنایت آن
 نفوس غافل تو جبه فرماید و آگاه نماید آنده عاگرد که
 وبالاجابة جدير خ ادم
 بسم ربنا الاقدس الاعظم اعلى العبر
 سبحانك يا من باسماك سبح الموحدون والمطلع
 وجهك والمقربون الامشرق آيات احدثيك انت
 الذکر لکنست مستورا على عرش مشيتك وحالك في
 ملكتك على ما تعلق به اراذلك لم تمنك الا شيئا
 عاقتاد ولا تتحرك سطوة من في ملكوت الانشاء سلكك
 بوجوهك وسماء فضلك بان توريد اوليايك عداوته
 في اياك

بسم ربنا الاقدس الاعظم اعلى العبر
 سبحانك يا من باسماك سبح الموحدون والمطلع
 وجهك والمقربون الامشرق آيات احدثيك انت
 الذکر لکنست مستورا على عرش مشيتك وحالك في
 ملكتك على ما تعلق به اراذلك لم تمنك الا شيئا
 عاقتاد ولا تتحرك سطوة من في ملكوت الانشاء سلكك
 بوجوهك وسماء فضلك بان توريد اوليايك عداوته
 في اياك

في اياك ثم تعظم بالآراء العالم وملك القدم عن الذين جادلوا
 باياك وقاسوا على الظاهر نورك اسلكك برحمتك
 التي سبقت الوجوه بان توفيق عبادك على الاقبال اياك
 ثم اسمع ندائك التضرع من سماك وارضك ان
 تعلم وتر ما ورد على مصفياك من طغاة خلقك ثم هم باكر
 باسماك الذکر به تحت الجارية فرضك والفرع عن في
 بلادك ثم نزل على اوليايك ما جعلهم من بين بطر عنانك
 ثم انهم على شان يطهر عا من عدا الارض عزهم وخذائهم
 في امرك انت الذکر تفعل ما تشاء وتعلم ما تريد في قبضتك
 ملكوت ملك السموات والارضين انك تعلم وتر
 يا اهل بان طبر زاب بنا رجسته مصفياك ولسان سحر
 مستعد لفتنا ظم من يدك ودر فم رحمة عزك
 وانت فعلم يا اهل بان بلاد يا الارض وقرا انما تم غرضك

لا وجه الذین لا یستغفرون من الذنوب عن الذکر
 وینا الیک بحیث ان اتخادم بعد ما عرض جواب اولیا الیک
 بلغ منہ کتاب آخر فلما فرغته وعرفت ما فیہ من اقباله و قیام
 علی خدمتک اخذت القلم فبدأت بحین تریه اخرجت عن
 فخر جواب من دون ان تاخذ من ریحہ او کالہ اشهد ان
 هذا لیکن الامن بدایع حوک و شکریات الطمانک
 و باادعت من قلب نار التسمع من زفر ما ذکره اجماعک
 ثم الله من ریحہ من ریحہ الیه و یغلا الذم من ریحہ من ریحہ
 من یکن اسئلک بالکمال بنفوز اسئلک بالکمال
 بان تزیده من کمال الاحسان علی خدمتک و الیقین من خلقک
 لا یجوز الیک العیاض من شان لا تمسح الا شمساً انک
 انت المقدر علی شأنا و انک انت اسمع الصغیر اللیم
 المحب یا محبوب فوالله حق و احد شاهد و کرم است
 که از آن محبت

که از آن محبت اولیا حقیر جلایه که در وجودش شکر است
 لازال بیکر و شامش و امشب است بیکر فتر دست نداده
 اکثر احبب ان لبان ذاکر و بقلم تحریر و این عنایت نیست
 مگر از تو جدا و لیا که او چه که اینفان در این ایوم که جواب
 انجوب را تمامه و احد بعد واحد ذکر نه همان حین که
 ارسال داشت است و بیکر انجوب که تاریخ آن
 سیم ربع الاول به بنابه نسیم حج کاه بر قلب برود
 نموده و اگر آرد در حقیقت سرور و بخت اینفان
 و قمر است که از مخلصین و مقربین ذکر حق جلایه
 و خدمات ایشان در امر اصغایه لدر هر دست خط که
 میرسد مفتاح هست از برای باب فرح و احتیاج از
 حق سالار و آید که این مفتاح لازال بدست
 افتد و این نسیم همیشه برود نماید ان ربنا الرحمن لطیف

المقدر بعليم الحكيم وبه ازاد طواعي فهد ذروا عيا
در ساحت منمنه اقدس اعترافه عرض مشقوت

سبر استمع تا نظر الهيب

ان افرح يا صبح با ارتفع سحر قلمم والاعيان
لعم الجروب لابعاده ما شهد وير ان ربك احاطك
فضله انه لعم الفضل الكريم لو جمع بانزاته ككلمة من
الاجبر لانه كتابا ذات جم عظيم تخرج من جوفه
عند الله من كل الاشياء يشهد بذلك كل عارف
يعبير كن بنبأ عيا اعمرونا طفا بناسرته مستجاب
وطا لانه هذا الله سبحانه منته باسمه الكريم
واجيب فر السعوج ان ربك لعم المبتين الحكيم ككلمة
اسعدناك صغير طيم الممانس من هذا العواك العزير
البيدع يا اكر ان المظلم يدركك من غم مظلم
ويزنك

ويزنك برحمته الله وحاشية ويا مكرم بنا من غير
الذم منب الا الله من كتب انبشيين
ذکر جاد بر ما نزل من سدا سنا لعمي بنجذب
افنة الامم وشرح صدورهم بيايين قاسم
ان انصفوا باله فيما ظلم من عنده ولا تتبعوا او هام الذين
نطقوا بما كان السبب الاعظم لشهادة مجرب بل العالم
الذم انراي شون وشبتر الكاظر لظهور الكاظم المكنون الذي
اذا ظلم انصعق من فم السموات والارض الامس مش الله
رب العالمين يا اكر قد ارتفع صبر القام الامم
الارض والسموات والسموات الذباب من وراء الحجاب لعم الله
الاعلى القوم من ضلال مبين فانظر من الذين بيننا
الالبيمان قد سخطوا بايا من الكذب صنفا وتجاوزوا
لانفسهم ربنا من دون الله كالك سولت لهم انفسهم

و علم اليوم من أشركين قارن تشكروا انما به
 مطلع الاسماء باقى امر تستدلون على ما عندكم ان نطق
 ولا تكونوا من الذين هم يستعجلون نار الجحيم ان
 ملكوت الانشا انقوائه ولا تكونوا من الظالمين ان
 ما ستر نفسه اقر من ان يشهد به لك كل منصف
 تبصره قد قام بين الاعداء بقيام باثباته سلطة من على
 الارض وما منع ضررها كما في قوله قد قام بين
 العالم ونطق باعلى استواء ودعا الكفار الى الافق الا
 من الناس من انصف وسمع واجاب وهم
 من اعرض وكفر بالله الذي خلقهم باهر من عندك ذلك
 فراق الايات وارسلنا اليك لتقر اخبار بويا
 الذين اعظمهم سكر حتى المعانير حيث ان بنوا
 العالم عن وراهم مقبلين الى الله المقدر القدير طوبى
 لقوى ما ضعفه

لقد انما ضعفه شرايات العا و بصير ما صنعت حجات
 كثر ما يريم الذين انما اشد من ابن الجبين عليك
 الذين يصفون فرير الله ويسعون لغات طير البريان على
 الاضواء و عدا كثر شيت مستقم و حمد بالقر العظيم
 انيكه قوم و شيتيكه جناب اسيد صفاق عليه
 هجا الله و عناتيه بارضنا الاحل تليغ حوشه ان ينفقوا
 و جوا منع اقدس عرض شه قوله تعالى من اد
 قد انزلنا عليك الايات من قبل وارسلنا ما اليك
 انه لهدى العزيزة الكريم طوبى لك بانذرت لعز القوم
 و اذنت ما امرت به من الله و ربه العالين ان
 بما جعلك فائزا بالحق في سيدك و سخاكا كما و سارا
 في حبه ان ربك الرحمن له الشفق الرحيم قد ورد عليك
 ما ورد على صفياء من قبل و على نفسه من بعد

بشهد ذلک کلام الاستیاء من وراثتک لسان الله الملك
 العزيز العليم تفکر فی القرون الاولی و ما درو علی سفر آ الله
 من جنه الظالمین فامرک الحمد یا الله من فی الارض
 و السماء باع خسر امک و سقتنر کون جبرک و ادرت افک
 الاعط الذر اعرض عنک الورد و اعترت ثنات طیر جبرک
 و نفحات العندلیب علی الاغصان کما سکا یا یا الکریم
 و المائدة التمریزت من سما اعطاک یا مالک العرش العزیز
 بان تکتب لى من فکک الایع ابر الدین بلخامک
 بالحکمة و الیمان و دارو امع عبادک فی الایام فیما تعبت
 فرائض الالاسما الارب رب ترز الغریب اراد الوطن الاعلی
 فی جوارک . . . الفقیر تو جبر الی جبر غنائک و الذلیر
 تشبیه با ذوال رو آ عزتک الارب الایحیه
 اراد من بدایع فضاک و جوهک تم دفعة علی خدیته
 امرک من عبادک

امرک من جبرک انک انت المقدر القدر القدر القدر
 الحکمة کلم علی مد باره امشیا ن شهادت داده با بچکه
 سید فخر و ارد شد یا این شهادت . . . انکوز ارض معادله
 و یا فی عزائک الملوک بان بر بر ناید لا و نفس اتحن جمیع
 خلق شده یک کلمه ز عدم بر وجه آمده طبر از بر
 بصیرتک شکر است خلق اور از حق منغ نغو و نعیر غراب
 اور از حدیر حمامه امر از ند اشت امر روز روز است که از
 برای او شبده و شکر مشاهده میجو باید نفوس شایسته
 که از سجده استقامت آشا امید اند به شرق آیات
 کمال جده و جده الله بلخ العزیز اول دارند انعام فاعرف
 حق منغ می طلب که از الیا شکر را ملوید فرماید بر آنچه سبقت
 تذکره است انشاء الله رحمن بقا را باسم مالک سما
 بر اهل ملک است انشاء الله در نکه است اید از برای

رحمانی محروم نماند و از آنچه مقصود است خافا نشوند
 اینجور خدمت ایشان بگیرد و سلام عرض نماید و از
 حق در جمیع احوال تأیید میطلبد اینکه در باره جناب ^{الکریم} _{اعلی}
 و اجتماع بایک از نفوس موهوسه مرقوم داشتند این
 تقویه را عرض است فرمودند یا عجب الکریم
 تفکر نماید سبب و علت آنچه از بلا یا و زاریا که بر نقطه او
 و ادیای حق وارد شد لعمریه که نفس تفکر نماید پیرهای
 انقطاع در این امور لطیف خفیف طیران کند سبب علت
 کلمات مجوز از نفس موهوسه لعمریه سبب که موهوسه بنده با
 نمی بر یک مرتبه است: او اند و ناجیه معین نموند و در
 او هم منزل دادند این موهوسات سبب شد که آن
 جز در وجه بر صاوس بغضا آنچه گذشت الا لعنة الله علی القوم
 الظالمین در حزب شیعه تفکر ناقص بزرگ ^{سصد}
 صفحه ۱۱۷

خود اهل و اقرب و انصار و اعلام من فی العالم مشهورند
 و چون امتحان انهم بر میان آمد بر سلطان و جوه که
 شب و روز در انتظار ظهورش نوبه و نوبه تمییزند
 فتوی دادند و دم: لطمه شش را ریختند و موملما
 و محقق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم +
 پیتر و جاهل تر بود مگر نفوس موهوسه که فهم
 با سبب اخراج یا بیخام ناکز گشتند حق شاهد
 و کوه است جز سبب که الیوم بکمال اعراض بر مظلوم قیام
 نموندند از اصرار امر اطلاق انداشتمه و ندارند
 فیترون علی الله و لا یعرون و یقولون لا الی الا الله و
 یحسبون انهم محضون لا و نفس الله المبین القیوم حال
 خراطین ارض اقد ان نفوس موهوسه تمییزند
 در مرتب همان او نام مشغولند اعادنا الله و ایاک نعبد

و کرم انشاء الله بنام حق تمام نماز که از برای
 من علی الارض مجال اعراض و اعتراض نماید نظر میکنم
 افقه الاعلی ثم اسمع بآذینک نعم الله الاله هذا امرت به
 من امر الله مولی الابرار و مالک الاخرة و الاول و الاخر حق
 معرفتین و تحقیق دعا تا از حق منسب طلب تا کار
 بعد از استیقرار حدیث فرماید در فیض عظم منتهای
 انکه هو المقدر و القدر و بالاجابة جدیر تقصیر اینجند
 خدمت ایشان بیکر برسانند و عرض نماید نشان
 بجز استیجاب این معراج اینجند بجهاد کاتر احرام
 بیان با هر جمال قدم او زده کنند با نفس سروریه
 بعد از حدیث از تقدیر من عرض از این عبد سوال نمود تا
 تفصیله گفته شود و آگاه گردند حال ایشان بدین
 تقوی که اصلان ندیده اند و از امر الله از قلم و بعد بخیر
 بجز استیجاب

+

بجز استیجاب و باضلال نفوس قبیله شولند تا نه یک
 جنب از شیعه جدید اراده نمودند و نزدیک دیگر از بعد
 بر قلم که فتور دهند و خون که را مباح نمایند زقر تصدیق
 بعد از تنزیل فیما ورد و بر علیه صغیر الله و اولیا من اولی
 چه مقدار از نفوس صادق و قدر که بر قلمش فتور دادند
 بر نمازش قیام نمودند هر یک که از بجا آگاه است مید
 و فرمود حضرت موسی از اهل اب ظالمین خوشتر است
 و مالش را تا باج بردند و جمیع این ظلم از نفوس است
 که شیعه ایشان را بعد از آنکه مقتدر شدند و استیجاب
 و اطاعت ایشان را از ضروریات مذمت بجا نماند
 لهم و لذین اتبعوهم من دون بیست و لا کتاب مبین
 و از جانب از این فتور و خود هم و الطیف و اولیهم و اولی
 معرفتین میان بعد و هستند فرماید که این کتاب لطیفه است

که ذکر نموده اند هیچ قدر این محراب را فراموش شده نشود
 از حق این خادم فخرسائلی که انجمن را توفیق فرمود
 و با شتعالی ظاهر نماید که قلب دوستان از مزاد
 محرابت محبت ظاهر شود با کاد و شمعان بگذراند و از توفیق
 فی الاخرة والاولی لا اله الا الله اعلم یا محبوب فلان
 در این مقامات و قدر از اوقات میان از حق جابر جلاله ظاهر
 و بجناب محراب این اسم الله الا صدق علیهما من کلمه
 بجناب آیهام نوشته شده در سال داشت البته صورت آن
 با تحفه ت میرسد و مشاهده میفرمایند و امثال این
 بیانات علیا که از قلم اهل نازل شد بسیار مفید است چه
 هنوز عباد با دانات قبایل از تیر بعد محبت و محرمند چنانچه
 یک از دوستان آهنگ از ارض خاکستری که از جواد این
 ارض مشخص نوشته و این فقره در او مذکور است بدین
 از شایر اهل

از شایر اهل تقوی میباشد بعد از تمام محبت بر او گفته
 این شخص که تو میسکونی اگر آسمان را زمین کند و نظام
 خوره را حیات بخشد که ما ایمان نیابیم چه که پدر و مادرش
 معلومت حال در خطه نماند که او دانات قیام چگونه توفیق
 از انظار اعیان امر فرستاده و از فرات رحمت الهی خری
 ساخته همین کلمه که از قبیل گفته اند تا علم در جالبقادر با
 تشریف داد و سبب و علت سفک و ما مطهر گشت
 چنانچه کلامش مشاهده نموده حال هم مجتبیان بیان
 اقوال مشغولند و در بنا را چیه هم شب و روز را بخیر
 دانستند تا علم دامن اقبال الیهیم و سمع قولم و ثبت
 با عتد هم سبحان الله آیت الهی و ثابته غیثها
 در لیل و ایام جاد و نازل بشاید آفاق را احاطه
 و البته تا حال چندین مقام بیان نازل شده مع ذلک

نرسد به انصاف بتابعین خود نوشته و دلگه از فرقان
 و دو کله از بیان میگیرند و آیه درست میکنند و باطراف
 میفرستند و نفوس فاخته مومر مومر هم این بیایات را
 پذیرفته اند بگویند ای قوم انصاف کی رفته شعور بر شد
 آخرت که سحر در آیات بد بود منبغه تفکر نمایند که شاید از
 مستوره که شغف نشود و افق بر همان رحمن را بصیر او حله
 نمایند هیچ وجه آیات این ظهور اعظم بایات نبی است نه
 نیست اینها خردست آن نفوس عرض نمایند آیات
 غیره که شمار بر خطا باشید یا مختار است قدر انصاف
 در امور گذشته تفکر نمایند و از روی بصیرت خود حکم کنید
 و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علماء شایکال حد
 و مجید حج و بر همین و آله حکم کرده و سند نامستوانه
 بر خود ناست نموده که قائم در شیخ ارض موجود است و در
 جا بلقا و جا بلها

+

جا بلقا و جا بلها ساکن در هر عالم آگاه که این بیایات را
 انکار نمود و گفت حضرت موسی از اصلاب ظاهر شد
 و منوگد میسر کرد و او را از کفار کشید و نزد بر قلش فتور
 دادند چنانچه جمیع را بقوت آن نفوس عالمه که خود را
 پیشوا خلق کشیدند و بر کفار نیز استیضاح
 و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت سنه
 آن جوهر و جوهر در شیر از در محار معلوم از برطن ام ظاهر
 و واضح و مبرهن شد که جمیع علماء و ثقه در دست هزار
 و دویست شصت سنه بر خطا بودند و بکنفر از آن نفوس
 بر حقیقت مطلقند و اگر نفوس مطلق شد جزئیات انکار
 نموده چه که در آن حین ندر و اشرع بتا و دینا بلند
 چنانچه شد در این صورت انسان بناید فاخته باشد
 باید در هر امر بعین انصاف نظر نماید بعد از آنکه محقق

شرح کبر و قرون کثیره کلام فافا و خاطر و ما میوه اند
 احتمال بیرون این نفوس معدوده هم برخط باشند
 اینها فکر یاد ب عرض نماید چه که مولایش رب را دوست
 داشته و در او و انا قول الذی ذریع لسان الفجر ب ذکره و ثنا که
 انتم کفر و بالله و امر ضامن الذکر اخذ عهد التمسین کن
 و من بعد مع نقطه البیان الذکر از من لدر الرحمن و ذر الکلم
 بحد الظهور الذکر اذا ظهر باج بحر العرفان و هاج عرف الله یمن
 القیوم یا مجرب ذر ادرکین الانصاف و این الایضار و این
 الاذیان غیر تحقیقه چه شده که این خلق با این زود در اعراض
 موهوز از حضرت مخصصه کی نقطه بیان میفرماید آینه الایضار
 باشد از موهولایا ذکر فریبان الامر بید الله ربنا و مالک الایضار
 سبحانک یا کبر تسمع جنین فابنر هذا المقام و هیچ سر
 بر هیچ فکلا است الذکر سبب است کلام الظهور کبر و
 و استرناک

و استرناک علی عرش عظمتک و جعلت البیان کلمه
 و رفعت من فردوسه و اخذ عهد من الذین اذعوا الایضار
 بنفسک قلنا تا رفیق الظهور و تر من کلام الظهور قاموا علی
 و اعترضوا علیه علی شان یندج من ظلم سکان الفردوس
 الایضار و اهلها من الایضار اسمک با کلام
 الذکر با طلع به الاضغاک و ما احاطه الا علیک بان توفیر
 الذین یفعلوا عن التکر فریبانک و الترتیب الایضار
 امرت برحیم فر الحقیقه ایضا و نقضوا عهدک یا مولای البریه
 اسمک بقر قدرتک و سحبا فضلك بان تعرفهم
 ما ردت به بشتیک و حکمته بارادتک لا اله الا انت المقرب
 قسم بافتاب افق را سخی که آنچه این خادم قائم ذکر نموده
 شده بجهت هر صاحب الضما عرف را ستر از استشمام
 مینماید و مقصود از این شسته و نداد در کجاست آن نفوس

فافکره در جواد نام مستتر قند اگر در آنچه ذکر شد در آنچه
 نظر کنند کار را حیرت اخذ نماید بنسب که از ذکر
 آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم چنین قلب
 این خادم فخر را بشنود و از شمال او حام همین بقای
 قوت نماید حقیقت است در مشار این ایام که جمیع مستظرفها
 ان بعد اندازد و ممنوع شود محرم نمایند بصر خود در نظر
 نظر نمایند و آذان و اذانیه آیات الهیه را بشنود آنچه
 در همین متذات از آیات و بیانات و حج و بر این
 ظاهر شده انسان از احصا آن عاجز است در بدیع
 اول فکر نماید تا متعجب نشود بظهور بیان و در حج و بر همین
 و دلایلی که از بدیء الایتم نزد احرار نبی مخلوق و اتم متفرقه
 بعد از تفسیر باید ایوم خود را مشاهده نماید که در محضر
 اهل بیت استاده و بین یک مالک غیب و شمس قائم تاز
 رد صدق

چه بود

— ۴

در صدق تحقیق بگوید و بشنود البته در این وقت بافق علی
 راه یابد و بعد فان تیرم اعظم موفق گردد هر منصف در آثار
 من آن بگوئید بر بیان فخر نشود و در جناح لازم یک انصاف
 و دیگر طلب باین دو میتوان بافق اعیان فخر نشود و در هر
 کان الله و کم یکن مع من شیء طهر ان نموه قلب این فخر
 مشاعر است از اینکه اشجار و حور از غلم جملار در عرض
 معرفتند و اوراق و انارشان ریخته حال در حین و
 فخر حین با فخر از ابراج سموم سوزانند و آنچه در سیر
 مجرب از بلا با و در زایا بدینید و سپیده اید ضایع نمایند
 و با هم جن جبر حلاله حفظ نمایند و مجرب و دنیا فخر باید
 بکمال تضرع در انجمن از برادر همثال که از خمر غفلت
 بیخوشند از حق حلت غفلت نمایند طلب نمایم که
 شاید بنفحات آیات اهل از قبر نفس و هم در خیزند

و باقی آن تو چه نمایند اگر چه بهجات مبعثات اعمال و قوت
از آن نفوس ظاهر شده که این توفیق را بیکل منع نموده
انشاء الله الحبوب بحال قدرت و قوت بر او کفر قیام
نمایند و بگویند آنچه که بمنزله روح است از برابر طالبان
بمشابه نارس است از بر او که احدان در مسکران و از فساد
حق رسالت است که آنجیب با بنیقام بلند اعدا دارند
همینا لکم و سرینا لکم و الهب آ علی خیر تکم و علی من سمع
ذکرکم و میا کن فی هذا الامر الذکر بظهور ما اراده الله من قبله
من بعد خدای من سمع و اقبیر و ویر للخالین
و المرصین و آتیه که در بار جناب ملا محمد علی
جهت آله هر قوم سر میاید که اسخو که باقی امر توبه
غیب اند و از زلال که شربینا ان شامیده اند در حست
امن اقدس عرض شده هذما مثل من ملکیت لقد
والقوة قورینا

والقوة قوله قولا یا محمد قبا علی بشنویدی
صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهل
آن ظاهر شده و انواع بلا یاد زایا را احکام نموده که
شاید اهل ارض بکوشه باقی فایز شوند باقی اعدا
یا بند حق جبار جلاله بدلیار و برهان بر اهل امر کا
ظاهر شده و لکن اکثر من عدل الارض بحجات او
از شاهه انوار فجر معانی و مومنو عند بکول
اعمال عالم تیر اعظم مشرق و لایح و بیغریا بیچ
در دست شاست از حج بر اهلین و دلان که بیان
مستکید و ثبات ادیان مختلفه سخن میباید جمیع انرا
از مشرق امر و مطلع حرم بی نظیر نفس کهر بطلید که بیان
فایز مندیة ذیال مقربین را بغبار او هام میآید
و عساف را با نصاب تبدیله از آید بسبیح

شاهد و گویند که تا جین نازل شد آنچه که بصرف عالم
 شبه و مثل از نازیده قلم خافوا الله و لا تتبعوا الهواکم
 ان اتبعوا من یطعن بکم لیکفر بکم الله اعلم انکم
 انشاء الله در تسبیح اجماع بحجاب عنایت حق
 متمسک باشید و بدین مرتبت متشبث بهمت
 لمن اقبله و فاز و و یال للمعرضین انتم انیبید خد
 ایشان بیکسر میرساند و از حق تسبیح میطلبید که
 ایشان را با استقامت کبر فائز فرماید ان ذوق
 عجیب اینکه در باره تقلید و ادنام عاظمه خلق عالم ذکر فرمود
 امید چنان است که بد قدرت همه جمیع عبادت را خرق
 فرماید ان ذوق عاظمه آقا قدیر و الجرب هم الحمد لله مؤیدند
 بر غرض اعجاب و موقفد بکلمت و بیان اینکه در
 باره انحراف جناب استید صادق علیه السلام
 مرقوم داشتند

مرقوم داشتند انبیا عرض نمایند با سچ که لسان آنها از قیامت
 ناطق ایشان در کبک و در چندین ساد حج و بهر سیکر
 اعراض مختلفه: فرض است از این عبدا فذ نمایند و با حق علی
 توجه کنند انسان اگر بحجاب انصاف متمسک نشود از هیچ امر
 محجوب نمیشود امت فرقان الیم بغرقان که من عند الله
 نازل شده متمسکند و بان اثبات بینا میباید تحقیقت خود را
 و حال چندین ساد و کتب منزله موجود در دست
 و خاتم نسب ساد و ح ما سواه فداه از عرب بود و در
 ظاهر در حال مشرق و ح و مظهر غیب از عجم و در ظاهر
 و آیات عربیه و فارسیه نشان نازل که کتاب از جهات
 ان عاجزند و از ان گذشته در ثبات مشاهده نمایند
 تفکر کنند آنچه در این طهر را عظیم ظاهر در هیچ عصر ظاهر نشود
 و امور است مجرد بعد از ان قیامت کمال تصریح بجای فرمود

و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد استهد و گویند که در حجت
 بالغه و قدرت غالبه و قوه نافه آنقدر تفکر نماید جمیع
 کفایت نماید و بلکه آمنت بیک یا مقصود العالمین
 ناطق شوند انشاء الله کار یا بنیام که آنقدر از افتاب است
 فائز گردند و خود را از نعمت باقیه الحیة محروم نسازند
 هر گاه میگردند بر عظم از افق ارض مشرق و لایح
 یک از نفوس اهل قاف انحصار حیرت نموده در حقیقت این
 امر اقدس را علی متوقف بود از سما مشیت
 نازل یا الهام لوح فرکار حرف منزه باج بحر البیان و
 باج عرف الرحمن و آخر آن لوح با این مضمون از قلم عالم
 جابر قوله عز وجل و ان تخاف من ایاکم
 خذوا اللوح ثم احفظه فرب حسیب نوکلک و اذا دخلت
 فوفوا بحکم ربکم ان الله باشی حجه آمنت بحدی
 افوا فخرج الیهم

او فخرج الیهم و قارعه کتاب المنزل المبارک العظیم
 ثم قرأ ما نزل فیہ تلقا و جبرکت المقرانی نشاهد
 فی التبیون والمرسلون اذا تم ایاه الیک
 الیک و یاخذن اللوح و یضعته علی عینهم ثم یقولون
 للقایم و شفعا لرب و یجدن من عنده العزیز المبین
 الکرمن علی الارض من سم الخیاط با بصاف فایز
 شوند آنچه از ملکوت الهی نازل تفکر نماید کار بیکه یا بتنی
 ما استخزت فلان علیا ناطق شوند سبحان الله
 باین جنات ظاهره و آیات نازله و شکر و ثبات لایحه
 و ظهور است مشرقه چه سگونه بی شکر انسان محجب ماند
 غافرا مشاهده شود و قمر از اوقات این کلمه علیا از
 لسان مطلع اسما نازل فرموده مشترک ام قبا که حال
 اشراق است انوار افتاب حقیقت محراب مشترک

کسیست که بقطره مشک نماید و بر حجر اعتراف کند و بگوید
 فی الحقیقه احمار اودیان بسیار خاوند یا باید بالمره حق را
 نمایند و یا بنظر او عظم شبت کند چاره جز این نیست
 و نیست و اینکه در باره اولیا القادریه مرقوم شد
 عرض شد قوله تبارک و تعالی قد اوحى بنا نظم و نظم
 ما را در بقوله کن فیکون یا اجابتر فرماید که در حدیث
 من احب الله و فریه ذکر کم ذکرنا کم بذكر قامت به الاموات
 طلب کردیم بر افروزم و ویدار کتار فاقه سر تاب انتم الذین
 اخذتم حجج المعاصم من ابداء عطاء ربکم بالکمال ان اعرفوا
 بمقامکم ثم احتفظوا به هذا الاسم الذکر اذا فرغتم من الکتاب
 و انصتوا للعباد یا که ان تمنعکم و ساوس الذین عن قول
 عن الله رسله لرباب دعوتهم بانفسهم مقبلین بقلوب نوراً
 الا لافن الاعی کذلک یا مکرهم من عنده ام الکتاب
 قولوا

قولوا یا ملا الارض تعالوا تمناضعوا فیما نطمع من ارضنا
 الله تعالی الله ولا تنسبوا کما نطمع من کما نطمع من کما نطمع
 المعانیام و جبه الرحمن و نصب صراط العدل و جرح عن
 یمین الرحمن فرات رحمة ربکم سلطان الافاق
 قولوا دعوا القدری عن وراکم ان قبلوا الاله البحر الاعظم
 امر من لدن الله مالک الامام تا نظمه تا و دعونا الکاتر ال
 الغیب لکنون الذکر ان من سماه الامر برایات الایات قد
 اسدنا الامک باریس انفسج به عرفه الله امر الاسکان
 الله اخذ و ما جاب ربه العشر المتعال اذا انزلنا له لوجا آخر
 و ذکرنا فیها ما و رد علیه شیعه بیدک العباد الذین طافوا العرش
 فی اعتراف الاشراف اتانوصیکم بالالاستقامه الکبر و
 بشرکم بما قد کفر الملائک من لدن الله الغزیر الوهاب البهائم
 علیکم و عن من سجده و بیکرکم ما نزل من العلم الا حد من لدن

التنزیه

مالک الرقاب آنهم که گشته اولیا حق لازال بعینش
 فالزبویه و شند انشا الله قدر این نعمت را بداند و بر
 معظمتش متعجب گردد و بسند دل درزند و لازال ذکر محرابین
 ارض صاد در محضر اقدس و منظر که بوجه دست نشانی
 بر صراط مستقیم مانند دار گوشت عنایت در کافر حسین بیانش
 و متمسکین بنجرب طرا با شرفات انوار اقباب عنایت
 فالزبویه بسند اقامت ربه بان یزاید هم علیما بحسب ویرمی
 و یزید هم علیما بحسب امیر الاقدوس العزیز البدیع عرض یکدیگر
 خلوص از جانب اینجند خدمت ایشان در جمیع اقباب
 و دوستان منوط عنایت آنحضرت است و اینکه
 در باره این رضا قلی خان علیه تحا الله مرقوم داشتید
 این خادم بسیار سرور شد چه که بسیار متأسف بود از عدم
 اقبال ایشان از حق منسیع سالار که او را منویید
 فرماید عرفان

فرماید عرفان ذات مقدسش و مقدر نماید آنچه خیر دنیا
 و آخرت در دست این تفصیل رسالت منع اعدا
 عرض شد قوله جبار که بانه یا علی قبا که که و یا
 ایها الناس انظروا الله مالک یدکرک المظلوم من شطر السج و یکدیگر
 من ذکر تبه فضل من عنده و هو الله الکریم ان ذکر
 من قبله و بشتره بنمایه ربه العفیر انشاء الله بکمال
 روح و در یحان بر امر مستقیم و ثابت باشید و حکمت
 رفتار نمایند عنایت حق جل جلاله شما را مینماید
 انه لعل الفضل الکریم کثر یا یسریر از سبب متنگ
 نوند و این حکم محکم در الواح شتر ز قلم علیما نزل الله انزل ما
 ینفع به اجباله الله و لا المعجلین و معین العالمین آنهم که
 ذکر مرفوع مرحوم مخفور جناب ذبیح علیه تحا الله
 فرمودند ذکر ایشان از قبایل بتفصیل از قلم علیما جبار

شده انشاء الله انجوب بزيارت آن فائز ميشود و همچنين
 ذكر منتهي حسين ايشان از جنس آنرا و اما اگر هر يك را
 با چو كه مخصوص او نازل شده فائز فرمايد لوح امنع
 اقدس با اسم جناب امير ز غلام علي عليه عجا الله
 نازل و در آن لوح مبارك ذكر مرفوع مرحوم عده الله
 و عنایت از قلم نهد يث بارك قد نزل له ما لا ينقطع عرفه
 العالم و همچنين فضل كبر اين رخ ايشان را اخذ نموده
 چون والد كشت از كوشه عوفان محروم است و از انچه
 ممنوع نداد لوح امنع اقدس نسبت او بجنه ت شهيد
 از صحت كلى عده عجا الله از قلم عهده الواح مذکور چه كه در
 از اوقات ذكر كشت در ساحت اقدس عرض شده است
 با عهد حاضر شده اين من استشهد فرسيه الله رب العالمين
 انا نبناه اليه فضلا من عندنا ليكون من انشا كرم
 اين فضيحت

اين فضيحت است كه اگر مادام عمر مشكرو نماند هر چه خدا بخواهد
 و خواهد بود و اينچه ببارك كه بعد مرده نازل ميشود و البته
 عليه عرفه جناب حاج ميرزا حسن پسر اتر عليه عجا الله كه
 بين دستخط انجوب بود تقاضا و حج عليه بربوبت جانشين
 عالميان عرض شده در انطق به انطقه انجوب
 سببه العزيز اعظم
 يا حسن قد تو تبه ايك طرف المظالم من نظر تو چون سمع
 ندا لك و چنانكه و عوف ما روت فرسيه الله رب العالمين
 انشاء الله لحيه من فر العالم و فقور را كان مسطورا من
 القلم الا بعد فر كتبه المرسلين ان قد ظم لظير حكم اللقا
 الذي رتب به رسول الله من قبا و عن در انهم انزله
 الرحمن في الفرقان ان ربك له و اسلم انكلم طوبى
 لك با اقبلت و سمعت ما حاجيت ربك برودت

ان شکر الله بهذا الفضل الاعظم الذي لا يعادله ما عندنا من
 بذلك من ينطق في هذا المقام انه لا اله الا هو الواحد الفرد
 العزيز الحكيم قد جرت في شرا الصالح امام وجه ربك المتكلم
 ولكن القوم حالوا بينك وبينه الا انهم من القائلين لا
 تخران من شبيبي كن راضيا منا انك اقدرنا من ان
 قوت خبير اننا ذكركناك وامنتم بوجهنا يوم
 اعرض عنده امام الارض الا من شاء الله رب العرش العظيم
 البها عديك وعلما الذين سمعوا و اجابوا في هذا اليوم
 البديع تفرغ تقصير في ارض در مکتوب قبل نوشته
 شد و دياکت ارسال شده بکيا باسم نجرب و بکت
 ديگر باسم مجرب جناب ابن اسم الله الا صدق عليها
 هجا الله سرور مکتوب جناب حاج ميرزا حسن عليه
 هجا و غره ميرساند امروز از حق نخواهيد و دستا
 موفق فرمايد

موفق فرمايد بر تسليح و فراهم نمودن اسباب
 آن در يك روز الواح اينگونه و علمانه قلم و علم نازل که انفرسي
 قادر بر تبليغ نباشد و کيا معين بنمايد انشاء الله تبارک و تعالی
 شوند برادر حقوق که هر از جانب انبیا خدمت
 جناب حاج ميرزا که در عيدها الله تبارک و تعالی سلام
 دريد اين خادم از حق مسيح استمد عاينمايد که
 با اين طلب شرف اذن فائز شويد و يا ز قلم اعجاز
 لقاء دوباره ايشان ثبت گردد اينکه ذکر ابن ط
 عيدها الله فرموده بجهت مکتوب ايشان رسيدند
 و علت فرج شد اسکا لسه در محضر قدس بنکورند
 و انشاء الله بکمال روح در سبحان بذكر مقصود عالميان مشفق
 باشند ذکر ايشان در ساحت امنع قدس
 شد و مانند نقل من الکتاب من لدر الله العزيز القاب و ذکر

سُبْحَانَكَ يَا كَرِيمُ

يا كريم قد حضر العبد لما فرحت بك وعرضه تلقا اوجيب المطلب
 قد سمعنا ما فيه واجبتك رحمة من عندنا ان ربك
 له ما ليس لعيتيوم طوبى لك ولايك الذكر
 صعد الله العزيز الودود انا ذكرناك من قبل وقبل
 تذكر ربك نالك الوجه ان الله خضع له كلوت
 البيان اعترض عليه من لا يعرف الميمين عن الشمال
 كذلك يقص لك الحق عدا من الغيوب قايلا
 البيان ان انصفوا بالله ولا تتبعوا هموا الذين كانوا
 خلف الحجاب واذا اظهرنا الامم خرجوا وقالوا لا قاله
 المشركون قاتلنا الله لا يعينكم ما عهدكم ولا ينفعكم الذي
 اخذتموه لانفسكم ويا من دون الله اتقوا الرحمن ثم
 انطقوا باسحق الخالص فرحمت الامم الذكر به خرفت
 حجاب الامم وانظرون ونكر اخاك الذكر فاني كان
 مسطورا

بديع ايماني

مسطورا في كتب الله اذ اقبل وجهه وراى وسمع
 ربك هو الحليم عينا ما يشاء بقوله من فيكون وتذكر اخاك
 الاخر قد شهد القلم الاعم باثنا فانا للقاء اذ توجرت الود
 الوجيه في مقام محمدي وتذكرناك لثمر امنيت الله اذ
 اعرض عنه العباد الذين نقصوا الميثاق واتبعوا تارك
 جاحل موهوم كذالك بذكرناك واريناك لنا اليبان
 من عند الهجر المسجور انا تذكر جنت اسم الاصدق
 الذكر فذكر روضه في سبيل ونبت العالم حبي وتذكرناك
 الذكر كان فذكر الامم المسجون وتذكرناك في هذا
 اللذات اقبلن وسمعن وامنن بالله الفرد الواحد العزيز
 البهائم عليك وعلين معاك من الدر الذي
 الوجه تقدر ان يفخر جميع البشارت ميدها بوقايت
 حق جابر جلاله ونعت ابغدر رحمت سابقا

انشاء الله اعلم ان بيت طراز کوشه استقامت
 بپایند و مقامات خود را با اسم و دست یکتا حفظ
 نمایند چه که مقام نفوس مستقیمه بسیار عظیم و بزرگ است
 مخصوص نفوسیکه در بسیار محبت آخر حیات بپایند
 در زایا واقع شده اند اردستان مقام خود را بپایند
 و قدر خود را بشناسید چه مقدار از نفوس شب و روز
 منتظر بوند و بجزو اتمال ادراک دایم کفر را طلب نمایند
 و کار در حین ظهور محروم مشاهده کنند طوبی که با
 کسرت اصرار الاوصاف بعضی الايقان نقطه بیان
 روح ماسواه فاه میفرماید نطقه یکساله یوم ظهور او
 اذکر است از کاتبان حقینا لکم و مرثیة لکم میسر
 کلمات مؤتلفات انفس موحومه در ساحت اولیا
 حق جابر جلاله مفسود مشاهده نشود الا مرید الله رب العالمین
 اینک در باره حیات

اینک در باره جناب سلیمان خان علیه السلام نوشته
 بوند انشاء الله مؤید شوند برادر یون و اینک در باره جناب
 مرحوم مرفوع آفتاب الله علیه السلام در حتمه و باقر مسند
 نوشته بوند در ساحت امنع انفس عرض
 قوله تعالى انا انزلنا الكتاب و امرنا الکتاب بالعرف
 و ما یرفع به شان الانسان تعالی الرحمن الذی نظم و نظم
 ما اراد و قد فصلنا فیہ تفصیلا کثیرا و قد بینا الکتاب بقره
 فی الاخرة و الاول ان الله لعزیز الکریم
 ثم تبعوا ما نزل فیهم من قلمه الایض الذی منطلق انه لا اله الا الله
 المختار و ذکر من یفتح الله الذی بعد الایض الذی المقف
 الذی سجده الله مقدس عن الذکر و البیان انا شکره باله بما
 یکون نور امام وجهه کریم عالم من عوالم الله که کت
 احاطه فضا ربنا الرحمن انه من ناز سجت الله عوالم

و بعد تا خود و خدا من ضعیف از مسبق الایالات تقهر
 در کتاب حکم ارشاد نازل و از قلم اعلی ثبت شد
 و لکن در این مقام فرمودند هر قدر آنال بملقبین داده شود
 بسیار محبوب است چه که امر تبلیغ از اعظم امور عند الله
 مذکور بود و حمت طوبی بر من نازل شد در باره ارشاد
 اخوان و مشیره جناب مرفوع مخور حاج علی محمد
 در حمت نوشته بود قبا از کتاب اقدس آنچه
 بشریعت فرقان علم شد که در ترجمه مقبول بود
 و اینکه در باره ثبت مهاجره علیه السلام نوشته بود
 معلوم است آنچه از ایشان بر آید که تا من ننهد و ننهد
 نمود امروز باید سبب ناظر یکدیگر باشند چه که کار
 اصابع یکدیگر هستند میفرمایند قوله تعالی همه بار یکدیگر
 و بر یک کینا خسار تقهر و لکن با طهارت و حمت و قیام
 و عارفان

+

و عارفان و توفیق بسیار از الله ایشان را صادر شود و مقامات
 واضح و معلوم میسر شود و این کتاب را در آنکه اینجاست
 مویذ باشد بر خدمت امر و محبت با دوستان
 حق این عباد در حین حضور و عرض مطالب اگر جناب
 مکرم اگر حرکت در حیدر ۹۹ و آنچه باین خاطر مرقوم داشته
 بود عرض شد و جواب در جواب مطالب دستخط نمود
 نازل شد این عباد بر حمت جدید را فرستاد و مکتوب مخصوص
 خدمت ایشان عرض نمود امید عفو است و آن محبوب هم
 آنچه در باره ثبت مهاجره نوشته بود تلقا آید
 عرض شد فرمودند منبغله ان بکون ساخران
 ایام الله قائماً علی ما امر من لدن عید حکیم تقهر و اینکه
 جناب اشباح محمد مرقوم داشته در ساحت
 انصاف اقدس عرض شد لعمر الجوب قد نطق لسان

العظمة بما ذابت به القفرة السماء وسالت به البطايا
 انفاخر قادر بر انك تمام اسخه اصغافه عرض فايد سببه
 ونست اشهد بانك وكفى به شهيدا كما دون انجاد
 هم قادر نه وقت ناله وندبناست وربع صبحه وضح
 چه كه نفس كه قادر بر تكلم به او رات اخذ منصفه اند واز
 سلطان مقتدر يكه تسبيح من على الارض از ملكك
 ملكك را در اياميكه ظهر عالم از سطوة يوم مرفش بود
 منى غافرو محرب انفاخر سببه كه چه عرض نايد
 وحال از حمة مسكدر يم بانظر نمايد شيدا شرفا
 انوار معانرا از الفاظ بيانات منزل آيات بيانند
 كرون چند قباير وريك از الواح اسبكله عليها از قلم على
 نازل قوله تبارك وتعالى باسبكله مباركه كه منبابة
 اقباب از افق سما لوج ظهر مشرق است ناظر باش
 فارحوا الاله

فارحوا الاله يا اولي الابصار انتم من اخفقت مرجع
 الارض امر بها حتى رسيد كه شمس حقيقت بر شرفا
 انوار خود الاله ذكر مسخر ما يد يا لاهم والاله موجودات سلطان
 وسطان الكائنات اسلاك باسلك الاله
 سرت نسائم رياض بيانيك فر اياك وبالكلية
 بها قامت القيمة بين خلقك بان تدير عبادك على
 في امرك والنظر الاحكام اى رب لا تتخبر عن
 وجودك ولا تمنع عن باب فضلك تشهد و سر اعيان
 العالم بان الاله ذابت بما ورد عليك من طغاة
 وبقية برتبيك فاكتب لعبادك الضعفاء ما يجعلهم
 في ملكك لميعر فوا بما اعترف به لسان وحيك انك
 انت المقدر على ما تشاء الاله الاله است العزيز الحكيم
 تفسير جناب شيخ و اسخه ذكر منوه تلقا هو عرض

شد هذا ما نقل به التان في ملكوت البيان قوردها
 هو الا قدم كدوس الا عظم
 يا محمد يوم برك و امر برك و حسب كعبه كعب
 رتبة اين يوم بيوم الله معرفت الوجود جميع ايام حتى ينزلت
 ولكن اين يوم از قلم عباد قبر و بعد تخصيص بافته منظر
 ابر ظاهر و لكن بغير آيات و نذاز بر مرفوع و لكن اذان و
 موقوف انارح و بنابر و همچون نكاه باهر و حويد و لكن ادوات
 نفوس خافه ناسر از مشايخه انوار يقين منع نموده
 لشنو غاير مظلوم را و با منبر اليوم قيام نانا انشا از حق
 بيان رحمن مردگان داد و كرفض و حور يازنده نماز شد
 بايست و نه بگو مشايد عبات غليظه خرق نشود و البها
 مشاهده انوار فائز كرد و سوز غدير ممتاز است بگو امروز
 روز نيت كه ميزان انا المميز اعلم ناطق خافه و نه ولا
 احوالكم

احوالمكم ان قبلوا بقلوب نورها الى مشرق غياضكم
 ملك الورد و تقيح ظنون الهائين هذا يوم شمس
 من قبا و خبر به الرحمن بيوم يقوم الناس رب العالمين
 قار يا ملا الارض قد ظهر الوعد و امر الموعود الملك لله
 العلم بخبر دعوا يا عند العالم و خذ و اما امرتم به من الله
 رب العالمين كمن عالم عرض المعلوم و كم من جاهل
 سمع و سبر و قال انيك بالدين من السموات و الارض
 كن ناظر و الا لا تف الا على و اطقا باسم ربك ملك العرش
 و انزى و تمركا بالعودة الوقر الازر نطق في العالم و بيع
 الكفار الا الاسم الاعظم و ميشترتم بفوات رحمتكم
 ان استمع ندا المظلوم و قم باسمه القيد و خذت
 المخدم ثم اشرب منه تارة باسمر و اخر كذا كذا
 رعا للذين كفروا باله اعلم ان اطلع من افق

الصخرة طفا بهذا الاسم الذكر اذا ظهر ظهر الزلازل و جهت
 القبايل واخذ الله خان سكان السموات والارض الا
 من اخذته يد قدرة ربك الغالب القدير قد اعطى
 ماله الانشاء حمار فيكم من احد يجر حلاوة بيان الرحمن
 وحمار منكم من ذكر ليرى ليعظم ما سترق من افق الارض
 وحمار من ذى سمع ليعلم نداء الله العزيز الفريد قائل
 ملاء الفوقان قد اتى الرب على حساب البيان وبشره بالرحمن
 ان انصفوا بالله ولا تكونوا من الصاغرين ان القراطيد
 الى التحق والميزان ينادى لك الحمد يا مقصود العالمين
 ثم دل وجهك شطر ملائ الروح قائلت الله قد ظهر ما وعدتم
 به من الانجبار من الدر الثمر العزيز الجبار الله اتم بسط
 لا يقوم مع من في السموات والارضين قد فاز اورشليم
 بانوار الوجه وانتم من الغافلين ان توريدوا الظهور انه
 ظهر بالحق

ظهر بالحق وان توريدوا الايات قد علمت منها الافاق
 اياكم ان تمنعكم ما عندكم عن هذا الامر العظيم قائل
 التورية قد اتم منزل الايات وبنادى الصهيون قد
 ظهر الاسم المكنون ان اسرعوا ولا تكونوا من
 الغافلين هذا يوم فيه تنادى الاشياء ويدعو الكثر
 الى الحج الا عظم ولكن الامم استكبروا على الله الامن
 اناه بقلب سليم كذلك ما حج بحر البيان وهاج
 فميص ربك الرحمن ان اشكروا من ان الذين
 اسجدت رب العالمين انتم انشاء الله جناب شيخ
 مؤيد يثوبد بر قيام ونداء بشيكم طينين ذباب
 ازغزوات عند لبيب بقا منع تناميد امين خادم قد
 ايشان بكيه وسلام مير ساند وعرض بنياد قمر
 حقيقت نفوسيكه اليوم معرضند غافار معبود

ابدأ اطلاع بر این امر ندانسته و ندانند سبحان الله
 بپایان امر و حاکم آن نفوس را احاطه نموده که بالمره
 اندازد از آفتاب بر نصیب و مجرب مانده اند اولاً
 بر هر نفس لازم که خالصاً لوجه الله استخیر شوند بگذرد
 و با آثار رجوع نماید و هر چه در قدرت و قدرت و قیام
 و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شد تفکر کند امروز دوست
 که ذکرش در جمیع کتب آمده و همچنین ذکر ظهور حق در این
 ارض حضرت داود و زبور میفرماید رتبه اللرب ان کن
 فی صهیون و صهیون در این ارض واقع و هم چنین
 میفرماید یوا بصهیون و دور و سوله عدا و آبرها
 ضعه و قلوبکم علی مسارحها تا ملون تصورهای تکرار
 و هم چنین میفرماید یا فلسطین حقیر قدس بقود ندر
 المدینة المحصنة تخریب باب فلسطین حکما و طریقه
 محصنة

محصنة میفرماید فان حکما و حصن اوست و بیای حکم
 بنا شده و در الواح شتر صحیح مبتدین مذکور حضرت
 اشعیا میفرماید (۲) و کیون فرزک الیوم ان
 الرب یطالب جند العدا من العدا و ملوک الارض علی
 الارض (۲۲) و یجمعو جمعا کاسا فی سحر و غلق
 علیهم غیر حسین ثم بعد ایام کثیره یتعهدون و عم (۱۱)
 و یخجل القوم تنخر الشمس لان رب الیضف قد ملک
 فی حبل صهیون و فراد و سلیم و قد امه شیوخ
 مجد تخریب یا احمل الارض بنیات الهیه که از قبایل
 سبایه نازل شده نظر نمایند و تفکر کنید که شایر
 بیوت هنگیوتیه بدیده محصنة که الیوم مفرغش
 توجه نمایند میفرماید خداوند در آن روز در علیین جزوه
 علیین و هم چنین در زمین بر نامی ملوک سیاست

میفرماید چنانچه در ایامیکه مقرر عرض باب او تسلیم واقع
 شد جمیع ملوک و ملوک را با علی الهدی باقی اعلی دعوت
 فرمودند بناییکه جمیع ملای اعران ندا را احدا را صفا نهند
 و بک آسمان آله العالمین ناطق گشتند از جمله لوحی بود
 حضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفی
 در روز ملوک و هم چنین لوح حضرت سلطان نظر آید
 و فکر کند بر سیاست حق مطلق شود و بر قدرت خویش
 کوه رود و عمر الله بنابر سیادت رحمن او را جذب نماید
 که خود را از اسکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند
 ایقان و ظمینان بویید واحد بوجه احوالها آتو جبهه نماید
 و ملاقاتش ببقعه نور آید هدایت کند و همچنین میفرماید
 بنابر ایران جمع شده و بجز خانه بسته نخواهند شد
 حاکم ملاحظه نماید در آنچه از علم اعلی در اول ورود سخن نازند
 میفرماید

میفرماید عزت از دو طایفه اخذ شد از ملوک و علماء و
 انبیا مکرر نازل و نفوس عارفانه مستقیمه فائزه
 دیده و شنیده اند طوبی للافائزین انتر آن بویانید
 در ارض ظاهر چنانچه اگر نفس بر صحن ملاحظه کند ملوک را
 امیر و خبوس مشاهده نماید در ملک پارس نقل
 نمایند که چگونه اخذ شد آنچه در بارگاه نازل
 بجز ظاهر گشت و هم چنین در امپراطور و سمنان
 کنند امیر معالی رسید که یک را بکمال ذات بر خاک
 انداختند و دیگر در قصر بسته و مقرر جلوس علی
 وطن قرار داده و جرات خروج نکند بقا و حراس
 کثیره لعنه الله قبر آن قصر او را در حسن ارض ارض
 در قدرت حق مشاهده نماید که چگونه
 جمیع ملاحظه نموده الکلاش سور ملک در بود

مبارک که رئیس والواح معتمد است که در اقل درود در سخن عظیم
 نازل شده احمل عالم را در خطه مینویزد تا بر قدرت و قوت
 و عظمت و علم حق آگاه میشدند و بجان استقامت
 بر خدمت امرش قیام میکردند امیر طور المانی که مرید
 شخص اول عالم است لبسان خود در لای عالم با نیکان نظر
 منهار برابر دادار استقبال مینیت باقی نماند چه که
 مشاهده شد ملک عظیم امیر طور روس در زمین
 امریکان را بکمال جبروت و جبارت بذلت تمام بقدر
 رسانند این اضطراب و غمناش در سبب جمع
 سراسر نموده و بنماید طو بر از بر سلطانیک که الیوم
 سخن توجه کند در سخن جابر حلاله طلب عتت و قدرت
 و ثروت نماید من دون این فقره چاره نموده نیت کتب
 اکثر جمیع را آگاه بنماید اگر بابت توجه نماید در این ظهور بکمال

تصريح

+

نصر سحر کرده آنچه که او را کش از قلب و بصر ستور بجهت
 در مصحف النصف فراتر و قهر و مانزله الرحمن من الکتب
 و التبر والالواح اشد من اول الابصار لدر السج العر المینع
 و این قوت و قدرت و عظمت در قهر ظاهر که در شکله
 عسکریه جمال حدیه مجوس و باب جم سعد و ضباط قائم
 بناسی که در قی حضرت غصص التبه الاعظم و در و ذاکر
 و کینو تر از لب قدمه الفدا اراده فرموده که در باب فتنه
 خارج از است ابده مانید متبدا و عسکریه من مع انیم
 مانند من قبدره کتب الم سلین آنچه واقع شده جمیع
 در کتب اکثر مذکور و مسطور و این عید چون بختصار ناظر
 با این چند کلمه کفایت نموده عظمت این یوم را بشا در ذکر
 نموده اند که فراموشی است سکون منزع کشت از سخن
 این خاطر میطلبد که نفس انجوس را موقت فرماید تا از میاه

حکمت و بیان اشجار و جود سماویه نماید که شاید بقول کعبه
 و آثار لطیفه ترین شوند و بقام اظهار فرموده که شکر مقام است
 فائز که در این است که در عظمت ایام و عظمت امر اشعیا
 نبی میفرماید اواخر الضحرة و ختبر في التراب من ايام حسبه
 الرب ومن جبال عظمته تنحصر مقصود از این اذکار آنکه
 جمیع بدانند که جبار این ظهور اعظم حشر و درود سخن و شکر
 ارض و امثال آن در کتب قبایل نازل و الا باید باذن
 جان بدیر حمله بیان را که بر اعراض مندره تعیین
 فر نفع است استماع نمود و بان تمسک حسیست قورده
 و قد کتبت جوهرة في ذکره و هو الله لا یشار باشاره و لا یاذکر
 فی البیان تنحصر انفس بالصفات در انفق و نظر نماید یعرف ما
 اعترف به الله و شیخه با شهادت و اسحق بقبول از بروج
 بدون و لا یبر بر غیره و الله مراد عرفانه شیخان نظر
 الیه یعنی

الیه یعنی و السلام علی من اتبع الهدی منقطعاً عما عند
 الملک و اینکه ذکر خود مکرر جناب جابر میرزا زین العابدین
 علیه السلام فرموده است که در معنای حق حاکم جل جلاله
 فائزند و از هر کجا میگردانند از ارض شکر شریف بردانند
 تا حین فراموشی نشد و اندیشا الله لا زال عند الله
 مذکور بود و مستند عرفیه ایشان در این ایام باحت
 اقدس سید جواب جناب شیخ از جانب انجام
 خدمت ایشان یکسر سلام برسانید از حق منتهی
 و اما که ایشان را مأمورید فرماید بر آنچه که سزاوار بودیم
 این عباد هم خدمت ایشان معروض میداریم و آنچه که
 حاکم از خلوص و محبت قلبی این فائز خدمت ایشان
 میطلبند جمیع احمال الله و تینا فی الدنیا و الاخرة و اولادین
 کسر و از خدایم اعظام التقلید باسم ربهم القدر القدر

واینکه مرقوم در اشتباده امور دوستان متحای بود
 و آنچه در امیند و از ارند آنکه اندر وقت که در آنک سزاوار
 ایشان همین قسم است که نوشته اید انشاء الله کافا
 اعمال ایشان از غناست حق جابر جلله خواهد شد آینه
 ولید در دنیا و الاخره لاله الاحوال شاه اسمعيل البصير
 انبیا را داده داشت که بخوبی را بعضی عراضی
 مصدع شده و لکن چون چند یوم قبل از آنکه مرگ
 این که بجان خود باختصار شبست نموده اند
 بخوبی آمد و دوستان ان ارض که در زمین شان
 نقش خاتم الملك لله منطبق است از جانب این خاد
 فانی تجیر و سلام برسانید امید هست که از مقامت
 شان بر حضرت مطهرین و بر مرتزق استقیم و متحرک
 ساکن شده الامریب الله یغفار و یحکم و هو القدر العذیر
 البهائم القار

البهائم القار الله المشرق المشرق المشرق المشرق
 و علی الذین فازوا بالایام الله علی ما امر و ابین کن بالفرز
 خ آدم ۲ جملہ الثانی ۹۹
 بسم ربنا الاعظم الاقدم الاقدس العظیم الاعظم
 الحمد لله الذی تجتجیا بنشر قلمه الای علی من فی ملکوت الانشاء
 اذ انطق کالکلب و یرد کالکلب و یرد کالکلب و یرد کالکلب
 استغفر کافر فقیر و قام کافر مقعد و سرع کافر متوقف
 و به تو هبت الوجوه و اقبلت النفوس و هدرت حمامه
 البیان علی اعضان سدرة البرهان انه لاله الاله الغزیر
 المنان البهائم المشرق من افق مشیتة الرحمن علی سطات
 العرفان و شارق الایقان الذین قاموا باجلهم و نطقوا
 بالنعم و اذ ما و با کما هم و اذ ما و با کما هم و اذ ما و با کما هم
 الاله بارئهم و خالقهم و رازقهم و مجیبهم و مستجیبهم و اذ ما و با کما هم

میرزا قاسم
 قاسم میرزا قاسم
 در خط فریبند

شهد لهم القائل لا اظن باقبالهم دخلوهم ونصروهم وتوسوهم
 ويقامهم على هذا الامر الذي به انك الجبال والودت وجوه
 اعلم الضلال الذين اعرضوا عن المال وادخلوا الاثر
 فانما محال سبحانك اللهم يا ذا الاسماء والملك
 العرش والعرش والعرش والعرش والعرش والعرش
 على اللوح وقرنه سبحانه وربك بان توتيد
 اصفياءك على خدمته امرك على شان لا تمنعهم اعراض
 العلماء ولا ظلم الامراء ثم قرأ لهم عيونهم بانوار وجهك وتور
 قلوبهم بضيء معرفتك ثم ظهر منهم في الملك ما يريدوا
 ملكوك وجبروتك انك انت المقدر المتعال العليم الحكيم
 وبعد يا مجتبه قلبم وبعثه فواد قد تصنع عرف الخلق
 لتدقق اذ فتحت كتابك لعلم المحبوب قد وجدت
 منه ما وجدت الاشجار من الاطوار فلما قرنت
 عرفت

عرفت اردت الغيب المكنون والمكنون
 فلما حضرت وشرفت اشرفت شمس الازن
 وعرفت ما فيه تلقاء الوجه اذ انطق لسان العظمة يا
 كان الروح للابدان والنور للابصار وكوشراحميدان
 للوعظان وحسين العرفان لا احسن الامكان قال جابر
 كبرياؤه وعظم سلطانه يا ايها الشارب
 من كأس حبران استمع ندا من حمل خمر اشر
 لاله الا انما المهين القويم قد سمعنا نداءك واهيائك
 فضلا من عندنا وهذا اول كتاب ربك احضره
 العبد الحقير لدر العرش وقرنه امر من عندنا
 ان ربك لهو القادر الحكيم لتدرك يا من قبلت
 الى الوجه وهرت هذا المقام الذي تسم بالاسماء الحسن
 في كتاب الاسماء وسمعت ندا المظلم اذ كان ناطقا

دا جبرئيل

باسمه الهیمن علی ما کان وذا یکون قد فرشت با بقی
 به ذکرک بدوام الملک و اللکوت کن شتعلک
 بنار الامر و مضیئاً عهد النور الذکره انار من فر ملکوت
 الغیب و التعمه طوبی بک با اردت خدمت مولاک
 و نطقت بین العباد با سمعت و رایت فی هذا المقام
 المحمود ذکر ان س بالاس تقامته الکبر و شتر هم بعنا
 و فضیله و حرمتش سبقت الوجوه انا فوصیم بالاس تقامته
 الکبرر حاشان لا یمنعهم کتاب السجین و اوراق النفا
 قمر لیا یکیم احد بکتاب الفجار و عوه عن وراکم
 ثم اقر ذانا انزل الرحمن فر لوح محفوظه جمیع دستان
 و از قیام مظلوم کبیر برسان و بگو در اکثر کراز
 الواح ذکر امر و عظمت و ذکر استقامت و مقام
 آن شده تا جمیع بعنا بک العرشین از فایز شوند
 که عالم

که عالم و شتریات و ظهورات آن در سلوت آن
 ایشان را از افق رحمن منع نماید و کرا سخن و طیب و دلیله
 احیان توقف در عراق و در ارض ستر و سخن عظیم
 در الواح نازل و با طرف رسال شد تا کافر مطمح شوند و با
 اراد الله عالم کرد و بعضی از نفوس مشامه شد بجا استوار
 از تفرقات عند لب ظهور محدود ماند مع انکه مدعی تیره
 بلند استقامت بجهت انشاء الله باید نقیحات حرمین
 در آن دیار است از متضوح لشکره از بر احدی مجا
 توقف بماند کن قائماً علی خدمت مولاک و ناطقاً بک
 و ثناءه بین العباد کذاک یا مرک من عنده ام الکتاب
 انقصر یا حبیب فواد عجیب در این سبت که بعضی از
 نفوس بامین را بجهت و فراد عنبر سارا فرقی نکند از جمله
 در اهریسان که ایوم مع فرزند نمایند بعینه در سید اهر

فزکون ما شنید و نمود از احاطه بیان میانمندی
 خدیجه و مکدر اضلال نفوس مقدسه مشغولند از کلمه
 میرزا احمد که تا آنکه از اول کمال اقبال و خلوص از انظار
 می نمود و بعد نظر بچگونگی و اعمال شنیعه مردوده
 و گذشته شد در بعضی از بدن ارض خارفته و با امره
 انفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد
 و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال تبرک
 و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت
 و بعد با رضی نارفته و التجا بیک از نفوس مقدسه منته
 و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند
 و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و تقصیر نمودند
 و بعضی کلمات و ایه شیطانی را با طراف فرستاد
 لعن الله انسان از چنین نفوس عیثی میشود حال
 چند عریضه

چند عریضه این بد الصاف موجود است و تقسیم چهار
 عریضه که هر عریضه شایده نماید یقین میکند در صحت
 و اقبال و ایمان او و هر جا رفته همه اعمال او اقلش
 مترجم باطنی او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش
 نموده اند اعزاز نامه و عشر الموحدين من مکره و مکر است
 موافق بموافقت تمام ظاهر میشود و ادعای ایمان
 و ايقان می نماید و نزد منافق کمال نفاق ظاهر
 این ایام کتاب از سجین بدست آورده با باده شیراز
 فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجین را نزد
 یک از دوستان این ارض فرستادند تقصیر
 بساحت اقدس عرض شد این بیان از
 لسان رحمن ظاهر قوله عو که بآیه نفوس کبیره
 از ثمره شجره قلم اعبر مرز و قند کتب عالم ایشان را

از مالک قدم منع نماید تا بعد رسد باین بدیانات تهنیت
 و همچنین در لوح یک از انبیا خدای که در آن ارضی هستند
 کلمه محکمه مبارکه نازل قوله خیر جلاله در سینه
 او تله از صبر بر قلم عیسی که مبارکه استماع شد طوبی
 از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصیرا طبع
 توجیه نمودند و این مقام بلند اعدا حاصل نمودند مگر بجز آنچه
 از قبایله و اذان اصغارا منصفه نیگامن فاز بهند انقا
 الاعراب الا تهنیت از حق میطلبیم جمیع را تا بید فرمایید
 کلمه الهیه فالذکر تفرده بالبیان و توحد بالکلام اگر همین
 فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغاری آن فائز شوند البته
 جلالت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبت مالک
 امکان بسبب از مشتق شوند که ما سوره کاشه را محدود
 فاز مشاهده کنند چنانکه اذک العرف از تصویح عین الهم
 بیست و نهم

بیست و نهم در تبه بان یقین العباد علی عرفان بندگان
 الذکر به ترغیر خنبیان العجوب الامن شیا آله مالک الغیب
 و انشود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اول
 ورود سبح عظم نازل شده تفکر نمایند که منیر باید
 قوله عز وجل ان یارض الکاف و الراد انما نزلک علی مالا
 بجملة الله و نزل منک مال الا قطع به احد از الله العليم
 انجیر و بنجد یا بر منک و ستر الله عندنا علم کاشفی
 فی لوح ممین تهنیت صدق الله ربنا و رب ابائنا و رب
 من فی السموات و الارض انا امناب و بعد الله سبح
 الکائنات و بر حمته اتمرا حاطت العالمین سحر حجاب
 میداند و قتی که کتاب اقدس از سما مشیت الهی
 نازل ذکر احمد هم در ظاهر بنهوار تلویحات بیانات
 منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض استنباط

ولكن بعد لسان قدم بشارت میدهند آن ارض را
بقوله تعالى لا يخرجنك من ذلك سوف يظهر الله فيك اولا
باس شدید بیکروز استقامه لا تعظم انار است
العلماء و التجهيز من المرسدين اولئك من نظر الله
با عينهم و غيرته با نفسهم الا انهم من الراشدين تنهم
طوبى لعين رأت ولاد ان سمعت بالطق بلسان العظمه
في القيل والاليام و چند سینه قبل بود از ايام جنات
اين عليه بها الله رساحت اقدس حاضر بود
قدم باو متوجه و فرمود انا وجدنا النور الذي امن ارض
الكاف والرا و ابن عبد فانه اين فقره را چند سینه
قبل در جواب يك از دوستان نوشته مسج الله
چه مقدار اين نفوس مرسبه از صراط مستقيم بعيد بود
مع آيات منزله و بر اين مساطعه و بشارت مشرقه
و علماء

و عهد مات مشهور در تيره او نام سائو ساکنند
مغرب بود الله ادراك نموند چه اگر ادراك نموند
انما من ان محجوب نم ماند و بچشم و سيره
اعظم توجه می نمود و مرشست تا فتنه که باز فقره
کبر غافلند و از صور اعظم تحير بکار حر و فانس حی از
نقطه اول روح ماسواه فداه سوال از زبان تیر اعظم
و مولد الامم که من بظهور در بیان مذکور است
جواب از مصدر امر صادر که هر نفس ادراك می نماید
که این مقام بذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نیلکه
مقدس است از آنچه گفته نشده و بیشتر چه که عالم احد
با و احاطه نموند و نخواهد نمود و ادراك نفس با و پزوده و
نخواهد برد و انچه مستحیر است که نفوس غافله چه ادراك
نموند و چه نمکنند بار نقطه اول روح ماسواه فداه

در جواب ما نام این کلمات عالیات تکلم فرموده
 قوله عز وکره فقد سمعت کتباتک وان ما فیہ
 جوهر لولا ما فیہ ما اجبتک علی ذلک القوطاس ولا
 حیث ما علی ما قدر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سللت
 عنه وان ذلک احد واخر واجرا منع وادیس من
 ان یقدر الاثمة بعر فاتها ولا اروع بالسجود له والافس
 بنائه والاجساد بیکر جهانه فما عظمت مسئلتک و
 صغرت کینونیتک حمار الشمس الترمی فی مرایا
 فی نقطه البیان یسأل عن الشمس الترنک
 الشمس فی یوم ظهوره سجاد اطلعتنا ان کانت شمس
 حقیقیة والا لا ینبغی لعلو قدرها وسمو ذکرنا
 لولا کنت من الواحد الا قول بجلت لک من الجند
 حیث قد سللت عن الله الذکر قد خلقتک
 در زنگ واما ک

در زنگ واما ک واما ک فی میکاک بذابنقطة
 البیان فی ذلک اظهر المستقر بالکیان فقام اولاد الله
 ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذوالملک والملکوت
 تسعة عشر مرة الاخر قوله عز وجر اگر اعمار بیان
 ویا اعمار عالم سبزه انصاف منور شوند و ما بین کلمات
 دبیات که از شرق سما علم اشراق منور نظر نمایند و
 تفکر کنند البته سبحان سحر حیوان توجیه نمایند از جمیع بیان
 جوهر را خذ منهدند و انرا ببدء بیان ذکر فرمودند
 الحقیقة این کلمه مبارکه جوهر لا عدل له بعد از کماله
 نظیر لها فی کتاب محسوبت یکنا الود در باب عرافان
 و یکا کلمه ملکوت بیان فوایع بیان و قد کتبت حروف
 فی ذکره و هو انذال بشتبار باشارت و لا ما ذکر فی البیان
 بل و عزتة ملک الکلمة عند الله اکبر عن عبادة من کل
 الارض

از جوهر کافر العباد یعنی الازکک فعلی ما قدر عرفت الله فاعرف
 من نظره الله فانه احبوا الله من ان يكون معروفاً
 بدون او مستشیراً باشاره خلقه دانستی اول عبد قد
 به و بایات و اخذت من ابکار حدائق جنة عرفانه حدائق
 کلماته بل و عزتته همو سخن لا اله الا هو و کافر با موه قائلون
 اتقوا با این آیات و انچه و کلمات محکم و آیات منبیه
 و بر این ثابت احاطه بیان از ذکر الوهیت جنتاب نموده
 و بر اعراض و اعراض بسبب قیام کرده اند که ذکران
 ممکن نه در کلمه در علم امر و ستوان و عزت و مقام او نماید
 و درستی این خلق جا با نادان بعینه منزه حال
 فرقان اراده نموده اند یک دو هزار سال و شی باز کرد
 ایمان آرند یک چند امام و همچنین نقیض و سخیا تعیین
 فاسد قلم علی در این ظهور عظیم میفرماید هذا ایوم
 ان انتم تعرفون

ان انتم تعرفون و هذا ایوم الظهور ان انتم تشهدون لا
 بد کفریه الا الله و حده ان انتم تشهدون انتم قد ابلحتم
 مقدس اعین کافر شاید و منزه و منزه اعین کافر با جرم
 القلم و نظم من اللسان ان انتم تعلمون اتقوا هر جزایز
 احزاب بکلمه تشبیه نموده و از مالک آن و منزل
 آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام
 الوهیت مقام است بزرگ نمی توان این مقال را از احد
 قبول نمود و لکن آنکه در ما نطق به نقطه البیان با
 بشریه کتب الله المومنین بقیم نقطه بیان روح ماسوا
 فداه میفرماید انتم یظنون کافر شیئی انشی ان الله و یحیی
 میفرماید لو استقر علی التراب تناثر ذرات التراب
 علی ان ذلک عرش قد استوار الرحمن علیه کفر
 نقطه ظهور ایوم لبسان احاطه باین کلمه ذکر میفرماید

انچه که کان مقدس را من ذکر الامساؤ فو قما و در و صفها و آهوا
 انلا يعرف بغيره ولا يوصف بدون قد شهد كل شي
 بانته لهو المقدس المنزه عن الاشياء والبيانات
 والذلات والاحديات والابدات و غير اعراض
 فهو بديهي كما لا بد من استغاث ظاهره وهو
 وقت ظهوره بنوع سلطان قدسي را که نقطه بيان
 در ذکرش ميغرايد او مقدس است از بيان و اشاره اين
 اينقوم بجا وقت از بر او معين چنانچه اين ذکر
 مستغاث که حضرت فرمودند از براي آن است که
 خارج را منع نمايد و اين کلمه و حد يا سبب استحقاق
 خلق قرار فرموده نفسي که بشهادت خود نقطه بيان بجمع
 بيان عروف بنوع کلمه بکلمه مستغاث
 معروف ميگردد و مستغاث از بيان محسوب است
 و انلا يعرف

و انلا يعرف بالبيان بانتيکه ميغرايد اگر اين صحن
 ظاهر نشود بر کار لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه
 در کتابت ستر مستغاث مستغاث است طوبى للعارفين
 و بجهنم نفس ما انما که حرف حق است و حال هم
 موجود است بنسبت فرموده اند که بشرف لقاء فانزلت
 قوله عز ذكره لعالمك في ثمانية سنين يوم ظهوره تدرک
 لقاء النور لم تدرک اولاً و تدرک آخره و لكن يقين بان
 الامر اعظم فوق كل عظيم و ان الذکر اکره فوق كل کبر
 بايد نفوس سیکه ميتگان بذكر مستغاثند در اين
 کلمات عاليات تفکر نمايد شايد بالفاظ از سحر معاني
 محروم نمائند و بذكر مستغاث از سلطان او مخرج
 مگردند اگر در وقت ان الامر اعظم فوق كل عظيم و ان
 الذکر اکره فوق كل کبر طوبى للعارفين و نعميا للعرفين

والمفکرین این خادم فلذ این اذکار را مکرر از زبانها
 دوستان ذکر نموده و لکن چون این آیات نغمه و ناعین
 که وعده داده شده بجهت ترفع کشته و کتاب سجین
 برسان آمده مجدداً ذکر نموده تا محبوب دوستان را
 آگاه نماید و احادیث را با بیخبر لهم مشاهده نمایند
 و باستقامت کبر ظاهر گردانند انشاء الله باید که
 بیانات حق را اصلاح نماید بلکه حفظ نماید تا از حدیث
 که شرفان در کتاب احسان محفوظ باشند اینک
 مرقوم داشته بود که بعد از فائز شدن بملقا
 دیدم مقام دیگر از استقرار طاعت مختار عنایت
 فرمود که جمیع انجساست و شکر و استقامت
 قبل نسبت بعد نفس نزل و حقیقت منظر ارب
 و همچنین از حق نسبیع حاکم که بایک و اعظم احد که
 شدید که

شدید که جناب رب بقامی فائز فرماید که سببش
 از جان و روان و اسم و رسم و غیره و نام و نیک
 از کار کبزه زند این مراتب تمامها در حاجت آید
 انمع اسعرا بها حلت عظمه عرض شد خدا ما نطق به
 لسان الرحمن فر ملکوت البیان انشاء الله بکمال تقدیر
 و تزیین و تالیف بر لیسو الله مشاهده شود و بقام شهادت کبر
 فائز کرد و الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است با بقیه
 مملکت بکمال حکمت تبلیغ امر الله شغور شوند تا فحاش
 قیصر رحمان در جمیع جهات متضوع کرد و این نهاد
 محدود و بدیع و اتفاق دم نبه چه که میشود انسان با نعمت
 از شهداء و کتاب مالک استقامت نشود طوبی که با
 اودت اتفاق مالک و منک و عیدک فر سبیل تقدر
 در این مقام انجامد فائز برسان رحمن را که در هر مقام

شهادت سلطان لشکر ظاهر شده خدمت انجناب
 ذکر نماید تا جمیع دوستان کلا بدیعه میخوارد یک
 بیان آفریند نمایند قوله عز و کر بانه مخاطبا لعلی قبا رکع
 علیه جآ الله مالک القدر انشاء الله باید جمیع
 اصغیا بایر تقع به امر الله قیام نماید و عاشریند
 تفکر نماید ایوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و
 ارتقاع است نزع و جدال و فساد در اکثر الواح منع
 و این کلمه بسیار که از سما اراده از قبر نازل نصرت امر الله
 بیف حکمت و بیان است نه بیف جدید و دون ان
 این بیانات در آیات آفرین بسیار است انشاء الله صاحبان
 البصایره و دانسته اند در این صورت باید چهار سخن
 تفکر نمایند ایوم چه کشف چه عجز از خلق نماید و ب
 علو استوار گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده
 تفکر نماید

تفکر نماید که خود را اندای سبید سخن کن این
 شهادت است که بفکر و لسان و بیان و الواح متوجه
 اسم حاعلیه من کافر بجهت آجهای باین شهادت کبر
 فائز شد قبا از شهادت ظاهره چه که از خود بهیچ وجه
 اراده و مشیت و خیال انداشت حب جمیع این
 را فدا کرد دست نمود و بعد هم شهادت ظاهره فائز
 و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات
 از سر برداشت و بر قام دوست نثار نمود طوبی لمن
 عرف هذا المقام و طوبی لمن زجده عرف بیان اگر سخن
 نفسی من الحقیقه خود را سخن سپرد و در سبید سخن
 شد او مدخله شأن و مقام و تنگ و نام خود را نماند
 و ناظر بامر الله و مایشیت حکم نشود و شمس بیاید
 من فایز بالخلق بقله رسته ریح فایز عالم علی

یا که ان بمنعم شیشی عن سید استقیم کار باید
 بجان هجد تحصیل کل در ضامن است ناس جانند
 و هم خانها سببین لازمست و اگر ان میشی با مر حق
 عالم شوق البتة نور بیانش عالم را متور نماید و هم را
 نشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق
 جابر جلایله و عظم کبریا که مقتدرس منعم از نزاع
 و جدل و تاسیف و امثال ان لذا باید سجد اعمال
 طیبه و اخلاق رو حاسیه تشبث نموده اگر نفسی
 الله با آنچه ذکر شد عمار نماید البتة در عالم اثر کند
 و فرق عجات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب
 و علت نصرت و ارتفاع امر قرار فرموده نافذ و مؤثر
 نیستند بذا که کار عالم الصیرت حق این عجد فانی
 از هر کام مقدّمه ارض صدق بیالین کنست معزم ذکر است
 فی الحقیقه

فی الحقیقه بمقامی فائز شدند که حسرت ان از برای حق
 و مخلصین و امثال ان بعد فائز یا تو خواهد بود حال ان
 حق منسج استند عا انکه انجناب و ان بعد را بیان
 شهادت که از فخر علی جار کشند فائز نماید تا در زندگ
 خود را آثار خدمت دوست نمایم و مبارک الله فائز
 کردیم و انیکه مرقوم داشته بودید که مشرق الاوقات
 در ارض طامعین شده و همچنین در بلاد اخری بعنایت
 حق جار شده و میثقی این مراتب در ساحت امنع اف
 عرض شد بد انا نطق بلسان القدم الجواب طویله
 الحار و لبیت و لمقام و لمدينة و قلب و لجم و لکوهف
 و لغار و لاودیه و لبر و لاجر و لدره و لکرة و ارتفاع فیما ذکر الله
 و شأنه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل و لکن
 این امور معلق بجلت سبب در هر حال باید باقی

حکمت نافرند چو که مفسدین و مغفلین در کین بجهتند
 نامتسک بریند و بضر و ضایق اقام نمایند از اصول احکام
 الهی و شریعت الله باین همه فرقان جزا سزا
 کافر و یادی طنون و او نام کت و بجزال
 ارض تمسک مع ذلک بکمال جد و جهد در افکار
 نوزاد که از مشرق آسمان و انا از طلوع منوره بجهتند
 اف لهم و لذین تمسکوا بهم قسم بانوار و جابانه بعد
 فنا آتش با که اهار بیان تجویب تر و خاص تر است
 مشاهده میخورد چه که بعد از خرق حیات و خرق اشک
 و سجات باد نام قبل تمسک نمهند تا شناختند
 لافسهم چنانکه من دون الله الا انهم من الابرار
 کتاب مبین از ارتفاع مشارق الاذکار در مدن و دیار
 ارض خا محبوب است چه که مطابقت کتاب الله و سنی است
 دستران

دستران از اعظم امور الازرفوس مطهره مستقیمه
 طوبی نفس قامت علی خدمت الامر و طوبی العبد دار
 البلاد و انتشار انار مالک الایجاد و لکن درش
 طاد و یارش و غیره نماید توقف نمود و بجای تمسک
 حبت الی ان یطلع نیر الامر من افق الازدن چنانکه
 در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت
 خارج است یکانش ناسر فاعل منافع ظاهره و خفیه
 ادراک نمینهند نیز هم در چهار عظیم نفس خیر خود را
 ادراک نماید کجور از او امر را بر جمیع عالم مبادله
 نماید بی بیات بی بیات قد جعلتمو عالم محرومین عن
 رحمة الله و عرفانه و او امره تقهر اما تقوه حقا البرکة
 بسیار محبوب است و حکم هر چه هم از قبل از خلدی نازل
 و لکن باید امرش در سر باشد چه که بعضی از دوستان:

ضعیفند باندک و غیر و غیر ذکر نمایند و نفوس غلامیم
منظر اگر متعرض نشود شاید مطالبه و وجه موجود بنمایند
اخذ وجه قابل بنیوه نیست و لکن امثال امور شاید
سبب اعزاز نفوس مقدسه گردد لذا باید بحال حکمت در
امور ملاحظه نمود از حق میطلبیم آن جناب را بر خدمت امر
مؤید فرماید آنکه لیسوا المقدر علی ما یشاء و فی قرضه ملکوت
ملک السموات والارضین ملاحظه نمایند این سخن از کبر
را حق قرار داده از بر این سخن من علی الارض مع ذلک انک
مطلق شوند بنیوه و مذبه و قاسم شرعیا قیام نمایند
و اینکه مرقوم داشته بهیچیکه ناچار مستقده ارسال
فرموده اند و جواب عرض نشده مدتها گذشت بلکه عهد با
و قرضها و خبر از آن جناب نرسیده تا اینکه این پیام
متوالیات متواتر حضرت زین العابدین علیه السلام
العلی بن

الملك الحق الامین دستخطها را بنجاب را که باسم این
خان به فرستادند و مرقوم داشته بهیچیکه کاتب
در عرض راه مانده همچنین جوهره کاغذ و قلم این روزنامه
بجوید جوهر هم رسیده مقصودا که بر حسب ظاهر خبر
نرسیده و الا در جواب اعمال نمیرفت انشاء الله
از حرارت محبت الهی شایسته شتعار نشود که سبب
اشغال نفس فسرده کرده تا این مقام جواب بکنایه نامی
انجناب بهیچیکه عرض شد و بعد نامه دیگر سرشت بخش
خاطر گلین گردید از نفی تشبیه تمام حاصل بود که
بهیچیکه محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السموات و
الارض و بعد در ساحت اقدس عرض بنشد قوله عز و جل
انشاء الله آنچه را از حق منسج مسلت نمهند بآن
فانزله نزل طوبی له یا اقیام الافق الاعلی و شرب

کوشش بقا و نسیم القامین بدعطاء مالک الاسماء و انشاء الله
 مقدساً عن کاشف غیبی مذکور سخن ناطق و ذکر کربا بشند
 لغائر نفوس سرورده از نجات ذکر زنده شوند و مقام
 اتالیبه را جعون فائز گردند و یوم الله ظاهر و این بود سخن
 که سبب مع مان معبودند و انوار اقباب حقیقت بنشیند و کن
 جمال ارض از آن معروض چه که طبیعت نتفایش در آن
 نفوس غلبه نموده است که از اشعه شمس معانی محرومند
 و دوستان ارض خارا از قبا مالک اسما بگیرد برین
 اتالیبه شکر هم بگیرد و ذکر و دعا نماید که هم فضل از من
 عند من آن ربک لهدی العفود العطوف نفوسیکه
 بمجا رب ایقان ارتقا معصوند و از سلسله سید حیوان
 در ایام رحمت استامیده اند جمع در المظلوم مذکورند
 بگو را اشجار حدیقه محبت آفرین طار رحمت در کارین
 جاد و نازل است

جاد و نازل است انشاء الله شئون عالم و ظلم ام
 شمار از آن محزون تنماید لعمر الله دنیا ناله و ما فیها فاکر
 هجدن ساید تا از فرات رحمت رحمت ریحان بیانشاید
 قسم بذات حق هر نفس سرش استامید او بحیات ابدی و طراز
 با آن مزین است و یقوم علی خدمت مولاه علی شان لا
 تا خذله لومته لا اعم و لا شانه الذین کفروا باه رب العالمین
 ایدوستان بروج در سبحان و بحال حکمت و بیان
 جمع شویید و از رحمت اطهر انور باسم مالک تقدیریا
 وانه تجر العزیز البدیع و بیانه العزیز المنسج و ذکر القدر
 المتعالی العزیز الرفیع از حوادث دنیا محزون برباشید
 ناله سحر فرج القا شمار آمار چه که انجیر مخصوص شما
 خلق شده و باقتضای اوقات ظاهر خواهد شد
 که کک پیشتر کلمه الاعلی من بذ الشجن الا غلظم فضلاً

من عنده وهو الفضل الکرم انهم اینکه ذکر شده بود
 توجیه بارض فخر خود و وارد ارض باشد و توقف
 اینجانب نبودم کاملاً در آن ارض و ظهور نار محبت
 مابین نفوس مقبله الله اکبر و المنة که اینجانب را مینویسد
 فرمودند بزرگوار و شاد خدمت امر انشاء الله روایح نشانی
 از جمیع جهات عظیمه و نفحات اتحاد و اتفاق
 مابین اجباب متفوق کرد اینچنین سبب و علت اعدا
 امر الله مابین عباد است اول اتحاد و اتفاق است و
 همچنین صفات و اخلاق انشاء الله جمیع بان فائز شوند
 و اینکه در باره سادات شریف زاد علیهم صلاه الله و قیام
 ایشان بزرگوار و شاد خدمت امر هر قوم در آشتید
 در ساحت امنه اقدس عرض شد فرمود انشاء الله
 لازماً مابین مقام اعزاز جنب احدی فائز باشند
 نذرهم

نذکریم کما ذکرنا هم من قبایر و فی صیرم ما یرتفع به امر الله
 فی المدین و الدیار انهم و همچنین در ذکر ممالک و ملک
 آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسرت شد انشاء الله
 هر چه بنابر محبت الهی شعله فوق شعله اول ظاهر
 شوند و در صد آن باشند که در هر یوم خود را حساب
 مقامی که فوق مقام بوم قبایر است در محبت الله شاد
 کنند و اینکه در باره ابناء خلیف و دوستان آن ارض
 نوشته بود جمیع در ساحت اقدس علیه عرض شد
 قوله عز و کبرایه یا اجاب فی الخاء ان استمعوا لکلام الله
 ربکم الایمانه بزرگوار که ما بجز از کار کم وارد حکم و ملکوت
 ان استبقوا فی خدمت الله و امره هذا ما یفعلکم فی انبیا
 و الاخره ان ربکم ترحمون لعل الخیر العظیم لا یخرج من احوال
 ترونه الیوم سبباً فیوم فیه تنادوا من الامم الملک

تـ المقدر الفرد الواحد الخبير كذالك نورنا في سماء الدنيا
 بهذا النور المشرق المقدس المنير فوصيكم باجتناء
 بالامانة والصدق والعهود يا اميرتكم خيركم في الكرم
 الهباء عليكم وعلين سبحانه من لدن الله الفرد الواحد
 الحكيم تفضلوا وانكم يدك وراشيد بارض صاوتنفس
 بردند وحنانيات الهيمه را از برای بقية ان الله
 حا عليه من كل جهات اجهاه وكنهه من اين معلوم و
 واضح است بهر سر الیوم بيقين ان ظهار محبت نمايد الله
 محبوب است اسحرته انجناب موفق بوجه دستدور
 ساحت اقدس اعظم اين چهار مبرور و معجزان
 فيما لك وبنينا لك از جناب اقامير اسم
 و جناب ابن شهيد عليه بها الله عز الفين سيده
 و محبين باين عبد هم مكنو مبرم قوم و اشسته بوجد
 جوابه رسالته

جواب ارسال شده اسحرته بطراز محبت هم مرتند و
 و اين ثوب موافق تار نفوس بوجه است اگر
 احسان عالم باين مرتين کردند و اينکه مرقوم داشته
 بوجد از جانب اين فانه نيابست نموده اين منتبر
 اما اينغا بوجه شکر الله بذا لك في اسحقه اين فقره
 از فوز اعظم است از حق جابر جلاله سالار و
 المم که اجر عظيم عنایت فرمايد اشهد انه لا اله الا هو
 والذکر از احكامن زار مالک القدم على العرش اعظم
 و اين کلمه مبارکه را انبجيد از لسان عظمت اصفا نه
 و مثال ميشال در احسن احوال بساحت اقدس فانه
 و بانوار عرش منير فرمهند بذا من افخر الهديا
 قد حضر تلقا وجه مالک الاسماء طوبى له ولذرين
 حضرت اسمائهم لدر العرش كذالك يذکر الله بجا

المقبلین ^{تتمه} اگر چه این خادم فانی سبب محبت
 انتخاب شده بقول انجام بسیار در از نفسی منتهی
 و لکن چون مقصود اولیه دانای حقیقی ذکر مقصود ^{لایان}
 و دوستان او بجهت ^{بسیار} سزایست جواب ^{دوستان}
 و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و شیوه ^{دانش} آقا
 بتدریج ارسال ^{سب} کرد و چه که ارسال پاکت ^{فخیم}
 موافق حکمت ^{بنده} و نیز ^{و همچنین} بعضی ^{الروح}
 منیحه مبارکه مقدسه از سما ^{مشیت} در جواب ^{عزیزه}
 جناب آل او درم ^{علیه} بجا آقا ^{و اسماء} مذکوره
 در عرضیده ایشان نازل ^{لریشا} الله از بعد ارسال ^{منیحه}
 عرض دیگر ^{انکه} از طرف ^{حد} با خبر رسید که جناب
 حبیب ^{رو} و حاضر جناب ^{آقا} میرزا ^{اسد} الله ^{علیه} بجا
 بر اجابت ^{می} نمایند ^{لذا} این ^{گفته} چیز ^{خدمت} ایشان
 عرض شد

عرض شد ^{است} تعالی بان ^{بزرگوار} و بعد
 از خیر الاخره ^{والاول} و عواض ایشان در ساحت اقدس
 عرض شد و جواب ^{عم} نازل ^{انشا} الله ارسال ^{منیحه}
 حبیب ^{مکرم} جناب ^{مادر} علی ^{علیه} بجا ^{و همچنین} خدمت
 جناب ^{ابن} شهید ^{علیه} بجا ^{آقا} الله ^{و جناب} آقا
 و آقا عزیز ^{الله} و سایر ^{آقایان} علیهم ^{بجا} الله ^{عرض}
 یکسر و قفا ^{منیر} خود را ^{معرض} میدارم ^{انچه} نزد ^{بنده}
 ارسال ^{داشتند} در ساحت ^{المنعم} اقدس ^{عرض}
 شده ^{و همچنین} انجید ^{هم} خدمت ^{بعضی} جناب ^{معرض}
 داشت ^{از} حق ^{توفیق} میطلبم ^{موفق} شوم ^{بر} ارسال
 از بعد ^{انیکه} مذکور ^{داشتند} که جناب ^{مادر} فرست
 رضا از شاه ^{با} جناب ^{نوشته} اند ^{قلید} ^{چهار} از
 مال ^{الله} نزد ^{بنده} هست ^{و چند} نفر ^{سکین} و

پریشان هم در این شهر هستند و صد و ده ازین
 بعضی الداح و آنرا هم لازم است که نوشته شود و با آنرا
 این بلد ارسال گردد آیا جایز است که اینو بجهت
 مصارف برسد آنقدر امثال اینفقره از قبایر است
 اقدس عرض شده حکم حکم اینکه در هر بلد آنچه حقوق
 موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض
 شود آنچه حکم صادر محمد کرد تا هر امر منظم باشد
 و لکن این فقره مخصوص اذن فرمود که آنچه بجا
 نماز عظم رضا اراده نموده علم نماید و از بعد محبوب
 آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل بآن عالم شوند تا
 جمیع بطراز اراده محبوب عالمیان مرتین باشد
 ذکر محذره والدیه علیها سبأ الله و سائرنج در
 ساحت اقدس عرض شده بدین
 نطق به

نطق به لسان القدره و القوه جمیع تحت طاعت
 و ظاهر سدره رحمت ساکن و مسترسج باشند تا بکبر
 من هذا المقام علی وجهه و ذکر من بایات الله
 الیقوم طوبی لهن بما قرن بایات الله و ذکره و غیر
 فی آیات من هذا الامقام عظیم لیس علیهن و علی
 اللذات من بالفرد الخیر انما ذکر فی هذا المقام خاک الذکر
 حضرت کتابه لدر العرش شیره بیکر آیه لیکون من
 انکاکین انا قرین کتابه و اجناه سوف نرسل الیه
 اشارت لوج کریم لیمس عرف و ذکر و بیایات
 ربک لوج الذکر العظیم لیس اعدیه من لدر الله
 رب العالمین تنهی عرض من حضرت غمطن
 الاعظم روج و ذراته و کینتو لدراب قدومه الغزیر
 فداه چند است بجلایکه دویم سافت باین

ارض است شريف برده اند انشا الله بعد از محبت
 آنچه از مراتب خلوص و شير و فنا خدمت ایشان
 معروض داشته بچون عرض بشود در آثار عبادت
 شان نزد آن جناب ارسال ميگردد و البته
 و التماس عليكم و علي من معكم و علي الذين فازوا بهن
 الامم العظيمه خ ا د م ۲۷۲ محرم ۱۲۹۱
 هو الا قدس الاعتراف الامم العظمى
 الحمد لله الذي ايدى عباده الاصفياء و امانه الركب
 عرفان مطلع نفسه و مشرق وجهه و خاتمهم
 بايقين بهم اليه في كل الاحوال انه لهو القدر المتعال
 و الحمد لله الذي علم اجابته سببا الهداية و ارسنه
 لصرطه الذي ظهر باسمه الا هم بين الارض و السماء
 انه لهو المقدر على ما يشاء لا اله الا هو المتقدس
 كلام مثال

تتمثال و مثال الحمد لله الذي اظهر سبحان الحيوان بين
 الامم كان و سقا هم من يد العطا كيف اراد باسمه
 الرحمن انه لهو المتعال عن كل ذكر و المقترس
 عن كل شئ ان يشهد بذلك لسان العظيمة في هذا العالم
 كما شهد في ازل الازل و بعد الحمد لله ان كونه محتمل مطراز
 عرفان در ايام رحمن مزین شدند و بما شهد به المحبوب
 شهادت دادند لعمر المحبوب انه اكثر لانه في عين عباد
 راجح جابر جلاله در حق است خصصت خوف محفوزا میدارد
 و اشران زایل نشده و شواهد است دانه لهو الكريم الغضال
 اگر چه از کثرت تحریر آیات شهر مجال اظهار مطلب سنجیده
 نیست و لکن خالصا لوجه الله خدمت اجتای آن ارض
 یعنی نفوسیکه از ماسوا الله استقطعند و باقی اعدا کار
 احوال ناظرند بیکر تکبیر مصد عم از حق میطلبیم که آن نفوس

مقدسه را که از حقیق اهرام مشاهده اند میزد فرماید تا
 بکمال همت بر خدمت امر قیام نماید یعنی بکمال
 حکمت و بیان بسبب این امر رحمن مشغول شود ای
 دوستان عهد کنید تا از سر دربار وجه انوار انبیا
 ظاهر نشو قسم بکمال قدم که اگر نفوس مقبله و صبا
 البیعه علمت میزند حال اکثر از خلق از سجد ان نصیب
 می بردند انشاء الله از فضل انرا امیدوار حاصل است
 که جمیع اجتهاد از گوشه افغان بیانش آمدند و از سلسله
 اطمینان بنویسند و در صد و آن باشند که انظر
 در سب را با حق مقدس و مقام اقدس گشایند تا صد
 عالم از سواد کس ختاسیه مقدس شده بنظر احدیه
 توجیه نماید جمیع ذرات کائنات بر قناره دنیا و
 تغییر و تبدیلی آن شهادت داده و میدهند طوری که از بار
 چنینیکه

چنینیکه مشاهده نماید و کلمه قنار از لوح کاشی فرشت
 کند تا بالمره از ماسد انرا گذشتند بجزرت دوست
 یکنایتمسک و متوجهار متشبهت زنده سلسله نقاش
 بان یونقی انکار عیایحبت و خیر و سبب اجابانه کمال
 فیه الاسر القدریه ظهر الفرح الکبر و اخذ الزلازل قبائل
 الارض کلها انما لیسو المقدر المتعالی المعطر الکریم و الحمد لله
 رب العالمین و دیگر بر کمال سر سوله که بعد و ما و دانی
 بعد رسید و در ساحت اقدس مقبره افتاد چند روز
 انرا در حضور قسمت فرمود و بطراف ان حایل بخشیدند
 و چند عدد دیگر را مخصوص تن پوش مبارک و عصا
 مبارک که در روز و ذرات سبب قد و حرم الغدا امقر فرمودند
 ان افرجه بزرگ و کوزه من انشاکر بهت نعم اجر العالیین
 و نعم اجر العالمات فی حق حقیقه نفوس انرضی ببار

زحمت کشیده اند در هر سه صنعت ایشان در سخن عظیم
 بین بدر العرش منتهی شده است که تعالی بان تقدیر لهم و لکن
 ما یفرح به القلوب و تقر به الابصار ادم ۱۰۵ هجری لادال
 هو الله تعالی شانہ العظمی و الاقندر
 رقمه انجناب رسیده از نجات ان کمال هجرت و
 سرور دست داد انشاء الله در کمال احیان از قلم جناب امین
 حاکم شریف انچه سبب روح در سجان امکان گردد و چون
 از مطلبی سؤال شده بجهت بیعیب لازم دانسته که جواب آن
 بر بنیام نوشته و ارسال کرده تا تحقیق امر بر انجناب
 و سایر اجاب واضح و هوید آید اگر چه تقدیر است
 امر مشرق شمس در قطب زغال ظاهر مشرق است
 و لکن نظر طلب انجناب عرض میشود اینک در قوم دانسته
 از بعضی رفتارها که اناسیه محیر شده اند مشرق انجناب
 در این امر است

در این امور است ابداً سخن نماند چه که تحقیق در رحمت
 اقدس بجهت اند و اکثر بیانات رحمانیه که سبب عیلت
 تربیت عباد و ترغیب من فی البلاد بجهت لسان مبارک
 جمعه استماع نموده اند بفرمان بفرمان عمارت انجناب
 و خاصر بجهت چنانچه فرموده اند ولو یکون من ذور
 القرب لبعض الامورات از عادات اولیة امر بیان است
 که باین ایشان متداول بجهت و من غیر حق بان عمار
 بجهت چنانچه انجناب و سایر اجاب میدانند
 که قبلاً از این ظهور اعظم اکثر امر بیان عام بجهت اند
 انچه را که هیچ ملتی و بشر موافق نبوده و هیچ عقلاً و ذکا
 بعمران را قبلاً نمیبیند تا آنکه شمس ظهور اشراق
 فرمود از سنین توقف در عراق تا حدی که یوم سابع
 عشر شهر جمادی الثانی است تا بعد از آن روز سحاب شدت

القیه الواجب بدین نازل و کما را از امور است مردود
 نامر قیه منع فرمهند و با و امر الله که سبب نجات
 کما بعد از منو اند چنانچه از افق هر دو شمس بیان
 در این مقام مشرق و لایح است بر کما الیوم لازم که
 بجای تقدیس منسک شوند و بذای تزیینت
 گردنهای برادر لاله امر از اعمال ناشایسته مستور
 و این است علت کلیه که سبب توقف بر کشته
 و الا از کار اطراف و بلاد نماز قد تو حجت الیک
 سرعت الیک یا مقصود العالمین شنیدی در عراق
 بعد از اشراق نیر آفاق هم فرمود کما را از بعضی
 امور بحسب الامر ترک نمودند بعضی مع آنکه در
 ظاهر حق بود عابا بود آنچه را عابا بود و لکن
 ستر شدند و همچنین در این بعض حکومت ظاهر نیست تا
 آنکه از بار

آنکه از بار حد و الله شوق مظلوم بود و ظاهر بود
 لایح منب الا رجال معقوبون است که معا و دنی
 نماید علی که خالصا کون بر الله ظاهر شو عابا عالمین
 نفسی از قصاص ظاهر و خود نداشته است
 که اگر از عابا خیر ظاهر شو الله بعد از آن
 از در فضا اعمال محسوب است فواته الله لانه
 الا هو نفوسیکه در در این ارض شده اند چنانکه
 ذکر کرد هر وقت تلقا شمس حاضر گشتند جمیع را
 با خلاق طیبه و اعمال روحانیه و صفات
 مرتبیه و جناب از شستنیات نفیتم از فرمودند
 طوبی لمن فانه و باس لمن خفا قوله عابا
 قال قد حرم علیکم الزنا واللواط و یزنا من ان جنسها
 یا معشر العالین تا که قد خلقتم لتطهروا العالم عن حرب

انوار هذا ما يامركم به مولد الورد ان انتم من العارفين
 ومن ينسب نفسه الى الرحمن ويرتكب ما يحاربه الشيطان
 انه ليس من مشرقيهم بذلك كما ان النبوة والحياة وكمال
 الاشجار والافانار وعن در آنکس هذا اللسان الناطق
 القادون الامين ^{تتم} اين كلمات عاليت از
 قم منزل آيات رن گشته و اين عبد بجز و قبا:
 معروض داشته من غار فلنفسه و من اعرض:
 فليلها ان ربنا العليم لهوا لغتر الخبير اكر يدانند ناس
 از اين امور چه قدر ضرر و حزن و هم بر جمال قدم
 دارد شده هر آينه کار سوزنده و نديبه مشغول شوند
 در اول ايام از رؤسا برسان ^{معضر} امور ظاهر که سبب
 احتجاج و توقف خلک گشت اگر اين بعد از اعمال بعضي
 که خود در آن مضموم ذکر نمايد سبب حيرت کار منزه
 اگر بنظر عظم

اگر بنظر عظم ظاهر شد بر اکثر از ناس امر مشبه
 از لطاف الهيه والواج منسب بعد انقدر شد اکثر
 از اجبا که در اطراف در مدن و قمر ساکنند بچ
 بقیص نقد يس فائز شدند و در بعضی از بلاد بکمال
 جد و اجتهاد با و امر الهيه که سبب نفع بریه بجه عالم
 گشتند و از اعمال مروده مقدس شدند و لکن
 بعضی بهمان عادات قدیمه باقی مانده اند شاکر الله
 بان یوفق الکامل علی ما یلیق الایامه و غیره بجز در رفع
 به امره البسم المبتین ارفاق من اکثر از
 نفوس سست عنصرند بجز در شاهه بر مشر
 تلج از نار ووب میخورند گمانند ان نفوس مستقره
 ثابت ساکنه که میفرماید اگر جمیع نساء عالم تمام
 جمال و زینت ظاهر شوند و جمیع خزان دنیا باین

جلوه نماید ابدی التفات بان نکنند چه که این
 نفوس از حقیق جمال ذوالجلال سرستند سرشان
 سلطان محبوب و محبوبان مبدع و محبوبان موسی
 از بیت فرعون ظاهر شده و ابولهب اردو دمان
 رسالت نشاء الله در کائنات ان بافق اعلی ناطق باشند
 و بکمال عجب و اجتهاد در کرامت نام نفیسه مشغول
 که شاید بهمت اجتناب و دوستان حق اعمال غیر
 مرتبه که سبب اجتناب بر تیره شده از ما بین خلق
 مرتفع شده و این ایام این آیه سید از قلم علی
 نازل قوله عز که بایک میفرستد کلمه من آمن بالله
 ان سریع یصدع بالحق و یعیر فی الزلزله الباطلین
 بین الخلق آنهمز باید تا کربان خدمت که سبب
 و علت تقدیر این ارجاع و ترقی من فی البلاد است
 قیام نمایند

قیام نمایند در ایمان رسول الله ص
 نمایند بوم عروج انجمن محو قریب مدد از نفر
 او ازید از اطراف مدینه در حول ان حاضر شدند اکثر
 ان نفوس در عرف از صحابه بودند چه که مصائب
 نمودند مع ذلک عالمین و متعین معدود شاهد
 شدند ان انقضای سید الله بختن من است او با من
 عنده الله لهو المقدر القدر فرستاده این سوال اجاب
 بسیار محبوب واقع شد چه که اکثر مرز خلق ضعیفند و از
 رضا حق و ما هو المحبوب عنده محبوب اینقدر که شد
 از عرفین این عبد الله مخلصین ادراک می نمایند
 آنچه را که در الله محبوب و مقبول است و از نقیصات قیصر
 و من با این احوال متنوع خنده و شکره حیرت انگیز
 الله و آتش کربان خدمت جناب اسم الله الهدی

علیه تعالی الله الامجد و بکبر ابدع امیر اقدس از جانب
 این فایده معروض دارد بسیار اجابا علیه نفحات الله
 ذاکر بجهت دستم و از کلام التماس دعا متوقع که آنجا
 فراموش نفرمائید انما الهیاء علیک و علیهم خیر ادم بر کرم
 هو الاقدس الاعظم المبرور الاعز الابرار
 حمد مقصود بر الالبین و سزا است که بیک کلمه مبارکه
 که از مشرق بیان الهیه اشراق نموده ارض مبتدل
 و جهان مندرک و سما منشق و اهل قیوم محذور
 بجای مسجور مشاهده شد از یک جهت جذب قیامت
 قلوب را اخذ نموده از جهت دیگر مگر خمر عرفان اعطای
 کرد که نفوس مقلده از صف و غیر صف به جناب بده اند چه که
 استر اول در دستر محض فایده شد تا استر غیر این استر استر
 که بیان بر آورد و بمقام بلند انالله و انالیه را چون فایده
 کرد و لهذا

کرده لذا آنچه از عدم بمالات با مورد ظاهر بر تبارک
 عالم ملکوتی ظاهر شد باسی بنه و نیت اصدق القابین
 فرموده یوم یفر المرء من اخیته خدا را واحد شاهد
 که این عباد فانی از ساعتیکه بر حقیق معانی فانی شدند
 نفحات شوق و اشتیاق و فوحات جذب
 و استجاب بنشانی غلبه نموده که قلم و لسان از ذکر آن
 عاجز است چه مقدار از ایام در بیاید اجزای بارز
 محترق بجهت چه مقدار از لیا که بلهیب استیفا
 خود را کالحموت التلبلیب علی التراب مشاهده نموده تا
 آنکه دید عینیت من غیر استحقاق این ذره فانی
 را بعوضه با آن کشید عالم غیر این عالم مشاهده
 شد و بیانات مقدس از حروف و الفاظ اصفا گشته
 و بعد از آن فایده از سکر اول و شرف از ظهور

بجو نماید این عهد واجب و لازم دانسته که آنچه
از او بر حسب ظاهر فوت شده انرا تدارک نماید
چونکه کار نامور بدتیب تبلیغ امر الهی است جمیع ناس از
بیکایک شکر مقدس شده بر یکایک حق مقرر و مؤثر
گردند در این مقام حکم الاقرب فالاقرب باید عمل
نشد لذا خدمت ان برادر مکرم عرض نمایم آنچه
را القمان خدمت مولایش عرض نمود در سفر
کامان که در نیم رخسایت لکهنه و در نیمه لقمه از نار جنت
در کمن سرار بالش راحت بر میداشت و مولای
خود را هم آغوشش راحت و خوابش شادمانه میجو
بکمال ادب بر بالین او رفته میجو همه را مولای عزیز
ادب تجارت مفتوح شده و ملا را علی و نقوس
مقدسه تجارت متغیر شده اند از مولای عزیز
دخود را

دخود را از این تجارت محروم نما چونکه کار باقیه
در عرض بیع است و اشیا باقیه و آنکه در میان
و چون مولای خود را کاها نشان داده میجو تجارت خود
را جمع و در بدایع صنع الهیه و اسرار حکمت ربانیه
منفرد و متفکر بود و چون مشاهده میجو چیزی در
شده مجدداً بمولای خود توجه میجو و میجو همه را
برخیز که آخر وقت است بترسم و باط تجارت
منظور کرده و تو در نوم باشم برخیز و وقت را از
دست مده که مشاهده در این آخر شب از فیوضات
رحمانیه محروم نماز حال ان بعد عرض می نماید
ای برادر جهد نما که مشاهده در این ایام لکهنه
فیوضات نامتناهیته نماز که سعادت باقیه
مرزوق نور و نقسه اسحق هر چه الیوم از نفس فوت

نشد تدارک آن لشکر سپه هم تو دست و عاورد
 و هم بنجد دست رجا برسد ار که شاید از اشرفا
 انوار شمس حقیقت منور شودیم و با سفاست نام
 بر امرش مستقیم باقیم ناس را سرده مشاهده کن
 بزنده پانیده تو جبرئیل اگر احاطه از سر بر سر جرات
 فائز بودی هر آینه ندای آنم را استماع می نمود
 و انوار وجود را مشاهده میکردند که فیما بین لاف
 فی الفرقان لهم آذان لا یسمعون بها و لهم قلوب لا یفقهون
 بها الا اخر قوله جل و علا و این سر در فحش است که ذکر
 لاین انیمقام است و اعلم است از فخر بنجد ظاهر نشود
 بیان آنکه مقدس و منزله از تعمیر است این فایده است چه که
 ادراک آن لا انتهای بنجد نخواهد بود لکن انتم العقل
 بانه لاله الله هو القدر المتعال الیه من القیوم سئل
 بان یفکرم

بان یفکرم و یو یکم عدو شاکره و یفکرم عن انما شتم
 و وسواس کفر خناس آسمن بالته الفرد الجبر و
 عرض دیگر اینکه جمیع اقرار از اخوان و اخوات و
 منتسبین از لسان اینفان بگنجد و سلام برسانند و بجا
 محبت و شفقت ایشانرا مستدر در دیگره شاید بطراز
 عرفان و یقین سرزین شوند و بجمع امر حسن تو بنده
 خادم بسم ربنا الافر علی اعظم الاعمال
 الحمد لله الذی ستر الجاد من سفجات بیان اولیایه
 الذین نبذوا العالم و قاموا علی خدمته الامم امرأ
 من لدنه و هو الحاکم المرید یا محبوب فؤاد کرمه
 درک و لکن ذکرک و لکن فیما یک و لکن تو جهاک
 قد فاز الخادم بد کرم و شاکرم و بیانکم و خدمتکم و انظر
 من فکرم فی امر الله مقصود یا مقصود کم لعمر الجبر

روما فی کتاب التفسیر
 علی عمر بن امیر الاصد
 المقدس من جهات الله
 قد شرفانید

قد اخذ في الجذب والشوق حدشان عجز تكلم الله
 عن ذكره يشهد بذلك لسان قلبه وفؤاده عن ذكركما
 من كان شاهداً ناظراً قريباً مهيئاً عليه من فراسد السموات
 والارضين فلما قرنت ما نطق به القلم قصدت المقام
 الذمرا استقر عليه العرش الاعظم فلما حضرت
 وعرضت قوتبه ارا ملك القدم ونطق لسان العظمة
 بما انجذب به قلب العالم قال وقوله اسحق بن
 قديس جالساً على العرش وخامس العبد الحاضر ملكاً بآب
 وعرضه له الوجه اجيبتك وارسدنا اليك لانا
 العرفان من عثمان علم ربك الرحمن انفرج وشكرتك
 التاطل الخبير طوبى لك بما نطقك بالحق ومنعت
 ما لا ينفر انتاجاً لاسم الله العليم الحكيم نبياً للذين نبذوا
 ارا دتم واخذوا ما اراد به الله رب العالمين قاطبة

اسم الاعظم

اسم الاعظم باسم من الامم تائه قد انا ملك القدم الاصباح
 العالم يا كرم ان شعركم شبهات علماءكم عن سحر علمكم
 المقنن القدير انة ما نطق الا بما يفعلكم فر الاخرة والاولاد
 يشهد بذلك مولد الورد الذي نطق في رجب اسم الاعظم
 انة لا اله الا انت سمع البصير وندكر من سحر
 بالاسد القائم على خدمت امر ربه والناطق بذكره
 الجبير قد انت لنا له من قبلك وفي هذه الايام ما
 تفرح به افئدة المخلصين وندكر من اجتهادكم ما
 عبد من عبادنا الذي ستمر يا الكريم فر لوح سبعين و
 اقبلنا في هذا الجحيم من هذا المقام اليمين ارا اضرة ربه
 المظلم الفريد الذي كاد ان يتزعزع به بنيان اسكن
 وفضرب به افئدة العارفين با ايماننا انظر الى سحر
 والشارب رحيم عن اثار اسخبة ذكر نهدك في المظلم

مذکور انشاء الله لازال بخدمت امره من الجلال قائم
 باشد و با سبب در ضمیر عالم انچه خواهد بود
 المعلوم بسیار محبوب از این فقره فساد بزرگ ظاهر میگردد
 مع آنکه حق حاکم جل جلاله اصلاح عالم را خواسته است از
 جمیع جهات متناهی و مخالف امر الله بهمه و چون از سماء
 جوهر برای او طلب عبادت نمود انشاء الله در فکر
 عبادت ساکن باشند و با اراده الله عالم را در حقیقت
 مقصودشان خدمت حق بود چه که از منبع الهی و ما نزل
 فی الالواح علیه ما یفرغ آگاه بجهانند تا آنکه بر من بد مقام عالم
 وجهه و بیشتر بر جسته و عنایت در فضیله و مغفرت و الطاهر لیسکر
 رتبه الکریم البهائم علیه و علی امیه و انیسر و علی الدین
 متمسک است بجمیع المیتین باید بجمیع نفوس با حق رضایان
 باشند آنچه لکن رویه محبوب است بان شک نمانند
 جمیع امور

جمیع امور در کتاب الهی حکمت معلق شده بجهت آنکه
 صحف و کتب و زبیر و الواح و نفسی و قلم المبتکر و التبع
 انتهى از بیانات منزل آیت معلوم و در فتح است
 انچه که الیوم لدر العرش محبوب است چنانچه قلم
 اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثر از الواح جمیع
 احاطه لدر حکمت امر فرموده است مبلغ که اعظم است
 او هم حکمت معلق است که اگر مقامی حکمت اقتضای آن
 تبلیغ جائز و نه طوطی بران بر نفسی که با اراده الله فائز شد
 خدمت جناب آقا قاسم علیه بجهت الله این خادم خانه
 بکبر مقدس از ذکر و فکر و علم و عرفان میرساند و نشانه
 میدهد ایشان را بعبادت حق حاکم جل جلاله انشاء الله است
 باشند بر انچه سبب ارتفاع امر الله است در این عالم
 احمده الله تعالی انچه سبب را قبول نمهند و بجز آنکه ان عالم را

مخالف اراده حق فهمیدند از اول گشتند و بار بار آله
 شکر بستند طوبی له تم طوبی له نهیما له ثم تعیما له آنچه
 درباره ایشان سر قوم داشتند در العرش بطراز قیام
 فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه
 در سنین قیام در الواح اکثر نازل و لکن برود و رجوع
 بشرط آله توفیق نمایند و اما اشراق من ارق فرماید
 العظم العظیم قوله عز کبر آله یا قاسم توفیق الیقین
 اکثر قیام الیها تا کافر قبایله قدره الله للعباد ذ اول یوم
 نطق با دل کلمه و بی اثر آله العاده الفردنجبران
 از قیام باقطع یحیو اثر ماعرفتم من قیام عن فلک
 ثم اقبام یوجبه من غیر له ان میترجمه الی وجه الله رب العالمین
 اتمم در رب استعانت و الارض جمیع عالم این
 دو آیه معادل نماید طوبی لمن قرأ و سمع و کتب
 و عوز

و عرف و بار الشکرین و الغافلین چندر قیام خدمت
 انجوب و محبوب و بن جناب آقا میرزا اسد الله علیه
 بجا آله و همچنین خدمت جناب میرزا حادس علیه
 بجا آله و مخصوص جناب ملا صادق علیه بجا آله
 این عبد عرض مفضل در سال داشت که هر یک
 حامل انوار مقدسه لایحه منزهه بسیره بوحاشی آله
 رسیده و چندی قیام خدمت محبوب فواد جناب
 من ستم لبیان مالک الاسجاد بجا قیام که بر علیه
 مالک القدر عرفیه مفضل در سال شد انهم حامل الواح
 و آیات القهر بعد انشاء الله تا حال رسیده و با سیر
 خدمت سبب و دستان اظهار عرض بکبر و فدا و تر
 و عدم ایندو جو فخر منوط بعبادت انجوب است خدمت
 محبوب روحانی جناب آقا میرزا حمید علی علیه بکبر

معروض میدارم امید است که طوبی فرماید در این دو بجا
 جواب دستخط ایشان بتخصیص ارسال رساله دستخط
 انجبوب که بتاریخ سیرت نهیم نعمان بعد در هفتم نوال
 رسید و همان حین این مکتوب که طرز مایات عقلت است
 نوشته ارسال شد انشاء الله که زود در حقیقت
 میباشند و بعد امتیاز فائز گردند البتة و علی حضرتک
 و علی من معک و علی الذین عملوا باجرام و ابر من
 لدن امر حکیم خ ادم فی سئال سلسله
 بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی الامیر
 یا مجبوب فولاد و المذکور فی قلبه قد ستر تنی زینت
 الحجاب الترسیرت من حدائق عرفانک و هر تنظیر
 بود که تم نظریت من قلم ارادتم ذکر در تذکره
 و حبت الله و امره کان جنابک در رساله معنی القیام
 عرف الحدائق

عرف الحدائق کلها علم الله ان به انتمش جسم و بشر
 صدر و انبساط روح اذا حمدت الله مجوس العالم
 و مقصود الامم بما یدیکم علی خدمته امره و اولها نعمته
 و اعلا کلمته و اسئله تعالی ان یقدر لکم ما یغیر
 لوجوده و کریمه و افضاله انتم لهو المقدر القدر سبحان
 یا من بک انار افق العالم و ظهور ما کان یکنوناً فی
 افئدة الامم اسئلك بالاسم الذکر به توجیه کافر
 وجه و نطق کافر کلید و بلغ کافر فافاد و ظهر کافر
 مکنون و برز کافر مخزون بان توفیق عبداک و خلقک
 علی الاقبال الیک ارتب شرار صغیا کک و اولیک
 قاموا علی نصره اسرک و دخلوا کاکر بلد باسک
 و عاشروا مع اجناسک بالروح و الریحان و عرقونیم
 سیر رضا کک و ما امرتم به فی کتابک ارتب

انزل بانوار وجودهم العباد غلوب عبادك ثم ادر قهم
 حلاوة آياتك ثم اياك اكرمت هذا يوم بشرت القدر
 به في الواحك ونسبتة الى نفسك وجعلته سلطان الالهي
 بامرک و قدرتك فلما ظهر اعرض عن العباد الذين
 جادلوا بابائكم وانكروا ربناك وكفروا بنفسك ونذروا
 كتابك الذي انزل من سما سميته كتابك و هو ما اراد
 خضوعه كما كتب و كما صحف و كما رزق ارباب اسلمك
 بالقدر التي احاطت الملكات وبالقدرة التي فلتت الكائنات
 بان تنزل من سما جحوك على احبار ملكك ما يقربهم
 اليك ويقومهم كوشر عطا لك ويعرفهم ما تنزل في كتابك
 وطر من قلم تقديرك اربابهم الفقراء وانت الغنى اليك
 وهم الضعفاء وانت القوم القديرا اسلمك يا من
 باسمك سحرك القلم الالهي و لطق لسان العرفان في
 ملكوت

ملكوت الانبياء بان كتبت لمن قام عندك ركعتين
 كما خير قدرته فمن انك تراه يا محمد اظفا باسمك و
 في امرك و توجها الى وجهك و تعبد الالهاتك ايده بيده
 و احسانك عيدا تجذب به اخذة خلقك انما كتبت
 المقدر على انشاء و من قبضتك ملكوت الانبياء
 اله الا انت العليم الحكيم اصدى و اسلم و اكرم على
 اسمي اسماء عرفانك و اياك امرت الذين طافوا حول
 اركانك و ما تكلموا الا باذنك و ما تشبهوا الا بذكائك
 و انك عباد شهدت بخدمتهم بضرهم و قيامهم في
 و شانهم كتبك و زبرك و صحفك و الواحك و هم
 نصب اعلام توحيدك في رندتك و ديارك و
 رايات تقديرك في ملكتك اذ انك اسبقك
 بالقول في امر من الامور قد كانت اذ فهم مترقدين

لاصفاء او امرک و عیونهم منتظره لافوار و جهک لکک
 عباد مکرسون اولکک عباد فائزون اولکک عباد
 قانون بصیلتین علیههم احرام الملک و الملکوت و
 اهر الفردوس و المجرت و عن و اسنهم لسان عظیمک
 لکک کهد یا اهر ما یذکرهم و ذکرهم و ناکهم و عیالهم
 علیه ذامرک و ذایاک لاله آتانت المخصر محیط
 العلم و بعد عرض این فکر انکه پس از اطلوع بر بجه
 در دست خط عالی مذکور بود قصد است منع
 اقدس نموده و تمام ان در پیکاه حضور معروض فریاد
 هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ما شیا فی نظر
 الاعتراف اقدس لیسیر فوائده کبریا که آنا تکبر من
 من هذا المقام علیهک یا من کنت ناظر اراضی
 و قائماً علی خدمته امرک و ناطقاً بثنائه و تذکره رودک
 و ما فرقت به

و ما فرقت به من بحر الوصال و غر و جک بعد الاذن
 و تو جهک الالهجات لاله منزل الایات و نظیر
 البیئات طوبی الخیر لعمار فاز بطور القبول و لسان
 فاز بثناء الله و له جاب سرح الاله اصمار و الاظفار
 بخدمته امره العزیز الیدیع امر و زور است که فرد
 اوله بساعتی از ان معادله بنیما ید لم نزل و لا نزال
 این یوم امنع اقدس مخصوص بود در کتب الهی باو
 منسوب هر علیکه خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود از
 از سید اعمال لاله مذکور است طوبی در بارک
 نفسیکه که قیام نماید و لوجه الله ناطق کرده یا ازها
 الساکن فی السفینه المحمده باید با عانت حق جان
 جلد و درگاه حیان بخدمت امر حق مشغول
 باشم که شاید بقوس بعد از انکه شرف فائز

فلذو اجساد مرده را از رشحات بحر میان زنده کنی
 ناس مرتبه و مگر لازم داشته و دارند خلق بیان
 مع آنکه بهیچر ظاهر در کوش ظاهر دیده و شنیده اند
 جیبا تر که عرب مو بهوم بان متمسک و محجب بودند
 حال خود آن نفوس اعجاب و اضماع مشاهده میشود
 باید که شرف حیوان را بکمال حکمت و بیان مبذول
 داشت که شاید آگاه نشود و بر عظمت این امر کونکر
 دهند جوهر و جوهر که عمر تا و قرنها و عهد تا منتظرند
 بعد و در لیا ل و ایام از حق جبر جلاله نقایش را
 و اما سجون فخر یوم المهر طالعتند کار محجب و مروض
 مشاهده شد از آسمن شاد آدبک امر کاش بان
 اکتفا میرفت ضعیفانه و بعضا آبشانی ظاهر که قنور
 بر قتلش دادند قسم با قناب افق امر که تجسیم اجساد
 بیان از آن

بیان از آن نفوس شوق و اطمینان و اضماع و اضماع مشاهده
 میشود لذا باید توجه الله انجذاب و نفوس مطمنه قوت
 را ضعیف بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید
 نار نفس و هموز محفوظ مانده و نجباء و جود و سران
 قضا و توجیه کنند با اتمیه التوجه الیه و هموز
 المقبل الیه افضی ان استمع ندای الله بذكر کربا
 لا تعادله خزائن العالم ولا کنا من الامم لشکر ربک
 المومنین القیوم انما ذکرناک مرة بعد مرة فی هذا المقام
 الایحی اذ کان الخادم قائما تلقا وجهه ربه الابرار
 ربک لمر المقدر علی اشیاء الله الاله الابرار
 علام الغیوب قد نطق اللسان فی ملکوت البیان
 عن مشان طاف حولہ ام البیان و ککن الناس
 اکثرهم لا یعقون قد اشرف انوار الجان من

افق الاجلال وهم لا يبرهنون مشير امام وجوههم الكائن
 الاعظم وهم لا يشعرون قد اخذوا الهوا لهم ونبتوا
 ما مردا به من لدر الله مالك الوجه قد انكروا نعمته وادخلوا
 عن الذم اناسهم بما كان مسطورا في كتب الله رب ما كان
 وما يكون طوبى لسمع مع نداء الا حله وبصير ال
 مقامى المحرم نعيما لبعيد قصد سحر قربة باذنه واطالب
 تمسك سجد رضائه العزيز المنوع كبر من قبل
 المظلوم على وجه عباده الذين مشروا به استحقاق المذموم
 وبشرهم بذكر وعنايتهم وفضل الذكر احاط
 الغيب والشهوه قاسم تائه هذا يوم القيام طوبى
 لمن تخام على نصرته امر ربه بالحكمة والبيان بين الامكان
 انه من اهل الهبة فر لوح محفوظ هذا اليوم فيه نازك
 الروح من جهة والكليم من جهة اخر والحبيب امام
 وجهه المحبوب

وجهه المحبوب قاسم يار الارض اياكم ان تمنعوا
 انفسكم عن هذا المقام الاعلى اتقوا الله ولا تسبعوا
 كاس غافرا محجوب قاسم ان انظر الى الافق
 الاعلى الذم اناسهم من انوار وجهه ربكم مالك الاسماء
 اياكم ان تمنعكم شبهات المعرضين او تخوفكم
 اشارات الغافلين دعوا الورع عن ذراتكم
 مستوكلمين عند الله المهين القويم كذلك تحرك
 القلم الاعلى واهتز ملكوت الاسماء من سمات الورد
 اذمرت بامر الله المقدر العزيز الودود ^{تجده يا محبوب}
 قلبه في الحقيقة كرا انسان في سجلة تفكره ما يدور بكلمة
 از كلمات الهى سر عنانيت مشابهه سيبان طبابع
 محجوبه غافله منتهه يدبر عنديب را ادر اركب تمايزه
 بكباستان معارف الهى توجه بكنند انكه بنعمين

دل داده قدر زین نشناسد آنکه از برگ که طریقه آجاییه
 است امیده و باد انس گرفته بگو شتر حیوان اقبال
 نماید لم یزل ولا یزال ازاد محروم بهر دو خوا بهر مگر
 آنکه بدخالتی اخذش نماید و از برکت انفاس
 نفوس طیبیه موقنه بصراط مستقیم هم راه یابد از
 بیخنی جابر جلاد له و تخم نواله این خادم فائز سارک
 آمار است که جیات او نام وطنون عباد و غافرا
 سحر است اقباب یقین بسوزانند و معدوم نماید تا آله
 بحر فوجید فائز شوند و در ظاهر کلامه جامعه جنبه جمع
 گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این
 ایام در هر دو است و احدی قدر و مقام آنرا درک ننموده
 الا من شاء الله المحصر العظیم است الله از بهمت آنجا
 و نفوس کامله امیده است که غافلین از سحر آگاه برسانند
 و معرفین

و معرفین از انوار اقباب اقبال روشن و منیر شوند
 هر امر صعب که نزد جاد بسیار مشکل است نزد او سهل
 و آسان بهر دو خوا بهر مگر الیوم رتبه بان
 یفتح علی وجه العباد بید القدره بابا لیدخلوا فیها فانه
 واسمه و ذکره و عنایتی نصیب آید حضرت تک و عا
 من معک و تتبع امر مولاک الذی ظمیر بالحق
 سلطان غلب من فراسه و اتوا الی زمین
 و الحمد لله رب العالمین اینکه زوال از لغت و ابتلا
 جناب اقامیر ز اس و عیدیه بحیا الله و عونه مشد
 به در راحت امنه اقدس عرض شد بهر انطق به
 ربنا الرحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است
 مقام محبت و لغت و اتفاق و استخاره بعد از عرفان
 اهر و استقامت بر امر از اکثر راز احوال حسنه

مقدم است هذا ما شهد به الله في الزبر والالواح
 ما اعترف به المصطفى في المساء والصبح انشاء الله بما
 نزل في كتاب الاقدس عشر نمانيد يعني برضا
 طرفين ورضا راجح انما هو بغيره چه که انجمن جابر
 والد محسوب ميشود ايكاش اينجام در انجلس
 حاضر ميشود و با تفرح به القلوب از کلمات محبوب
 ذکر مینماید و در فرج و انبساط با اهل لسان شریک بود
 یا محبوب فولاد است خط انجمن دو بار در حیات
 اقدس عرض شد في الحقيقة از مراتب خلوص و تقوی
 و قیام انجمن بر امر الله و انتشار و آثاره کمال
 رضامندگرا از راحت امنع اقدس مشاهده شد
 طویله لطف تک با فرشت بنایته و رضانه و در آخر
 بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باین کلمه حکمه بر آنکه
 منتهی شد

منتهی شد قوله جابر سانه انشاء الله جميع انچه باود
 از اعضا و جوارح و اقیان و اطمینان و اقبال و روح
 و وجه و انفاس در سبیل خدمت انکرم صرف
 نشو انا معر و معینه انتم ای که در باره ارض خادان
 دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و کرمه نشان
 ذکر بمعنی این مراتب در راحت امنع اقدس
 عرض شد قوله جابر که بایکة هذا من فضل الله عليهم
 یا ایها الناطق بشان باید که مستحق تمنی
 شاکر باشند چه که ایشان را با این مقام بلند اهدا کرد
 منو لعمر الله این علو است که هر علو تر از او خالص
 انا نعترف باقبالهم و تو جهتم و ذکر هم و بی انفسم
 و جهتم و داد هم و استقامت هم انا سنجب ان
 نرجم اهل عظامهم علیه انشاء الله در مقام استقامت

بشکله ظاهر نشوند که اگر تسبیح عالم یعنی اهل علم
 و دانش و عرفان او مع کتب الاولین و الاخرین
 اراده نمایند ایشانرا بسیار رحمن و رحیم بخشند
 منع نمایند خود را عاجز نموده کنند و جمیع را مانند
 کف ترا بر ملاحظه نمایند اسکنده انجناب و جناب
 اسد علیه السلام در تشریح خدمت تو تسبیح امر تنها
 حید را موصوفه اند البته آثار آن ظاهر خواهد شد بدین وقت
 در از غرض طیبه البته خواهد رسید و سر سبز و خرم
 در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کار احوال این
 امر اعظم عظم و مقام ابرار کبر مشغول باشند تا آنکه
 من بدان مقام عروج اهل انجاء الذین نبتوا العالم
 واقبلوا الا الاسم الاعظم الذکر به انارت آفاق
 قلوب المقربین و المخلصین و بشره ^{در کلام} در این عالم
 لا تعادله

لا تعادل ساجده منه الاعصار و العقرون قد شهد لهم
 العلم الالهی من قبلها انضوع بعرف خاتمه رتبه الهی
 القیوم فاستلوا الله في كل الاحوال بان یوقهم و یؤتیهم
 علی تسبیح هذا الامر المحترم قدر نزل لهم من قبل و فی
 هذه الايام ما استفرحت به الافئدة و القلوب انما الله
 در جمیع احوال بانوار صبح یوم کرم منور باشند و بر
 خدمت امرش قائم باشند بکبریا و بکبریا نشوند
 و ندیکه مشرفی طوق باشند الله احمد فائق شدند با آنچه
 اکثر علماء و عرفا و امر الیوم از آن محرومند کذا لک لفظ
 لسان البیان فمر تکلمت العرفان طوبی لسمیع سمع
 و ویرا للفاصلین اسجد لله رب العالمین ^{تتم} و اینکه
 مرقوم داشته اند که اراده انوار در دیده که اگر موافق باشد
 یا مجرب و جناب میرزا علیه السلام و نوره بارض خا

نوحه نمايد اين فقره در ساحت امنع اقدس معروف
 گشت قوله عز و جل آيه از قبيل از قدم اعلى جار كه باطن
 ارض طو نوحه نمايند و لكن حال چيز از نوحه كره اراذ
 منزه ايد ظاهر نشود معهود است بايد در سميع احمال با مبرك
 سبب و علت تبليغ امر الله و ارتفاع كلمه اوست مبرك
 باشيد نفوسيكه الوديم مشغول بر خارف و مغرور وقت
 ظاهره اند اگر هم اقبال نمايند على قدر معلوم است لكن
 بعد از شك تبليغ و ظهور امر و ارتفاع كلمه مريم
 مستوحشين و مقلبين خاصين خاصين لذكر الله و امر
 در سميع انصار چنين بعد اين است كه از قبيل ذكر
 منزه و دخل جمل در ستم ابره اسكهار است از و دخل
 غنى در ملكوت الله عزت و شروت و دو مانع بر كند
 از برار النفس فافله و لكن عنقریب انت من اليب
 مشابه كوتزند

مشابه شوند ميت لايين اصفا بنوعه نويت اگر چه
 حال جمعبه از اطراف از اين نفوس سحر مقام اقبال
 و تو فهمند و لكن ان رنگ لود العلم الخبير اقبال
 امثال بن نفوس در هر حال محدود است از
 حق بطبيعه كار را با سبب و غير موقوف فرمايد
 اتقوا في حقيقه امر تبليغ امر بزرگ است بايد
 انجوب و ساير آنگان بان ناظر باشند و در جمع
 جهات نفوس مطمنه ساكنه با كمال روح و رجا
 و حكمت منزله تبليغ امر مشغول شوند و ديگر ذكر محبت
 جان جناب اقامير احمد در عه عليه بجا الله را
 فرمود بعد از اسجد الله بعبادت حق فائزند خبير
 قبا و سحر ايشان رسيد و الواح خواسته
 بعد در همان آنزل و ارسال شد و بعد هم دستخط

دیگر از طرف عدبار سید مخصوص ارض کوه
 اطراف آن الواح بدیع منید خواسته بعد از گذر
 از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در
 ارسال آن الواح تاخیر شد در ایام مجدد در دست
 اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل
 امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویذ
 الواح بواسطه تعویذ وصول استخوان ایشان بود
 از قول این فخر خدمت ایشان بیکم منسیع
 ابلوغ درید و کوشان در ساحت اقدس بود
 و انشاء الله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته
 بود که اسکر در ورقه عیون ارسال میفرماید در
 پاکت آنحضرت بنده اینکه در باره قوتی بظن منیع
 اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلام از
 لسان مبارک

لسان مبارک اصفا کشت فلفظ بالحق جناب
 اسد علیه صحایه هم اذن دارند این دو تصدیق فخر
 و بقبول مزین و لکن اسکر که بساحت اقدس توجه
 و تبر و سحر کر کرد و در سبیل آفرینش اید و دید
 الله اسکر عاقبت بغایت قصور رسیدند و بمقام
 لقاء وصال که در جمیع کتب آفرین ذکر است فائز
 گشتند بنیاً لهما حال نظر بانیکه امر تدبیر اتم از کار است
 لذا با این امر منعمیم بعد از عظیمت این امر بمقامی است که
 هر عظیم عظیمت آن شهادت داده انشاء الله بان
 موفقی شوند و جمیع آقا فرامانوار وجه منور و بنا بر شرف
 آفرینش تمام نمایند حال هم منع تمهید چون این قزو
 واقع شده بود با اسکر که امروز اتم است امر منعمیم
 علیه با جهات و فضیله در جناب آفرینش اینکه در باره

جناب مع نوشتند به چند فقره این عهد آگاه
 که حق جابر جلالة ایشان را حفظ فرموده از خطرات
 کلمه نجات داده و لکن خود ایشان را اکثرت مشاغل
 کامر مشغول نموده انشاء الله فرج میرسد وقتی از اوقات
 اجتاد فاکر انگلیس را از لسان مبارک استماع
 نموده فرمودند یا عبد حاضر جناب مومنین را عنایت
 حق چند کوزه از خطرات کلمه نجات بخشید و لکن در
 آنکه که با ارسال میند از اکثرت توجه بدینا بجا
 مانند فیله و تفکر در آن فائز نیکنست تا مقصود را بیا
 و دورا با مرکیه بایه و دالم است بدرد نهم بعد از
 استماع این عهد در باره ایشان دعا نموده که موفق شوند
 بر آنچه رضا الکرار است و انشاء الله امید دارم که آنچه
 عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کوزه
 آخر که این طر

آخر که ایشان را بارض طاعت احضار نمودند حسب الامر
 عهد را کرده مبارک که معروفه را احباب حفظ ایشان نوشته
 ارسال داشت از حق این خادم فاکر در کتاب احوال
 سالک و آمارت که ایشان را حفظ فرماید و آنچه
 سر و است مویده نماید و هینا منزل لمن ستم محمد
 قبا حسین صعد الله قوله عز و جه بایه
 هو الغافر الکریم
 آنگاه که من ذکره من اقبال النفس و طاف حول
 طاف فرموده و نشرا تا از رزق ثباته اذ ارا نصرته
 و انما الشاهد العظیم یا محمد قبا حسین انک فی
 الرقیق الاعلی و دیگر کرم مالک الاسمان هینا استبحن
 العظیم قد غفرک الله فی اول حین توجه الیک
 و ج العدم و انزل کک من القلم ماج به جبر الغفران

وواجع عرف عنانية الرحمن وانا الغفور الرحيم لعمر الله وقت
بنا لا قطع عرفه عن العالم كذلك يشهد مالك القدم
وانا الحجة الجبر طوبى لمن نفس فازت بما فرزت به في هذا
اليوم الذكر فيه بناذرة نقطة البيان امام وجه الرحمن
الملك لله العليم الحكيم تقم وهذا ما انزله الله لمن سمر
بجانب محمد قوله عز بيانه وكبر كبريائه

هو ان شاء الله السامع العليم

يا محمد ان استمع ما يناديك المظلوم في هذا
اليوم الذكر كان مسطورا من القلم الاعداء القصف
الاولى وذكره اغنى فئدة المسلمين كن عيشان
لا تنجيك حجابات الاعداء ولا تمنعك شبهات
المغفلين انا انزلنا البيان وفيه نبينا الكار هذا
الظهور الذكر ظهر واظهر صراطه استقيم قاصدا
يوم الله

يوم الله لو انتم من العارفين قد شهدكم كتب العالم
لو انتم من السامعين قاصدا يوم ظهر فيه ثم الكتاب
وشهد الله لاله الا انما انزل القديم ان لا يحتاج في
اثبات امره بشي من الاشياء ولا يذكر من الا
ولا باسم من الاسماء ولا يكتب من الكتب الا
كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان مشير في هذا السج
المبين هذا يوم ما فاز به الا الذين ينذوا العالم عن
وراكم واخذوا ما امروا به من الذكر لله رب العالمين
ان افرح بهذا اللوح الذكر به فاح عرف منبسط
نغمات بيان ونطق كثر كليل الله لاله الا هو العزيز
الجبار هذا الكتاب بفتوة من لثنا ثم اقره بر بيات
المقربين انا انوصيك واجتانبنا بالاستقامة على
هذا الامر الذكر به نزل كما قدم الامن شاء الله الملك

بنالیم البیدیع البهائم علیک وعلی الذین فارغوا
 بعنایة الله ورحمتہ واعترفوا بما اعترف به الله في
 هذا اللوح المنسجع **تم** ذکر آیات مکتوبه از جناب آقا
 میرزا کاظم و جناب آقا خدا داد علیهما بہاء الله رسید
 و همچنین از جناب آقا ملا علی قزوینی و ذکر جناب
 آقا عزیز الله و سایر دوستانان علیہم بہاء الله در
 آن بھما کھنڈہ کاتر لیدر العرش مذکور آمد بدو
 معنایہ لانهایہ فائز گشتند و انجوسبب ہم ذکر جناب
 آقا اسحق واقا رجب علیہما بہاء الله را منفعہ بعید در
 بارہ جمع این کلام مبارکہ از مصدر امر ظاهر قوله
 عز کبریا **آنا سمعنا نداکم و اجینا ہم بالحق و انبیا:**
 اقبال ہم اقبلنا الیہم من ہذا المقام الاعلی لیسوا بعنایة
 رحمتہم الیہم القیوم و کثر علی وجہ ہم من ہذا المقام
 المنسجع

المنسجع و بنشر ہم بعنایة الله و رحمتہ و نذر ہم بالاستقائتہ
 الکبری و نام ہم بما یرتفع بہ امر الله العزیز الودود و ذکر
 جمیع دوستان اکھر بجلالتہ نزاد فائز شوند ہم
 آئینہ کار را کافرست چہ کہ معاودہ نمیناید بان کلامہ آنچه
 در ارض ظاهر و مستورست بشہد بذکک من عنہ
 علم کاتر شریف کتاب کان محتویا بنجام الله و مستورا
 عن اعین من فی السموات والارضین انک تفرأ
 من لہ المعلوم ثم الون علیہم بالحق الله علیک
 فی هذا اللوح العزیز المختوم **تم** ذکر این عبد در این کتوبہ
 فرصت ننہ جواب ایشان را معروض دارد انشاء الله
 از بعد ارسال مینوی ذکر جناب محمد رضا خان
 و سلیمان خان علیہما بہاء الله را منفعہ بعید در حاست
 اقدس عرض شد ہذا منزل لہما من سما مشیتہ
 العزیز الوداد

هو الاقدس الاعظم

يا محمد قبايرضا اسرور نفوسه در باره او كل روز صلاه
 مطهره و نمازك اسماء نازل شه او في فضات ما بيننا
 انظر فالرست طوبى لربنا انفسك ان سبحه صلاه اشيد
 وباستقامت تمام بر اسمك انام قيام نموه
 امروز روز عمار طيب و كلمه طيبه و اخلاق عتيبه است
 طوبى لمن نفس بها نصرت امر ربه المهيمين على من فرست
 والارمين امر عظيمه كاليوم سببه و علت ذكره بانه
 بوجه دست تعالى هذا المقام العظيم انشاء الله و جميع
 باذن الله ناظر باشيد و بنابر محبت انظر مشتعل سر
 شينى تحت محاليب فنا بوجه دست الا ما ظهر من
 العلم الاعلى او باقى و در علم بوجه و خود به ان افرج بديك
 و بكت ثم اشكر الله رب العالمين انه ذكرك فضلك
 من عنده انه لود الغضال الكريم البراء عليك و عبادك
 و على الذبح

و على الذين فازوا بحبه الامم انكرا و تعدت منه ذراعه
 كثر فاذا بعد تضرع و هذا ما نزل لمن ستم بعد ان
 من سماه عن اية ربنا فاطر السماء

هو الناطق بصير

يا غلام قبايرضا ان افرح بايدك كرك المظلوم من شطر
 المنظر الاكبر المقام الذى جعله الله سطات المقرين كمن
 مشتعل انبا حشر و طائفة من بره و ناطقا باسك الله
 جنبنا في الجبار خذ رحمت البيان باسم ربك الرحمن
 ثم اشرب منه يدك به البديع سوف يرتفع عين
 في اكثر البود هذا ما انخر كم من فاك باسك الله
 المنير لعمركه لو سجد حلاوة البيان لياخذك الفرح
 على مشان لا شح بك مشبهات العلماء و الاشياء
 الغافلين كذلك و لع و يك العرش ان كان المظلم

في هذا المقام الكريم قلم الله سبحانه ورحمته مبرورة
 بر استقامت کبریا نشانی بر امر ثابت و دایم
 و مستقیم مشاهده شود که نفاق من علی الارض اثباتاً
 از ملکوت امر اکبر محروم سازد معوضین اهل بیان
 اعجب از طهارت قیام مشاهده میزند از یوم الله عز و جل
 ادراک ننمودند و از ما را داد الله فافروید و خبر ندوستان
 ان ارض را از قباحت بکبر برسان و اگاه نماند
 بکبر من در المقام علیهم و بشیر هم بفضله الله و رحمته
 و نامرهم بالحکمة التی نزلنا فی الزبور و الالهام الیهما علیک
 و علیهم من لدن الله منزل الا یا ایتهم و یحییین ذکر
 مخدومان یعنی سادات ارض پس و نشود و درستان
 ان ارض علیهم بما الله منعه یوید در ساحل منع
 اقدس عرض شد هذا لفظ برسان العظمة
 بنام کزینده دانا

بنام کزینده دانا
 قلم مظلوم و لسان مظلوم آرزو است بلیغ امر اکبر توقف
 ننموده الا بعد قدم قسم با قیام ظهور که از افق سحر طلع
 در جنبه که حران از جمیع اطراف احاطه نموده بود با
 در زایا بنشاید غیث با طهارت عار و نازل بتمام قدرت
 و قوت عباد ارض را با فخر اعد و عورت نسیم انشاء الله
 سادات آن ارض بر نصرت امر قیام مناسبند
 قیامیکه فتور آن را اخذ ننماید و قعود انرا در کف کنند
 امروز امر طهارت یکم که ظاهر نشود اثر سن و ذکرش
 بدوام است و باقی و در اولم است باید بکمال همت تبلیغ
 امر حق جابر حلاله مشغول باشند امروز یوم این
 آیه مبارکه است که میفرماید ان اخرج القوم من القلما
 الالاقور و بشیر هم با یوم الله اخرج من یطلبیم انشان را بر
 نفوس ضعیفه ننویسد فرماید تا هر یک از ثوابت

در و اسخ از جبال مشاهده شوند ام بسیار عظیم و ناس
 ضعیف باید ایشان بقوت ایمان احسا اند بار را
 بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند آن رحمت
 العظیم لهو المقدر علی ما یشاء لا اله الا هو همین العزیز
 الفضال ناعقین در هر از هر سو جو و انفقوه از قبر
 در زبر و انواع آنرا نازل شد و البته آنچه از قلم اهل جا را
 ظاهر نخواهد شد باید نفوس را بجله عید باشد از تربیت
 نموده که در باج مختلفه ایشان را از شاطی بجا حدیه دو
 نماید و بشانه ناست مشاهده شوند که قدرت و قوت
 عالم معدوم و مفقود مشاهده کرد و حسیع و دستا
 ان ارض را از قبر مطهریم بکبر برسانند و بعبادت
 و شفقت و رحمت حق حاکم جلاله بشارت دهند
 آنکه آنه کار در سجن عظیم مذکورند و امام وجه قائم
 البراهین علیهم

البراهین علیهم و عیالهم نبذوا العالم من بعد الیوم الا عظم
 و اخذوا امام بر بمن لدن قوت قدری آنهم و اینکه نوشته
 بگوید یکبار آنکه بواسطه وجع استعمال اینون نموده
 و بعد از حکم حرمت ترک نموده و قریب بحد برکت
 رسید حکم آنکه آنکه مریض تجویز اطبایا باید عمل نماید
 و لکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه کند
 باید بان عمل نموده چه که حفظ انسان لدر الله از هر امر
 اعظم ترست حق حاکم جلاله علم ابدان را مقسم
 داشته چه که در وجه و سلاست آن اجزا احکام
 بر او لازم و واجب در این صورت سلاستی مقسم
 بوجه و خواهد بود اینکه در باره مخدیره ضلع علیها
 بجا الله مرقوم داشته در ساحت اقدس عرض
 شد فرمودند انشاء الله بما یجوز الله و غیره فائز

باشند و بجایت محبوب مسرور انا کبر من
 المقام علیها و نذکره فضلا من لدنا ان ربک
 لهو السامع الجیب انصر انشاء الله از بعد لریح منع
 اقدس مخصوص نحدرة ارسال میخدا ایکه در ختام
 نامه ذکر جناب اسم الله الا صدق المقدس
 عیبه من کلمه ابعاد و من علاه فز کوه بوی
 تلقا عرض عرض مند قوله عز و جه کبر بانه
 انا نتم آخر کتاب عبدا نا الحاضر بکرم من بالاصدق
 في ملکوت الله رب العالمین یا قلم الاعیان اذکر
 من اقبالی مالک الاسماء نبیان اقبامه قیام
 من الملاد الاعیان ربه الرحمن لهو العلیم الخیر بنو حبه
 تو جنت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقا و جبر ربه
 المبین العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوشر العرفان عد
 شأن طار

شأن طار الی حق ان قام امام و جبر ربه المقدر القدر
 نشهد انه فاز به هو المسطور في كتب الله و شهد با
 شهد الله انه لا اله الا انا الفرد القديم قد اخذته انوار
 العرش عرشان تتصاعد من الشوق زفرته
 و تنزل عبراته كالغيث المطر في زمين الربيع
 انا ذكرا نه مرة بعد مرة في لوح من ستر بزمین المقربین
 في كتاب الله العظیم وكذلك ذكرناه في الواح
 شتر ما لا تعداد له كنوز الارض و السماء يشهد بذلك
 من نطق في كل شئ انا لا اله الا انا العزیز الحمید
 نفس تقرت اليه و لا و دته ما نطق به لسان العظمة
 في مقام الكريم الهما من لدنا عليه و على الذين
 فسوا اليه من كل اناس و ذكوره و مكلمه صغير
 و كبير بايتها الناطق بذكره و القائل عليه خدتم

بشر من قبلا حمله فاعلم الله انتم امام وعبادكم
 مالك هذا اليوم البدع اياكم ان تخرنكم شذونات
 الخلق وحو الدنيا لاهلها وشبهها بذيار حمة
 ربكم الغفور الرحيم تقم وكي خدمت جميع وستان
 ان ارض اظفار خلوص وتوجه وستر انبيد محلق
 بغنايت ان محبوب سب انشاء الله كلكون
 استقامت فائز باشد بشانك انما ان
 ظاهر شخ خدمت محبوب حقيق جناب من ستر لدر
 المنظر الاكبر بعد قبلك عليه عناية الله وعزة
 والطافة ذكر فنا وستر معروف ميدارم وچنين
 خدمت آقاين ديكره كلك در نظر جناب حاجي
 مهاجر آقا عبد الرحيم واخو ايشان عليه ابراهام
 الرحمن انشاء الله تعالى سيدة الذ خدمت ايشان
 ام كبير

ام كبير عرض ميب تمام البهائم على حضرتك وعل
 الذين انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم في
 خدمت امر الله محبوبا و محبوب بهم و مقصودنا و مقصودهم
 و مقصود من فخر السموات و الارضين و السموات
 رب ابع المين خادوم ١٢٠٩٦ رمضان ١٢٩٦
 بسم ربنا الاقدس اعظم الامم الاثر الاعلى الاكبر
 الحمد لله الذي اظهر الوجه بعد قفا الاشياء و عز
 ملكوت الاسماء باهتزاز قلعة الاعيد و نطق بياتر كبريت
 الغنابرة و البقاء سبحان من لا تدركه افلاكه او
 انتم و لا يعصاره يد ما يرتفع من ملكوت الانشاء الله
 لهو الله احر العظام من نفحات كلمة العليا التبرها
 ارتفع سرادق بغير ما انشاء الله لملك العرش
 و الشرف سلطان الاخرة و الاول طوبى لسميع فاز

بند الطالحة والقدرة ما ضعفه سموات الاسماء تعالى ربنا
 عن كثرة ذكره وصفه كما وصفه قد شهد قارئه
 بعبارة واقفانه وسنوه ذكره بانك لم يدرك ادراك
 العرفاء ولا يعرفون العلماء قد حلق كاشف باهر
 وسلطانة وقد ذكرنا امره ميثاقا في كتابه انه له الفرد
 الواحد القمذ الذي خضعت له الرقاب لاله الا العزير
 الوهاب اعلموا اجدوا كبروا استم على الذين اقدم
 سكر حيون العرفان في ايام الرحمن على شان لطقوا
 بالحكمة والبيان بين مراد الامكان اولئك عباد ما
 اخذتهم الغفلة وما مالت اعناقهم من التعان قد
 قاموا على خدمة مالك الناس على شان تحيرت
 به عقول العقلاء وافئدة البلغاسيثار النادم
 بالسن الكائنات بان يحشروه في ظلم ويحجله
 مقامه

مقامه جوارهم انه لهو المقدر الذي العزير عن علم
 من شئ ولا يسع من ارادته ما خلق ويخلق انه
 لهو الفرد المتعال العليم الحكيم وهو الذي كرم القدا قد بلغ
 كتابكم واسمعه صفير العرفان وهو الاصل في
 وسلطانكم وسلطان من غير الامكان لعزير
 قد اخذ في الاشتيان على شان الا يتم بالادان
 يشهد بذلك مالك الميثان الذي انارت الافاق
 اذا اجتذب من مقام طيس الجلال وحضر في ساحة القدس
 والقرب والجليل فلما حضرت امام الوجيه حضرت
 ما في الكتاب من خضوعكم وشو عكم واتبها لكم
 الله مولاي المبدأ والكتاب فلما تم انتم نطق لسان
 العظيمة في الجواب قال وقوله الاحل
 اكرهت من خطه نفعه فاشريان رادو كل ذلك كتاب

مستور و محجوب و ارسال داشتیم حال ملاحظه کن چه
 مغفرت آیات با اسم شمانازل و ارسال شده تهنیت
 لتعرف عننا به الله وفضلہ ورحمتہ وجمہر منصفون شفا
 داده و میدهد بر عظمت سحر فضل الهی و در تسبیح
 احوال طرف عنایت و لحاظ کرمت بشما ناظر و متوجه
 بجهت کن علی یقین فیما یلیقک ربک لعلم امروز
 باید ناممور بیکه سبب ارتفاع امر الله است باشد بلا
 بزرگ الوهم الا ان الله سلطانہ اتا رسلا الیک
 الرجین المحتوم و کونتر الحیوان و سلسله العرفان
 میشهد بیکه بکثرت الرحمن فرما لیل نظر الکریم انتقمر انیکه
 مرقوم داشتند بجهت با جناب اس از اهل ص
 ملاقات فرمودند و اراده دعوت او مقرر و آخر در
 معلوم است انحضرت در هر حال با عباد الله بحال رفت
 و محبت و شفقت

و محبت و شفقت سلوک فرموده و منفر ما مید انشاء
 نفحات ایام شخص مذکور را اخذ نماید و با سقاقت
 کبر و خدمت اهلان و برین نیرین فائز نماید در حق
 اقدس هم اینگونه عرض شد و مقبول افتاد فرموده که
 یعاش مع العباد بالروح و الریحان و یجهد بهم الی
 صراط الله المقدر العلی العظیم انتقمر و انیکه در باره توبه
 بارض صداد مرقوم داشتند بجهت فرمودند اس این ایام
 مصلحت نیست ان الذنب یعود و الضمیر یثقل
 ان اصبر الی ان یتضوع فیما عرف الاقبال و الاطین
 انتقمر و حال که سه ساعت از روز یکشنبه ۲۲
 شهر ذی قعدة گذشته است اتحادم فانس بدستخط
 دیگران انحضرت فائز و ناثم الطاف انحضرت بجهت
 را اخذ نمود و حاضر کرد و از حق حاضر و معز سائرا و انکم

که لم یزال آن محبوب را در ریاض بیان مفرود و بنین
 و ناطق دارد در هر حال نیجید نزد او لیا و اصفیای آن
 خیر و منفعاست و امید عفو است و اینکه در تمام
 فرمود بگوید و آن بعد را و کجا نسیب در زیارت
 جمال قدم در وقت مخصوص از قیام آن حضرت زیارت
 اقدس فائز و لطواف و زیارت مشرف اذ انطق
 لسان العظمت و قال یا سمر الحیال قد زار العباد فی
 من قبلک و قبلنا ه فضلنا من عندنا التفریح و التکر
 آنهم و همچنین زیارت اعصان الهیة در روز
 و کینوتر تراب قدمم الفداء و طائفین حواله
 قیام آن حضرت فیض زیارت را در آنک نموده
 و اینیکه هر قوم فرمودید که از قیام آن بعد فانی
 مع درستان جناب آقا محمد تقی و آقا شیر علی
 علیهما السلام

علیهما السلام آله بزیارت حضرت و رفته کبر حضرت
 اخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسیا
 الفداء فائز شدید این کجا عنایت بجهت
 این فایز و ذکر جنابین که در خدمت آنحضرت
 فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت
 بهر یک شمس عنایت شرف انشاء الله استغاث
 کبر فائز شوند و از ارباب تنبته نفوس منکره
 محفوظ مانده یا محبوب قلب من شایسته فرماید یوم
 و ما س گفت که سبعا قناعت نموده اند و از مالک
 و سلطان ملازم چشم پوشیده اند این است
 شان همی کار موهوبه اقامت لهم ولو فائزهم قد تقصرو
 میثاق الله و وعده و جاد لولا آیه بعد از اول آنکه
 اتم من الاخرین و کتاب مبین و اینکه در باره قبر

و خراب آن نوشته عوض شد فرمودند نه من سینه الله
 مع اول آنکه من قبل طوبی لمن غیره ویرفعه و لکن
 در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال
 حکمت بنیاب ستاره سحر از افق آسمان کتای
 آنکه طالع و مشرق است بر کار ملاحظه ان لازم و در
 آنقدر اینک در باره وجه مرقوم فرمود بعد که سبب الامر
 بنفوس مذکور رسیده اید و قبض رسال در گذشته
 قبض رسیده و اینجام محمد سیدنا محمد
 عالم را که آنحضرت را بر خدمات امر مژد فرمودند
 و آنرا عالمین است که در باره جناب حادین
 علیه السلام مرقوم داشتند که تحقیق این عبد در خدمت
 ایشان مقهور است و لکن سبب جناب تادم محمد
 چه که بکمان آنکه او را جمع می شود و اینجید جواب در خط
 این از اباو

ایشان را با او رسال میداد و بار بنفق و تاخیر
 افتاد تا آنکه در این ایام جناب مذکور عازم گشت و بفرست
 مفصل اینجید خدمت ایشان عرض نمود و همچنین
 چند لوح علیچه بسته شد که آنرا ایشان بر سر ایشان
 برسد اگر ملاقات فرمودند از قبل اینجید و هم صرف
 و مفصل سجت ذکر فناء تیر اظهار در برید و اینک در باره
 اجناس ارض خام مرقوم فرمود بعد که در اول صبح مبارک
 را در رسال داشتیم و بعد از آن جناب التیمه را در
 حق ایشان اظهار می دارم اینفق و بسیار محبت است
 و در این ایام دو وعظیه از ایشان رسید و جناب
 یک جناب و در رسال شد و عرض دیگر هم رسید
 انشاء الله در کار احیان و اوان بعنایت رحمت
 باشند و قمر از او قات لسان قدم با نیکنه

ناظر فرمودند با عید حاضر نبویس سبحان جمال در
 کلام احوال با فقه اتحاد و کمال بخش عرشان لا یخجل
 الاختلاف اتحاد استرس عظم است از بر این
 مدینه عرفان لا تنظر الا الناس و اعمالهم و ما هم
 برین کلون و یظنون ان انظر ما اشرق من افق
 بیان ربک و خذ به التوفیق القیوم اگر در این سید
 قلت دست در عین عزت است کن بکالت
 ثم افرح بفضلک و کن من الشاکرین و اگر
 نفسی بر خدای حکم و سنن اگر رفتار نماید او را
 بکمال محبت نگردد در دیدن بیکدیگر مایه خجلت او نشود
 اگر پذیرفت فاز بالنص و الا فاستد الله ان یهدی
 الصراط المستقیم بهتر این بیان که از مطلع
 دعی الرحمن استماع شدرا حقیقه جذب عنایت
 الهی بتعبیر

الهی بتعبیر را اخذ نمود و تا اینکه اعترف العالم بحجرت
 ذکره انشاء الله سبحانه عباد سجاروت بیان سخن
 فانه شوندر لعمري المقصود اگر سجاروت یک کلمه فانه کردند
 شمس حقیقت را بمانه الامکان و ما یدکر فیه مبادله
 تمامید و جمیع قاصد مقصد را قصه کردند و اینکه در
 باره حرم اسم الله حاعلیه من کلام بیجا اجماع قوی
 داشتند عرض شد فرمودند نعم ما عملت فر الله
 کلام حکمت از احوال ایشان جوابا باشید این
 امور بسیار محبوب است بشرط آنکه حکمت واقع نشود
 چه اگر جنبه ذنب و احوال رقتنا و بعضی از در احوال
 و خارج مطلق نشود خارا از منر سخا بد بود خدا گفته
 امر من لدن امر علیهم و اینکه در باره جناب
 افاضتید مجر رضا و جناب افاضتید ابوطالب

مذکور ارسال میشود این کوه با کوزه بعد و کس فرمهند
 جمیع ناس قدر لوح کفر را انداخته و نیندازند
 و از دراک ظاهر آن عاجز تا چه رسد بیاطل و بیثانی
 هم آیات و بیثبات و الواع نازل و ظاهر در ارسال
 شده که آنها را آن امر است بسیار مشکل حال باید
 بعضی از الواع عزیز و فاضل که خارق ظنون و ادوات
 جمیع آنها از جمله مکتوبات عبد حاضر که بطراز بیان رحمن
 مزین است بسیار بکار میآید چه که از هر قیاس او
 آیات و بیثبات کفر نازل باید جمیع آنها هر چه صحت
 وقت است بجز نفوس که قوه ناطقه دارند و
 با خلاق مرتبه و صفات عالی مزینند داده شود
 با طراف تو تبر نمایند که شاید ناس را باقی اهل
 هدایت کنند و از کوشش بقا نبوی نشانند الیوم مبلغ
 لازم است

لازم است و مبتین باید هر نفس در هر مقام از بیان آیت
 رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید که کذا بگو
 اسحق و انا لعلم تقم و اینکه در باره صحت جناب
 فتح الله مرقوم داشتند بیا آنکه از سماه عنایت نازل
 ظاهر و چون اخبر ایشان در تفسیر بدید بگو و با نعبید
 چند مکتوب ارسال داشته و فرصت در سال اجازت
 نند لذا در این کوه و رفته بایشان نوشته و ذکر جناب
 مرفوع هم در مکتوب او شده طویل بود لمن فایز بگو
 فی آیات و دیگر آنکه در این ایام مکتوب بر از طرف حد با سید
 و ما بین آن عرضیه جناب مانگی صاحب کربحت
 اقدس عرض نموده بود دیده شد و این مکتوب در تفسیر
 عرض راه و حد با مانده بود بعد از عرض بساحت اقدس
 فرمودند بجناب جمال بنویس که ایشان ذکر نماید

نامندان دوست رسیده از دارا جهان میخوانم
 که او را بیاد دوست خرم و تازه دار و دوازده ششها
 آنچه را سزاوارست با دانش در انجمن درستان
 بعد و بیار دوست یکتا خواهد بعد از جانب پایش
 نمایند و در در بر ساندانم یا مجرب فواد از بنجد
 در اکثر اوقات چنین قلب خود را اصفا مینماید چه که
 مشاهده میکند انوار افتاب حقیقت عالم را احاطه نموده
 و مع ذلک مردم غافل و محجوب آیات فرقان در
 دست چه دارند و امت بیان چه سایر امم چه
 متمسکند و بجه بر مان متمسکند بسبب آنچه در عالم
 واقع شده از کج و جزئه در سین معدوده واحد بعد
 واحد بکمال تصریح در کتب آله نازل چنانچه آنحضرت
 و بر منصفش اهد و کلاه است و در راه ریش بنفوس و لوح

وسایر الواح

دست ایر الواح موجود در دست است بطور بسیار معروف
 با سماع در آن بعد از خاک پارس در ریش
 بدین کبیر جمع بر میخیزد شتر حضرت از اصحاب این
 خادم ذکر نمینماید چگونگی مشقه ای بر اطور عالم بسیار شود
 خنده و خندول و منسوب مشاهده نماید و حال آنکه
 جمیع ملوک با هر و اراده او متحرک و مشغول از اینها
 گردشته بیثبات و بیکر که عالم را فرار گرفته مشاهده
 فرمایند مع ذلک اصحاب بیان بجای آنجا از
 بگردانان و انصاف محروم شدند لعن الله اثم فرسخان
 عظیم البته تقصیر از رض سر را شنیده اند که
 سید محمد نظر بآنکه مطمئن بود که جمال قدم با شما سخن
 معانی میفرماید میر محمد نام که یکی از اصحاب ساد
 بود و همچنین سیمعوز اعجاز ان ارض گفت که فردا

فلان بیرون سیاید ایشان هم اگر راست میفرمایند
 بیرون شریف بیاورند و در جامع سلطان کفنگو
 نمایند تا سخن از دانش معلوم شد میر محمد علیه السلام
 دیگر آمد و مراتب را با بساحت اقدس پیغام داد
 در آن حین جمال قدم قیام فرموده از باب حرم بیرون
 تشریف بردند و در عرض راه آیات آله را با علی التذات
 نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعیان هم
 حاضر در کمال تحیر اصفا مینمودند و بعضی عبارتشان
 جاری بود فرمودند میر محمد برو بگو حاضر نشوند بعد از
 ذکر آنکه در عرض نموده که رئیس گذاشتن امروز مودرت
 خواسته تا دور روز دیگر هم جمال قدم مملکت عنایت
 فرمودند و اینفقره مابین بنفشه و نغز احباب و سایرین
 واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سخن اعظم روزگار
 شخص معروض

شخص معروض خدمت حضرت مخصن الاموال اعظم روزگار
 و ذلک و کینو تر از تراب قدمی الاغز فداه آمده معروض
 داشت که سید محمد واقا جان میگویند که در
 ادرنه فرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک
 مجلس حاضر شدند و گفتند نمایند میر را بچی آمد و جمال قفا
 نیامدند خبر جمیع علماء اکابر و اولیاء المطلبین واضح
 و معلوم شد حضرت مخصن ۶۶ تلقاً عرش عرض نموده
 که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم
 حال بلا حظه فرمائید که چنین امر در صبح پنجم را چگونه
 ذکر نموده اند و تشریف کرده اند جمیع صفات جمال
 قدم را بجهت نسبت داده و آنچه از کتاب مخصنه
 مبطوع تقدیس و تزیین راجع نموده اند در سینه کوفه
 در این ستر در لیلای و ایام مابین کار مشغول بودند

چنانچه انچه از حضرت غضن و الاکبر در طفولیت
ظاهر شد سید محمد صفهانی با حمد این بحسب نسبت
داد و با اسم او ذکر شیوه الا لعنة الله علی الکاذبین در
اول امر که جمال قدم از او تیر حسب فقره تصرف ان
بذوق در حرم نقطه اول روح با سواد فداه بود بعد از
چند چون مقصد طبع فاش نیفتاد بحسب دیگر
بخشید و الله الذکر لا اله الا هو این عهد شرم نیاید از
افعال و اعمالش و نحو آنحضرت مبداءند که غیر این عهد
کسی مطلق نیست چه که بنده با وجه ام کفی بالله فیما اول
شهادت احوال از کتاب نموده که زبان یار از ذکر او ظلم
یار از تحریر ان ندانشسته و ندارد البته بعضی را شنیده
بجان خود بشهرت نقطه اول و علم نیاید سوال
نمایند این زوجات متعدده که در شهر ناموجه ندکند

فتور

فتور گرفته میغیران منع ذکر هرگز که با میغیران
رب العالمین خدا کرد احدش ای که این عهد هرگز
اراده امتثال این از کار ندانشسته و ندارد و چند
میست که بالمره ذکر او سجده شد و در ایام چون بعض
مفتریات مشغول شده لذا پیش این چند فقره که فرقی
قطره از بحر اعمال دست عرض شد تا دستا
انهر مطلق شوند آنحضرت که بر بسیار مطلق
دوستند انشاء الله باید بسبب جمع دوستان مطلق
شود که سبب و بطلت نفوس کذب از انوار افتاب
ظهور محروم باشد اگر چه نفوس قوی که از سحر عظم
فوسیدند عالم را معدوم شد ابده میانند تا چه
رسد باین خار و خاشاک سحر و کلپار با بر
فرموده عترتس مدینه انهر باید بیدار باشند

آگاه که کذک لفظ لسان العظمی من قبارته لهر المبتین
 الخیر تفریح و این که در باره جناب ملا محمد
 علیه السلام قوم داشتند مکتوبیکه باین عهد نوشته
 بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی نازل
 و این عهد در مکتوب بنه نوشته شده ارسال داشتند
 برسانند و این که در باره جناب آقا سید محمد
 جناب آقا سید آقا بزرگ و آقا سید آقا جان
 و همچنین در باره آقا سید محمد و آقا سید محمد
 آنحضرت بجهت و میتا مخصوص هر یک لوح الهی نازل
 آن الذکر طراز العباد فی حیوتهم و سحر الغفران بعد تمام
 و حسب الامر الواج منزله را این عهد نوشته شده ارسال
 داشتند چه که حضرت غصن الله حضورند داشتند ذکر
 یک صورت سخیل نسق نوشته شده بود مع الواج
 ارسال کرد

ارسال کرده است چه که مشایخ بعضی دست از
 عهد و تفاوت بر نیانید عرض و یکراکه دستخط
 از آنحضرت که بنا بر تاریخ ۱۸ رمضان بود سید جان
 برده هم را کشت غم را موقوف نمود و آنچه آورد معلوم است
 احتیاج عرض نیست و بعد از اطلاع در ساحت اقدس
 کبریا عرض شد فرمودند یا جمال عهد بنه کنگه
 بعد ج کلمه رضا و آثار رحمت و سرور از تو سب است
 اقدس زسدانش آ الله باین عهد و عنایت محبوب
 عالم و فائز اگر چه قلم اید در باره تو شهادت داد
 بر اینکه بعد از الله و فائز و بر خدمت امر قیام کرده
 و لکن فقره اول در چند مکتوب شما که بعد حاضر ارسال
 داشتند باید نوشته شده انشاء الله باید و فائز آن
 با سمر من سرور و فرموده و فائز الله رب العالمین

یا جمال قدس مندانک ز کتابک الاقر الله
 ارسلنا ابراهیم و اسماعیل و اسحاق
 و جین الزوال لشکر ربک الشفق الکریم تفر و انیکه
 در مناجات با پر عرض کرده بعد از این که تو شایسته
 که هر وقت ناله و صیحه ترا در الواح اصفا بنمایم که از
 اختلاف عباد خود نوحه و مذبحه میفرماید از طرف انفعال
 نزد یک بان میرسد که دست بر سر زنان بگردد
 فرار نمایم و از غایب غلبت صورت پریشم و دیگر
 رخ نکشایم تا اینکه منتهی بنشیند با اینکه که عرض نموده
 که از آیات تو که بیک از اجابت نازل شده هیچ ادراک
 نموده ام که در ساحت اقدس از این عبد شکایت
 نموده این عبد عرض نماید ابد که در الواح منزه
 فقره ذکر شده حق خود شایسته و گواه که طرف
 شما محفوظ

شما محفوظ و طرف عنایت شما طر و بعد از عرض
 این فقره در ساحت اقدس فرموده عنایت در باره
 شما بسیار بجهان اعرف قدر عنایت ربک و کن
 من شاکرین اگر احیان ظهور بیشتر نبویسار و
 بر شما را جمع شد انقدر بدان نفسیکه عنایت
 حق فائز شده و او را با اسم الله نامیده
 یعنی بختاب یا اسم فائز نموده البته که در سیالیه
 و جلال اسم الله و اعلا کلمه الله نزد او نفسی وضع
 و خاشع شود و در ارجح کرد بلکه سبب عزت
 در وقت او که در کذک یک کرب ربک انه الفقیر
 الرحیم در فضا وسیع رجا داخا شود و در
 انقطاع قدم گذارانه الایضیح اجزک و ما غلبت فی
 سبیل الله قدر فکک فضلا من عنده و هو القدر

اهدى اليكم نعيمهم وانيسكم در باره مشرق الاقطار
 وحقار البركة من قوم وداشته به بعد عرض شد فرمودند
 فقره مشرق الاقطار در كتاب اقدس نازل
 ولكن سميع امور اليوم معلق بجلت دست در هر
 بلد كره اقتضا نمايد و مخالف حكمت نباشد با سزاست
 هذا ما حكمتم به من قبل و في هذا اليوم بربهم
 ملاحظه حكمت لازم و داعيه است و انيسكم در باره
 منيبين طلب غفران منحدر هذا الما نطق به لسان العظمة
 يا جمال اتنا غفرنا هم و كفرنا عنهم سيئاتهم و نورنا هم
 بنور الوجوه في الرقيق الا بعد لشكر ربك مع الورد
 الذرا اجابك فيما دعوته و سقاك من بحر الوصال
 انه لهو الفضائل الكريم نفوس مذكوره كالميرت
 المحي فانز و بطراز غفران نرئين طوبى لك كرهيد و لك
 امته فاز و اذ غارت

امته فاز و غارت بذكر الله بعد صموده و صعد اليه تنه
 انيسكم ذكر جناب جابر صادق از اهل خارا من قوم و
 فرموده انانكبر عليه و نامره بمنزل في كتاب الله رب العالمين
 طوبى له بما اقبر و فاز بهذا الامر الذي به اعدت الجبال
 و انصعق من فم الارض و السماء الآمن شاء الله القوي
 التقدير قدر يا صادق ان استقم على امر سوادك
 ان الامر عظيم عظيم و اذا انماكم بعق بكتاب فاعلموا
 انه لكتاب الفجار في لوح مبين يا بلاد الاحرار تمسكوا
 سجد الله و دعوا عن و را انكم كانه عاق مررب
 يا اجنادي فرائد ان استمعوا نداء المظلوم انه يدرككم
 في هذا المقام المنسيح و يدعيكم بكتاب الله الذي منزل
 من سماه شريفة ربكم العلم الخبير خذوا منه اليقين
 و دعوا عن و را انكم او هام الذين كفروا بالله العزيز

یا جمال انا ذکرنا الذین کان ذکرهم کتباک من اجل
 الخ البشیرتم بهذا الغضار العظیم انشاء الله باید تکرار
 باستقامت کبر بر امر مالک اسما قیام نمایند و
 ثنائی بر امر نابت مانند که سبعی هار عالم قادر
 بر منع نباشند قلم را تا کم ان میهنکم ظنین الذی اب
 عن الله مالک الرقاب شیاطین ارضی سمی عن
 در صد و کمر عباد ندان اخطوا انفسکم باسم ربکم القوی
 القدیر در کلام احیان ابغی رحمن ناظر باشد
 از کوشه معانی و بیان که از معین کلمات جاریت
 بیانش امید طوبی کلام عید فاز عهد الیوم و
 شرب رحمن الاستقامت من ید عطا در تکرار
 باید نفوس معقله آگاه باشند و بر سر استقامت
 مستور ان النظر و انزل الرحمن فی الفرقان من قدر
 یوم یقوم

یوم یقوم اتاس رب العالمین کلا ان کتاب العباد
 لفی سحین و ما در یک با سحین کتاب مرقوم و یا برین
 لکن تبین در سخته نماید و تفکر کند شاید از بحر
 معانی که در این آیه مبارکه مستور است بیانش امید
 و بمقامی فائز شود که شمارا کتب عالم از نام الکتاب
 منع نماید و وسوسه خناس از مالک نام محض
 نسا زد چو بیار از شیاطین که باطن از زهر و نفوس
 عباد را گمراه نموده اند و از مالک مبداء و معاد محروم ساخته
 کذلک زینا سحر العرفان بسفیه الایان طوبی کلام سابع
 مستقیم تهنیت عرض باشد این لوح ابرح ابرح اقدس
 مخصوص چهار شربت و فریغ و اطراف ان که در کوشان
 در کتاب اسخفت مرقوم بود همچنین مخصوص من هار
 خالذین آسمنا بالهدیه المسمین العقیوم نازل انشاء الله تکرار

بان فائز شوند و بان عامر و انیکه در باره مستحق الله نوشته
 بعد از فرزند بر کار ادا کردن لازم و انیکه مرقوم در ابتدا
 که جناب صادق علیه السلام حقا الله حقیق الله را از نفس اولاد
 تسلیتم نمود در این اوقات نوشته بعد از تکلیف حبسیت
 بعد از ششم و یا حصول او را همه ساله روانه نمایند این تفصیل
 عرض شد هذا منزل فرج الجواب جا برد که در اذن
 و او بگویم هر یک را سنجایند عامر شوند مقصود آنکه عامر
 بروج در میان واقع نشود یعنی انشاء و حکم ما برید
 و الا ستم غایب و هو المقدر العتید را تقدیر اینک
 در ذکر آقا سید محمد و جناب آقا محمد قلی مرقوم داشتند
 در ساحت اقدس عرض شد فرزند انشاء الله بنیاد
 آنکه فائز باشند و باقی مقصود ناظر مقصود ایشان معلوم
 و در وضاحت و لکن الاخبار حال او ایستاد من الرجا
 اگر چه صبر

اگر چه صبر و فراق محبوب بسیار تنگ است و لکن چون با
 اوست بسیار محبوب نقطه اولی از فرقه جمیع عالم
 از برای آن است که بیکه رضا از نواد فائز شوند
 حال قلم مع مفسر باید یا محمد یا ایها ان طرا انقر
 ان صبر فراق مولا که وفاء است فائز است فائز است
 ما کتبه لمن اقبل الیک و فائز بلقا ناک انک انت
 المعطر الکرم یا محمد فید علی ان استمع ندانی
 و کن من ائت کرین قدری رب اروت کوثر لقا ناک
 و جرد صلاک استکاک بان لا تخین فضلک
 و قدر لا یفغیر فی کلم عالم من عو ملک انک انت
 المقدر لعلم ملکیم همسرتی که در باره جناب آقا
 میرزا کاظم ابن شهید علیه السلام مرقوم داشتند
 طرف عنایت باشان و احسان ایشان بوجه

قبر مکتوب این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال
 داشته و آن مکتوب بایات المکرر مزین و مطرز بعبه
 عنایت حق نسبت باینان بمنابله شمس شرق
 و لایح فرسوخند انشاء الله در کمال احوال مذکور و تبارک
 محبوب آفاق مشغول باشند تا ذکر ناه من قبایر
 من قبایر قیام و تذکره فی هذا الحین بالروح و الریحان
 لیسکر ربنا الرحمن الذی سلطان مبین ذکر ایشان
 مره بعد مره از قلم اهل نازل و جابر مشرف بعبه انفضار
 تم ذکره بعد الذکر البدیع انشاء الله لازال این عنایت
 فائزند تهنیت عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله صبح
 علیه من کمال بجهاد انجاء ملاقات منحصر از جانب
 این فائز ذکر فنا و سیر نماید و مذکور در رد یا محبوب
 قدر بودیم عظیم و امر عظیم ایام چشم در عالم مشغول
 منقطعاً

منقطعاً عن الحیات و التسمات و عن الظنون
 و الاولیام و عن کمال ما سمع در آثار الله بنفسها در خطه تبارک
 و یا کوشش یافت مشغول خالصاً لوجه الله نفس ندر اصفیا
 کند عباد و صغیر و امر کبیر و الملک لله اعقذر القدیسه
 این مردم غافل را که محتجب مانده اند و بطنین را زبانه
 از مالک ماب محمود کشته اند بر نفس لازم که در امر
 آخر علی ما هو یزول باشد لایح ما یجئ من عندنا فی الحقیقه
 فرغ ابر بشار را احاطه نموده اند همه کشته در ملا
 بیان ملاحظه نماید که بجه او همامت نسبت منقطعاً
 بعد ما نطق به النقطة الاولی فی هذا الظهور الاعظم
 ایاک ایاک بودم ظهوره ان استجب بالواحد البیانیه
 فان ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان استجب
 بکلمات ما نزلت فی البیان فانها کلمات نفسه

فی یکبار ظهوره من قبا ممدنک که چه گفته و چه میسند
 و عوکر آثار همیست مانند ان ای الا کالغبار بعینه در طریق
 اعمار فرقان غرق شده اند بفرمانید امر مساکین
 هزاره و هشت سال اعمار فرقان باین طغنون دادگاه
 تربیت شدند و نحو را اشرف ملایق و انفسار
 اعمار عالمی شمرند مع ذلک چه نصهار را باک
 نند و چه مقام را در افاکار کس و ااصنام الا سما باکم
 ربکم الا بقره از خیر لکم لو انتم تعلمون که شد بد خرق آفتاب
 نماسند و فارغ و آرزو در این بر تو کفر قدس رو و حال طریق
 کنند و نفس الهی بعد هزار مرض مبتلا بجهنم و یکبار
 و حال اینقوم آفر بر اثر آن اقدام حرکت میفرمایند و
 بسلاح کذب و افتراء با سواد و در محاربه میسند چه
 فائده که ناس از حقیقت امر مطلع نیستند هر نفسیکبر

جمع

جمیع امور مطلع بود و لیا و نهارا معا شرا و انکذب
 منهد اند و مقدر ارا قمر ابر او ستمند که با و حار و غمنا
 نشود و مر جمع طینان عباد کرد و بار بار بایستد و بگویند
 که شاید انوار اقبال حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم
 خیال از قوه لغیا آید از حق میطلبیم که جمیع عباد را
 از اعمار شرق و غرب از این نعمت عظمی و عظیمیکبر
 محروم نفرماید الله لهما السامع الجیب چند قبا از
 ساحت ارفع اقدس مخصوص ایشان لوح صیق
 منسج نازل و ارسال شد است الله فائز شد
 و همچنین مخصوص جناب زین علییه اعمار است
 مسئله تعالی بان بجمعا مقرر واحد لا ذکر حضرت کرم کان
 مستورا خلف الحجاب الله ولینا فر المبدد و اللاب
 لا اله الا هو العزیز الیاب عوض دیگر آنکه عدت

جميع دوستان الهی از جانب این فانی عرض کن
 بر سائید و بفرمائید قدره الیه و مقام التماس
 رتب العالیین انی مقام استقامت میطلبم
 لمن اخذ کاسها و شرب منها باسم ربه اکبر انشاء الله
 بنانه با نی مقام فانی شود که طنین ذباب و غیب غراب
 ایشان را از مالک ماب محروم سازد باید بکمال حکمت
 مشیر نمائید و ناطق نشود در بعضی اجیان بکمال حکمت
 مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در
 اول فکر کنند عمر المحبوب تجزیه نغمات الآیات علی
 شان بیرون نفسهم کالجبال علی ام الترتب العرش
 العظیم البهائم علی حضرت تک و علیهم و علی الذین شهدوا
 بما شهد الله فیما خلق من السموات و الارضین و الحمد لله
 رب العالمین خادوم ۲۹۲ در صومعه ۱۲۱۷
 مجد و عزیز شو

+

مجد و عرض باش که هر قوم فرموده بعد که این ایام تنگ
 بگذرد آنهم رفع شده و اجتماع محقق اینکله مایه سر
 بی اندازه شد تا با بد چنین با در جمال قدم از این فقره
 آثار فرج ظاهر و متوجه فرستادند این ذکر از آن حضرت
 بشارت بزرگ است از برای عباده است و الله اعلم
 بمقام بلند استخاد و اتفاق فانی شود انقدر شکر
 منعم و رحمت داده ام که حال خود را خجسته و منفعا
 مشاهده می نمایم این ذنب عفو بزرگ میطلبم
 هو الحقو الغفور و دیگر هر قوم فرموده بعد که شهادت
 میدادند جمیع جوارح و ارکان باینکه تمام
 عورت و نعمت و راحت در سر در نظر او بود
 منت اوست و الله اعلم که بعد دو فانیم بعد از عرض
 این فقره فرمودند لطف بالحق و انشاء الله اینکله

همیشه از قدم و لسان ایشان جاگر نشویشا بیکدیگر اظهار
 کدورت و حزن از پنداید یا جمال فرح بیکدیگر را بیک
 و عنایتی که ایگان سخن نماند نیز در آنه رب العالمین
 بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی العظیم
 یا حبیب قوادک و المذکور فی قلبه قد استتر آیه الاقترار
 و کدورتی سحر الابرار و الاخیار احمد الله علی صبره و صطبار
 و الرحمة التی سبقت حیاده و لکن الخادم یرکب الایجاب
 ذکره و لعلم مالایحجب انصاره قد اخذ الله من هذا الظهور عباد
 المعتدین و الظالمین بعد ما نزل من ملکوت بیانیه نطق
 به ارواح المعزین قال و قوله الحق لا تعدوا علی من
 اعتذر علیکم لینه فقلکم و عنایتکم من العباد و کذا
 نزل من قبل من سما مشیتة ربنا المنزل القدیم
 سبحان الله مع انکب بر ظاهر مشایده منوه اند که
 معروضین

معروضین و معتدین و ظالمین چه وارد شده باز
 خاف و محجوب ملاحظه میگردند غفلت تا که الله
 بکسر خاف دنیا و الا اناس را خاف منور
 حق جابر علیه منع کرده در این اطراف دارند
 آنچه که هر ذریعه دیده و شنیده و در ارض میاید
 شد آنچه که کاربان آگاه و ما فی ارض الطاکسین عنهم
 ببعد قد اخذ الکاتب بقر عظیم تم الذر نطق بالظلم قد
 شدیدیش از این عرض بندند حق در این ظهور اعظم
 مهلت نداده و نیدر مع ذلک غفلت ناس هر روز
 در تزیید و محبات هر یوم اخذند از یوم قیام و شفقت
 و عنایت و رحمت حق تفکر فرمائید و همچنین در علم
 طغات و بغات در اکثر از الواح بفرماید اگر ظاهر
 بر شما تعرض نماید بجای صبر استکمال نمائید و التی

کنند از او بگذرند بشناخ نزاع و جدال وقت و غارت
 و تاراج را نخر فرموی که اکثر از عباد مطلق و شاد و
 که این مدع ذلک منار حضرت اسم الله علیه
 جهات اجهاد را من غیر و لیا و بر بان حبس نمهند
 و ایشان از نفوس هستند که از برای اکثر خیر محض را
 از روح جابر جلاله مسلت میبخشد و بمقدار خرد او قدر
 قدر متشان با جادری رسیده آنگه حرکت نمهند از
 آن حرکت مقصود هر چه تجیب خلق و اتحاد نفوس
 و وفای و اتفاق عبادند آشتند و اینهم در صورت
 امکان و روح و ریجان مع ذلک چنین نفس و همچنین
 بنایر دوستان که قریب سر سینه بنده هم ملا باورینا
 فی سبیل الله نمهند و تعرض با حدی که در اندک جا
 علم و ستم اخذ نمهند و در سخن و دیو که داشته اند
 لعنه الین

لعنه الین سخن سبب عورت و ارتفاع مقام و ارتقاء
 قدر و انتشار معارف و ابتیاط بساط عدل شد و
 و خواهد شد و لکن اینجور از جمیع امورات و
 از یک چیز کمال تجر را داشته و در آن خوف بعضی
 از دوستان الهیست حال باید تفکر نمهند و با نصاف
 حکم نمهند ای اکلید شکست بر در اس مبارک حضرت
 روح الله روح ما سواد فداه در سبیل الهی بجهت
 اگر میرود پس که در عالم حاکم بعد اکلید جوار میگذشت
 طغیان همه عینه و افعال فیضه شان سبب و علت
 کلامه در اطوار امر و عدو مقام و ستمو آن بنایر
 احار عالم طر که این مقامات ظاهر و هوید است انسان
 باید حسب الامر حکمت رفتار نماید بنابر تفسیر انداز
 و مقام او تکلم کند و در صد و تندیب نفوس و اصلاح

شوک

و جود اطهار شفقت و مهربانی با کائنات خلق لویب الله باشد
 در این صورت که قلبش مستور و غلظت پاک و خالص
 و جبهش مستوی البینه شهادت کوشتر حیوان و مانده
 رحمن از بزرگوار بود چه هست اگر از اولت مورت آگاه
 شود بعد بر از شوق و شغف طالب سبب جام گردند
 امروز روز مردان است لعمریک بیا و محبوب من فرستاد
 و الارض که بر بیع صحیح و عروج این ایام بجهت چه که
 بغیر صفات لانهایه اکثر نواز میشد و هم چنین بیکر قلم
 که با و خزان ارض معادله نمینماید و همچنین ذکر و توجیه اشیا
 کلماتی بقدر آن بیکر حد المقام الاعلی الاعلی و فیضها
 فی حبیب تر زهره آنکه زر قلم اهل حفظ کائنات نازل شد
 مع ذلک حزن و خوف بعضی را اخذ نموده و اگر هم کس
 نشود آجابر مایه حیات عالم و ظهورات اسرار و استواری
 در این شهر

و این شهر را امین است حق شایه و کوره است که در این عجب
 بسیار از شمع کسند همین تنزیه آیه است محفوظ نازل شد
 خضر را محزون مشاهده بیند از خوف آنکه بر باد
 از نعمت شهادت محروم نغمه و از فضلش ممنوع گردد
 قابل این مقام اعلی و زوره علیا بنموده و چشم
 مکرر بفضاید بعیش و عنایت محیطه اشش اللطاف
 و العجز و الاتهام و آنه هو العجب المتعال کجا این ایام
 بدست میآید و این اوقات نصیب هر کس بدست میآید
 از آن قرون و اعصار معادله ننماید هر کس که الله در آن
 واقع شود از سلطان اعمال در کتاب الهی محسوب گردند
 سمع از من بر زبان طینت است مع البصیر از حق
 میطلب این فایده سایر دوستان را نماید فرماید قیام
 بر آنچه دوست شده آنه لیسو المقدر القدر یا حبیب ذاکر

هر بصیر و علم صبر را دوست داشته و دارد و گن
 علم معتدین کاسر بمقتای میرسد که انسان من غیر غیبا
 صیحه میزند اذاعرض الحضر بگر مانزل من سما مشیت
 رتبا فی لوح انزله لاسمه الجود علیه من کلامها البها
 قال وقوله الحق یا سمر ایتانک کنت معی در این صیحه
 سکون و بحرا صطبار فکر با افانر علی الصیحه بین
 السموات والارض لآخر قوله تعالی این آیه مبارکه
 در ارض سیر نازل ابر تا حال متفسر قات عرض
 شد حال بعرض مطلب حسارت بنفوس یا مجبور استخ
 حال که بتاریخ هفتم جبار القاب بعد سید تاج محمد
 والتمه در چنین ایام مع ضوضاء جهلاد و اشتغال
 تاز نفس وهو متوکل علی الله متمسکا بحجر خدشته
 وارد آن ارض شدند از حق جابر حدیده این خادم
 فانه یطلبه

کریمه

فانه یطلبه که محبوب را در جمیع احوال نماید فرماید و بما الاده
 فی سبیله فانه نماید علیه ما یشاء قدر چه مقدار فرج
 و سرور است و اذاعرض نور محبوب و حضرت میرزا و جناب
 حاجی سید اسد الله علیه ما ۱۹۹۱ سطر الخادم مولی
 العالم و مقصود الامم بان یحضر لخصرک الاسباب و
 یظهر لربک البک الامور علی شان تزیینات مینک و فی
 قبضتک و بعد از اطلاق بانیه حضرت و عرضت تلقاء
 العرش بعدا مانطق به مولی العالم قال وقوله الحق
 یا ایها المذکور لدر العرش و المسطور کتات بقع من
 قبله سلامی و کبیر و عنایتی علی سید الذر سبحان
 دون بیست و لا امر من لدر الله رب العالمین
 ثم الذر نطق بالعدل اذ سما عن هذا التی العظیم
 اذکرناه و الذین حبسوا فضلا من یخذنا و رحمة من لدا

ان ربك لهو الغفور الكريم يا ايها الناظر الى فقر والقائم
 على خدمته ام نفوس خائفه مخزونه لا يدرك من جابر حبله
 مسرور نما وزكاه حسن المنيان باسم محبوب امكان
 نبوتشان قدور و عليهم سبيل الله مانع به اهل القوس
 و اهل من المقام الكريم انا وجدنا البعض في منزل البعض
 في اضطراب مبين عفا الله عنهم و كتب لهم اجر ما ورد عليهم
 في هذا القراط استقيم قائل اياكم ان يحكم شيئا
 عن الله او يخوفكم سطوة الغافلين انك فاسد الله
 ربك ما بان يؤيد الذين ظلموا و يدقمهم على الالباب و الرجوع اليه
 لهو الثواب الرحيم و تذكر الجدير الذكر اقتصر الامور على
 ذكر هذا الذكر الاعظم طوله و لذيقه اتعوه في هذا الذكر الحكيم
 المبتين و تذكر من سجد الله الذكر سافر معك كثر على
 وجهه و شجره بهذا الذكر الجمير حبيب و درستان ان
 ارض ارض

ارض ارض ارض از جانب مظلوم بکبر بستان و بگوشت نهاد
 بنیاد کبیر عظیم کباب با بنایاب نصیب نفسی
 بنه و نیت الایامه المبرم حکیم مضطرب نباشند
 و از شئونات غافلین خائف نکر و بد کمال
 روح در بیان حرکت نمایند و تکلم کنند
 میفهم بالحق و هو الی الله الناصر المقدر القدير و
 غافلین و طاغین و غافانند و از حق جابر حبله
 هدایت ایشان را بخوانند و اگر قایل بود است
 نباشند انه لهو الاخذ اشد اشد اغذینا یزنا
 منور این ظهور محصلت قلبی مع است قاتل
 فیما نزل فی هذا الظهور و ظهر بامره اننا نذا القوم الغاب
 القدير اغنام الحی را جمع نما و متذکر در قاراکم
 ان سخن شئونات الغافلین و ایاکم ان

باد من البیرب لم یخط الفسک فوکلوا علی الله ربکم ورت
 ابانکم انه معکم و یحفظکم و ینصرکم وان قدر لکم الشهاده
 هذا من فضلہ العظیم انه لم یردنا لکم الا بعدا جاکم و طلبکم
 یستعد بذلک کما الاستبانه ان انتم من العاقبین
 اتا زینا الحسن والحسین و الکاظم بر و اذ لا ینبذوا غیر
 الذلذبه عام اسائه الحسنی طوبی لهما و تسین الذکر
 فاز بالثصاده الکبر و بالابوعرفه الا کما عارف محسن
 صادق امین فاران لا تخافوا ولا تحزنوا کونوا
 کالجبرئیل امر الله ربکم سر الرقیع البراء علیکم و
 علیهم و علی الذین بالحقهم التجاره و لا بیع و لا سلطه و لا
 غضب و لا ضرر و اعین ذکر الله العزیز الحمید انتم محبوس
 طوبی زریرا لرفو سیکه سلطه عالم و مدافع امر انیا
 منع منعه امین خادم از حجت جابر علیه سائرا و انکرا
 که جمیع را

که جمیع را بقدره کلاما از انچه لایق منجه و نیست مخط
 فرماید و در کاتبین ذکر کوشش را کما منیر است اذن ربنا
 الرحمن اموات مع الحبيب
 هو الله تعالی شانه العظیمه و الاقدار
 روح ربکم الفداء مستحق ان محبوب دل و جان
 رسید و در ملکوت بیان عرض شد فرمود انچه
 اسم سجده عیدیه بجمله معنایتم لیسر فانه نذازید قدرت
 فداین سنه آثار عجیبه ظاهر بعضی ملتفت و بر خرافان
 حق بطلب کاتب را آگاه فرماید تا بعد از آگاه گردا هر چند
 بر روی که اها حق بجهت اصلاح عالم در بیت ام
 مابین خلق ظاهر شده اند و لیکن احدی بر این مقام
 مایه عیدیه آگاه نه لذا بعضی از علماء جاها فتور دارند
 بر آنچه که سگان حنبت علیا و فرودس اصی بر وجه

و ندید شوخ را زان فساد و علم از این نفوس غافلانه
 بعضی که از سحر هدایت آتش امید اندمیزد لعل نواز
 بر آن هر یک عالم و بر غیر ایشان در خان از برادر احدی
 عاید شدند مابین البصار و مشاهده اندر جمال
 قائله ایست چنانچه مشاهده نموده ایم که بر
 اولیا کسوت و اصفیائش در ارض طایفه وارد آوردند آن
 را من غیر جرم و گناه بقتل آن نفوس شریک غافل
 جس نمودند و همچنین جناب علی قبا که علیه السلام
 ناس جاهل را بجز علم دعوت می نمودند و همچنین جناب
 ابوالفضل علیه السلام و جناب رضا علیه السلام با کمال
 راقده است تعالی الثاقون نار او لکن الله اعلم بالقیمة
 و سلطان که در کافران من قبا را بجهنم می برد
 وارد مکتوب شمارا بعد حاضر در حق نمود و نظرم از نظر
 منزه الیک

منزه الیک با بیگمالت مطلق از حق قاهر علیهم
 کاتر را با محبت و غیر خائز فرماید و ناس را از شمال
 غفلت همین آگاه کنش اندانند علی کاشی غیر انیکه
 اراده حضور نمیدانند صبر تیکت انظلم بخر
 اقر و درستان آن را طرا بیک برسان و بگوهر
 از نظر جوشش و در نشوید عهد ناس که کاشی
 خالصاً کوجهه و ناظر اول افقه علی ارضیا ظاهر شد که
 سبب اهلا کرد و اعمال نفوس شاهد و کایه من
 عالم به لسان گوهر دهند و بدست اخذ نمایند
 بخشنند بشارت ان جمع بین ما و بینم بار
 و البرهان و هو المقدر علی ما یکون و ما قد کان
 اسعدیه عنایت محبوب حقیر اشهر از نار بر علم و نظر
 اشراق شمس ظاهر و باهر و شرف دلایح است

اعتیاج بزرگ فخر نبوده و نسبت جناب حبیب کرم را
 سید تقی علیه بها آله نظر بفرمائیش آنجوب و همچنین
 نظر بایام صوم رجوع نموده دست خط مجرب و جناب
 شیخ علیه بها آله و عنایتیه رسید یک مبارکه که
 با مزه فرج بخش هینا لجا به در دست خط خود ذکر
 اجتهاد کرم که در ارض ریش بعضی جنس فخر نده بفرست
 نموده آن الخادم بشتر اکثر اطفا و انار و همچنین ذکر
 سادات خمس علیهم ۹۹ فرموده بعد مخصوص اجتهاد
 ریش علیه ۹۹ الراج بدیهه نسیه از قبیل و بعد نازل
 و حضرت اسمعز علیه من آثارها ابراهام اسمی کار
 را در ساجت اقدس معروض داشته بود
 و عمار طیب خالصیکه از حضرت سادات علیهم
 ظاهر شده به غیر اعطاء وجه خمین شخص مذکور
 و همچنین انفاق

و همچنین انفاق شخص دیگر حسب الکتوب حضرت اسم الله
 بطراز قهار فخر اینکله علیها ظاهر فرموده طوبی از بزرگ
 آن نفوس سیکه در این ایام بانفاق فخر شده
 از بزرگ آن مایکله باین قصه فخر گشت آنقدر امروز
 او را حقوق الله علیه است بسیار بزرگ صد هزار طوبی
 از بزرگ نفوس سیکه کتاب کفر تمسک هستند و آن عالم
 گشته ذکر ایشان و ذکر سیکه اسم دوران
 ساکن به و نفوس سیکه خدمت شغور به و نفوس سیکه
 بجهت ملاقات نموده است از در سخن مذکور که این عهد
 و امثال او از ذکر شش عاجز و قاصر است همه مخصوص
 عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فخر فرموده با آنچه
 لا شمار له ولا عدل له به و دیگر چه عرض نه ایم از ذکر حضرت
 عند لب علیه ۱۰۰ الهمم و تمسک خبر سخن ایشان و سایر

دوستان رسید قد شبت العبد باذیال ردا رحمة
رتبه الغفور الکریم اگر چه حق مشاهد و کوا هست که سخن این
و امثال آن در سیرت کبریا کفر انصاف از اعمال من علی
الارض است چنانچه مکرر این کلامه علی از ملکوت بیان
استماع شد و لکن نظر بعضی جهات و ناراحتی
انسان در اختیار از بر مظلومین طلب فرج نیست نماید
حق میطلبیم کما را با نقاب طینان و یقین مزین فرماید
بلا یا ارض که هر کس حقیقه و حقیقت بد تحقیق و لکن فرات
آن در عالم ملک و در قعر عالم و کتاب عینین محقق و ثابت
خالف و مضطرب نگردد در این ایام در بعضی بیایات
میفرمایند شهادت بمنزله یک سیر عظیم است که برت
اگر در این ایام مذکور و غیر ^{مجموعه} نصیب هم کسی که نعم
و سخاوت بعد بالیت بالیت کان الخادم فراموش نماید
دوره نمیه

دوره علیه ماورد و عیون ملکوت الانس و سلطان
الشهدا و لکن الامر قد قصر و الفانی حضرتت بارک
اسم الله ذکر اجبارش ایشان ختم شد و سخطها
مستفاده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشاء
منها اندیشاید عرف و رودستان معارف متضرع مکرر
ذکرشان مذکور و لکن نظر بحکمت ارسال نشود از
قضا این عیدیم حیرت عرض ننهد و لکن قلب فریاد
و بصیرت متوجه و کفی بالله شهیدا و در ذکر من صدق الله
فما مرشد آنچه که قلوب را سحر طینان کشاند و نفوس را
کاس ایقان بخشد ظهور کار امر مرهون بوقته از
حق تعالی شانه سائک و آثار جمیع را بفرج اگر
فاندر فرماید و در مقام انصاف مسرور دارد آن رتبه
ارحم من علی کار شنبی قدیر و بالا اجابت حدیر

یا مجوسه عالم را غفلت فرود گرفته از اعمال عبادت که
این مبین و شریعت شد المرسلین ضعیفند
بناستند که هیچکس شریعت مابین دول برارض
مستقر نفوس یک اعضا را امیر باید در حدیث قادر
بر منع نه بلکه قادر بر سوال نه حدیث از چشم باید بگفت
بعضی نوحه نماید از حق بطلید وین نوحه را اعانت فرماید
اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت عز الیه
ضعیف نشوند و باین وقت مشاهد نمیکشند
اکثر غافل و محجوب مع ذلک نفوسیکه تکه تکلم
نمهند و نه مشکند فرسید الله علم رزایا و بلا بالا صل
ترتیب عالم نوحه اند بر ایشان قیام کرده اند و بظلم تمام
بعضی را اخذ و بعضی را نفوس و بعضی را حبس و بعضی را
نصب و قتل هر گونه عذاب را در باره این نفوس
اجرا کنند

اجرا داشتند آن الخادم بشمار الله ربه بان یومئذ
عباده عیالها عیالها امر و اب و کتابه سجاده الانبیاء
و المرسلین و السلام علی حضرتکم و عیالکم
المخلصین و اسجد لله رب العالمین
سبح ربنا الاقدس الاعظم العالی الامیر
حمد مجید الایوب و سزا سب که عین استوار
بر عرض درستانیکه بر صفوان نامیده شده بسته
ایک مبارکه تکلم فرمود یک آیه نزاع و جدال و قتل
فارت راز عالم برداشت و بسیار واضح مبین
فرمود نفرت امر سبک و بیان مقدس نه طوبی بران
بر این نفوسیکه باستقامت کبر یا خچه نامورش اند
عاطفه نه شمد مالک القدر فرمقام آخر آن جنبه اللغه
نه شمد بین العباد و امثال آن که از قدم احد در بر

محمد
که کتاب
فرمود
فرمود

والواج نازل شده مع ذالک ویده میخورد بعضی زراعتی
 الهی تجرید و اطلاع ندارد مگر تحقیق آن نفس السوم
 از نیت نفس ناپید آن از نیت بنفس حق وارد است و این
 کلمه است که بخادم فانی مکرر از لسان قدم است
 نموده ام و زیوم فرج الکبر است و یوم نطق و بیان است و لکن
 بالکلیه تشکر از لسان الرحمن فرستاده العظیم باید قلوب
 بجا از انوار نور منیر و روشن باشد با تسبیح احمد
 عالم بکمال محبت حرکت فاسد در این کلمه مبارک
 که فرستاده تحقیق مکن که هر چه معانی است تفکر ناسید قوی
 سخن گویا که لبس الفخر لمن بحب الوطن بالملح بحب
 العالم صد هزار جان فدای این کلمه العظیمه که در هر
 آن بجز عنایت متواج و فرات شفت جابر چند فرید
 گویم بخت اسم الله جمال علیه من کلهم بها
 از ستمت

از ستمت نازل و این فقره مبارک که بلسان پاک
 از کلام اعلی جابر قوله حلت عقلت و نفسه الحق اگر قدرت
 ظاهر که نفس تحقیق ترویح معارضند داشته و ندارد
 بهما ظاهر نهد سیمانی در مقابل و اراده لسان قصد
 از او شده که در البینه متعرض او شمیم داد و لا بدوا
 انتم حریف است قلوب بنیره باین بخار حاکم سیرت
 لطافت خود باز ماند و محرم کرد که ارض مستعد به بقا
 شد باید بکمال روح در بجان بزرگت حسن راد از
 گذاشت و الا انه منقر عن العالمین هذا یوم فی آخر
 الارض بنور تجا و فیها جا آری و الملك صفا صفا باید
 انان با شیخ در در ایام کسر عام نشد بعزالتی قد
 خلقه الله لعمار العالم از بر آید و آید نه زبر از
 حق بقیع است و حکم ما برید است از قیام روز زمان

رسول الله روح ماسواه فداه حكم جهاد نازل و در اين
ظهور كبر اعظم ان حكم مرتفع لا يستحق ارادته
هو الامرات الامم العليم الحكيم لغنى لشققة الفداء
و روح العالم لا الطافه الفداء بايد امره كابر يا انزل الله
في الكتاب ناظر باشند و بالسن صدادقه و اعمال شدة
و اخلاق روحانيه نبضت امر قيام ناسيد تازنده
نقحات اعمال طيبة طاهرة احمار ارض بند اقبال
فانزلت و باق اعلا توجه ناسيد احمد الله الذكر
ظهور و انظر صراطه المستقيم و حدك الناس الى
افقه الميدين و اسمه الاعظم العظيم اليوم بر كابر
لازم است كه بر دوستان القاناسيد آنچه
كه عند الله محبوب و مقبول است كه سباد نفس ز غفلت
سبب و علت ضرر جمع شود انه يقبل الحق و بعد من

لا اله الا

لا اله الا هو العزيز الجبار و بعد قد فاله الامم بكناكم الذكر كان
يكلم عن اقبالكم و خضوعكم و خشوعكم و رسوخكم و استقامتكم
عليه امر مولانا و مولانا و كبر الله عز و جل عن بيان معلوم
العسل و اصول بنيت معارف العرفاء الامن شاه
ربنا و ربكم و رب من في السموات و الارضين فلما فرغنا
و اطلعت عن ضمه بعد الاذن تلقاء الوجه قوله عز و كبر با كنه
انشاء الله لا زال از رحمن بيان رحمن بيانش سند و با چه
اليوم لا اله الا الله و استعملنا في محضه
آيات بدعيه منبسطه نازل و ارسال شد كه بقران ان
في الحقيقة فانه نشود و باي حجب و بر سر فوق گردند امر
روز فضا اعظم است اگر بسبب عالم انظار محبت
نمايند و لو از حقيقت عاكر و محروم باشنند از حمت
اقدس انظار عنانيت شده و ميشود كه شايد نقاشات آيات

دستگیر نماید و از عالم غیبی بگردد یقین کشاند
 مجاز بحقیقت فالز نماید عند ربك علم كل شیء فی کتاب
 مبین و اگر زبرد بعضی بحسب ظاهر لوح منع اندک
 نازل نشد این نظر بحکمت مجبور و ما طلوع بها الا الله و صده
 و از برای نفوس سقیمه نایب ز سماء مشیت ربانیه
 نازل میشود سچ که سبب علو و سموست و اگر ظاهر نظر
 بحکمت در ارسال الواح توقف رود البته فیوضات حکما
 رحمت الهی در باطن باطن باطن بدو فرماید انه یسمع و یرى
 هو السميع البصیر یعطی و یمنع و هو المقدر القدر طوبی
 للذین یؤمنون بالصحة القصص الا و اعین الله مالک الوریق
 انه لیدع السموات و الارض و انه لو الذکر لا یعرفه بدو
 قد شهد بذلك بشری و لکن القوم اکثرهم من الغافلین
 قد انزلناک هذه الآیات و عن و را آلهما نزل الیوم
 لوقرته لسان

لوقرته لسان استحققه سجدتک الامقام الا انخذک
 الا عز ان فی الامکان مشید ذکک مالک الوریان
 من هذا الا فی البصیر بسم الله العظیم
 یا محمد قد تعقی انما ذکر الذکر ذکرته فی کتابک و نترتبه
 حکمه من عندنا ان ربک لعلو لیسلم الی حکم لیسلم
 بان یؤتیه علی ما یقر به ذکره بدوام اسمائه الحسنی ان
 ربک لعلو الفضائل لکریم لدان یکر الله بانطق بالعلم
 الاعلی سبحانک یا الهی و الذی لا اله الا هو و فاطر
 السموات و الارض مالک بالاسم الذی یرتبه سقیمه امر
 علی البر و الجبر بارادتک و به اضطرب کل عالم و احد
 خاف و ترزعزع کل نبیان مبین بان تؤیدر علی
 الامر الذی یرتک اقام لعماسا و العرفاء و الادیان
 الا من انقذته سجدتک و الطائف ای رب اسئلك

بان لا تجتنب حقا عنك ولا تجلن محروما عن سحر علكك
 غمض فضلك ثم ازرقن يا اهل كروث الاستقامة
 بايام عطاياك انك انت المقدر على انشاء انما
 الصفوف واستيوف ولا تعجزك تشنون الالوه
 تقعارات آسب لظلمتك وتعلم ما تريد انك انت
 المقدر النعلا العليم الحكيم هو المعلم الحكيم
 انا تذكر من ستم بجهت قباي تعني يفرح بهذا الذكر الذي
 نطق الاشياء الملك قد المهيمن القوم ان الظلم
 يذكر عباده في الارض ويدعوهم الى الله مالك العفو
 بصير عرف مولاه وسميع اذا سمع النداء عن وراة انتم
 الكبرياء قال لبيك لبيك يا الله الغيب والظهور قاتن
 المظلوم مانطق عن الهوى في هذا ذلك مالك العرش
 والشمس ولكن القوم اكثرهم لا يفقهون هذا اليوم من
 في الغرقان

في الغرقان الملك يولد في ذلك القوم اكثرهم لا يفقهون
 قد نبذوا كتاب الله عن وراةكم واتبعوا كمال عالم مردود
 قام هذا يوم الظهور لو انتم تعلمون وهذا يوم البيان
 وانتم صامتون قوما عن بعد الهوى ثم اقبلوا الا لافق
 الاعيان الذكر نار بهذا الاسم الذي فتح باب السماء ونزلت
 قبايا الروح البهية على اهل السما الذين سمعوا اذ انا
 اذا في الحق عدل الغيوب سببه المهيمن على الاما
 ان يا قلم الاعيان اذكر من ستم من العابدين بجهت بذكر
 المظلوم الى مقام شهيد بما شهد الله قباي خلق السموات و
 الارضين انا نبشئ الذين نبذوا الالهام عن وراةهم قباي
 الى الله الواحد الفرد الخبير يا قوم ان افروحا بهذا الظهور
 الذي كان موعودا في كتب الله وظهر ما كان مستورا
 في حجب الغيب ان ربكم الرحمن ينطق بالحق انه الهوى

العظيم كذلك نطق اللسان وظهر البرهان طهر النفس سمعت
 واجابت ووبار للغافلين هو العليم الخبير
 يا احمد اتلقه عليك ما يفتحك فم تامل عالم من عوالم
 ربك ان احمد وكن من اشكرين اياك ان ينجاك
 زخارف الدنيا عن مالك الاسماء سيفر الملك مقبر ما
 قدر من لدن مقتدر قد يرسمك بحمار عنانية ربك
 وتثبت باذيات رحمة وقايا ملك للقدم و سلطان الامم
 اسلكك باسلك الله جعلته سلطان الاسماء في ملكوت
 الانشاء بان كذا يد في عه الاقبال اليك والشو جبال افق ام
 اريد انت الكريم وانا انت انا ربك وانت الغنى
 وانا العاصي التراجي رشحات بحر غفرانك فانزل عني
 من سجا جهك ما يطهرني عن ذنوبك ويقدر ترعون ربك
 ويظفر بذكرك وثناك بين خلقك انك انت
 المقدر المتعال

المقدر المتعال الغفور الكريم تقم ابراهيم خلد لوح مبارك
 از سما مشيت نازل در اين مكنوب ثبت شد و بعد از خود
 مجدداً صورت آن در لوح ديكر ثبت شد ارسال الله
 تا حركت از آن نفوس بلوح عليه فائز گردند و اسم
 يكفر از آن نفوس در اول لوح نظر حكمت ذكر شده بايد
 انجاب ملاحظه نمائيد اگر موافق حكمت است
 الواح را به چند چيز كه بعضي از عباد اهل تقويت هستند و خدا
 ميشود تا اقل درج باسند و لذا اكمال حكمت بايد ملاحظه
 و اينكه در فقره اشاد و قيام بر خيست امر مرقوم
 داشتيد انشاء الله هميشه بر اين امور مواظب باشيد
 مراتب هم تلقاً و جبر عرض شد هذا نطق به لسان الله
 في ملكوت البيان انشاء الله بايد بخيرت امر شانه قيام
 فانه كه را اسلحه اختلاف در آن ارض نماند اين كلمه كينا

لذالذبح و امر الهی است طبع لمن قام علیه هذا الامر العظیم
 طر نفس الیوم سبب اتحاد و اصلاح نفوس و دلگشا شدن از
 او تاد و افراد مذکور است که در باره بعضی از اصحاب
 حضرت روح روح العالمین فداه نوشته بود بعد از
 عرض بسیار است اقدس فرموده الیوم هم از شیخ
 در پیدا آدا شتیاق را کف و ناطق است و لکن اصحاب
 محروم مشاهده میزند الامن مشاء الله بسیار مبارک است
 ان نفوس بافق اعلا توجیه نمایند و از ما عند هم ما
 عند الله ناظر کردند اکثر ان نفوس را بنابر اخبار فرقان
 مشاهده می شود و علامت ظاهر و با و نام ناطق و الی الی
 راجع عجیب است از بعضی از نفوس که بکلمات
 تلاوت ان نفوس موعود می توجیه نموده و می نمایند العزیز
 لیس عند هم ما یکون لائق الاصفیاء و الاستماع
 حرفیکه لایق

حرفیکه لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نیز دیده
 و اینکه در باره جناب استم عزیز نوشته بود بعد از عقد
 لوح منسجیع در برای او فرموده در مقام منع اقدس اعلا
 عرض شد و لوح بدیع منسجیع مخصوص او از سما مشیت
 نازل و مخصوص دو اخت آن جناب هم لوح اعتراض
 از سما فضا نازل ذکر و وقته عذره ام علیها ۹۹ در است
 اقدس بعد کمال عنایت نسبت با و ظاهر آنچه بر او در سید
 الهی وارد شده نزد محبوب عالمیان مشهور ذکرشان کرده بعد
 از سما مشیت کفر نازل ان ربنا الرحمن کولوا من فی
 و هو الناطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در سطر
 انجناب بود و همچنین نفوس سیکه بعضی عرض نمودند
 الواح بدیعه منسجیع از سما عنایت نازل انشاء الله
 بان فائز شوند و تسبیح امر با کلمه المحضه متغیر کردند

عنایت حق جبار و جبار بقای رسیده که انچه از نفوس
 ذکر شده و یا آنچه بی و مینا مخصوص کمال الواح شیعوه
 سماء مشیت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار
 مشغله در سدره شتعل شوند و بجهت انکه ظاهر و مجربست
 امره عامر مشاهده کرده اید و گستان کفر امزور در آنست
 که در همه کتب و کتف و زبرد الواح مذکور و مستور است اله
 انه اعز من کائنات عند الله رب العالمین من سیکو
 حال نفوس سیکه با و عارف شدند و با شغیر از علم نفوس
 است اله کمال با ین مقام بلند اعلی فائز شدند و از نقاش
 ایام و تمت بر ذرات ربنا الرحمن لهو الغفور الکریم و انه
 و انه لهو المزید المدبر الناصح الحکیم و لو لم یخص من جناب
 العف و حاسک کاس نازل اگر ممکن باشد با
 برسانند و الا نذو تم ایشان امانت بکندند و این
 کتبه بعضی

کتبه بعضی از این الواح شیعوه را این عبد خادم از راه
 تنزیل نقاش نمود و ارسال داشته چه که حضرت عیسی
 روح و ذرات و کینوت تراب قدوم الاطر فذاه تشریف
 نداشتند عرضید از جناب اسم حا علیه بجا
 باحت اقدس فائز و جبر توقف انجناب راد
 ان ارض طلب نمودند عرض شان لدی الحق مقبول
 اقا و فرمودند که روح و ریحان واقع شود سیکو
 لورنا الله لیجمع ما تشتت رجاسین فائز انکه بکبر انجید
 فائز خدمت حضرت اسم جمال علیه من کمال
 بجا اجهاد جناب من شکر لدر منظر الاکبر بعجا کبر
 علیه بجا الله مالک القدر برسانند این فائز خدمت
 جمیع دوستان عرض خلوص و تشریف اظهار
 جناب و بیج علیه بجا الله و جناب آقا میرزا ابوطالب

علیه جبار الله و جناب حیدر قباقر علیه علیهما السلام
 اسم حا علیه جبار الله الحمد لله بعنايات الهیة فائز شد
 و مخصوص هر یکیش لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد
 خدمت ایشان و سایر دوستان که بلوغ کفر یافتند
 عرض فنا و نبستی اینجهد را برسانید و هم چنین نفوسیکه
 فکرشان در ساحت اقدس بجهت است انشاء الله از
 کلاس اشخاص بنویسند و با بیخبر لهذا الیوم عامشان
 امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است
 انشاء الله کاتبان خائز شوند باید سبب مع الیوم
 با آنچه سبب علو امر است ناظر باشیم از ما عند الناس
 معرض و باخذ الله اقبال کنیم اید وستان همیشه
 باب سما مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه انشاء الله
 جهد کنیم و با آنچه از ما در آیام این ظهور بظلم که در کتاب
 کتب الصی

کتب آخر مذکور و مطهر است فوت شده بندار کت ان
 قیام نمایم سبب مع باید بیاورد بر جا با ذیال کرم
 شویم آنکه لیس الغفور الکریم الله لیس العظوظ للرحیم
 عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم اسجاد علیه جبار الله
 الا بجر عرض فنا و نبستی برسانید و همچنین خدمت جناب
 زین علیه جبار الله از احسان بر در این آیام عرفیه
 از ایشان بساحت اقدس رسیده امید است جناب
 از سبب عنایت نازل و ارسال شده انشاء الله سوره
 کلام بروقت تمام ظاهر شده و منصفه اگر حال با آنچه قلم
 اعلی جبار شده عارضی شد کاتر خود را در عهد این
 و راحت کبر مرشاهه منبوعه نه الهی آ علیک
 علیه من لدر الله العظیم الکریم فر اوم ارج
 عرض من خود که العاج منزله در این کتبه جمیع ارسال

شد چو که حکمت مقتضی شد لذا عدد واحد و اعداد الی الی
 منیع در این پوسته ارسال شد و با قهر و شایسته
 کز بعد ارسال شد
 بسم ربنا الا قدم الاعظم الاقدس العظیم
 الحمد لله الذی تفرّد بالفیض و توحد بالاحسان و تنزه عما
 یمنطق به احسان الامکان و تقدس عن کاف ذکریه
 اشهد ان لا اله الا هو اقرار العظمت و اعترافا لسلطانه
 الذی احاط ما یکون وما قد کان لا اله الا هو العزيز المنان
 لفظ بکلمه و بها نصب الامم علی الاعدام و ارفع
 رایه بفعار ما یشاء علی الالکام الحمد لله الذی تفرّد
 بالرحمة الکبیرة و الشفقه العظمیة و العناية الترسیت الورد
 تعالی تعالی ربنا مالک الآخرة و الاولی تعالی تعالی ربنا سلیمان
 العرش و الشکر الذی سجد التضرع فی رکعتین
 و غیره

حیدرآباد
 میرزا ابوالفضل
 کلاں پلا
 در نظر فرستید

و غیره اکثر عما یکتدر به الانسان انه لهو الله اذا غیر طافت
 سوله آنچه را بهر حال و خضعت رکعت الاویان انه لهو الله
 بمشی و الجبروت بنا و عن منیة تائه قد ظهر ما کان مسطوراً
 ذکرت انه من قبلم و المکورت عن سار به صیح قد ظهر
 الوعد و امر المعجی و به اشرف السموات و الارض
 تعالی تعالی من محجز اللسان عن فکره و الاقدام عن ثباته
 و القلوب عن ادراکه و العیون عن مشاهدته جماله قد ظهر
 بالحق و استمر عبد العرش اذ انطقت الاشیاء
 تائه قد فتح باب السماء و اسر مالک الاسماء الذی به کمال الحق
 المحترم و ظهر السر المکنون و انما رافق العالم من غیر اسم القیوم
 الذی به ارتعدت فرائض کافر صمم و اضطربت اركانها
 عیند سبحانک یا هم کفیف بذكرک الکلیم بعد ما
 اقر و اعترف بان کلم الاذکار و الاوصاف مردود

عن ساحة قدسك ومنوعه عن بساط الكوكب ولكن
 شجوة بدائع جودك وفضلك وامشقات شمس
 ازتك لاوبياك وعبادك اربت تزل الغاية تويبه
 اسمك الباقه والذليل تمسك بجبار اسمك العزيز
 لا تحرمه عن بحر جهك وشمس فضلك وايدى عداؤك
 اليه من تحرير اياك اربت اسلمك بانوار جهك
 وانوار سدره فضلك بان تحفظ ادراكك من شتر
 اعداءك وادبهم على ما ينبغي لظهورك في ايامك
 اربت عرف عبادك ما اردت لهم بجهك وموابعك
 ونفسك اسحق لوعرفوا الطافوا حول امرك وسرهما
 الى بحر جهك اسلمك يا مالك الوجه ومقتضى
 والتمه بنفحات اياك وفوحات اياك بان ترفعه
 حدوده بيانك وتعلمها سرراكتك وما اردت
 لهم من بحر

لهم من بحر كرمك وسماؤنا جهك اربت قد منعتهم
 الا ونام عن التوجه الى انفاك والنظون عن الاقبال
 الا مشرق وجهك ومطلع الهامك الذي شهد
 لنفسه بنفسه انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدرا عن ذكر
 المقربين وشركهم عن اعدائنا المؤمنين ان شهد ان اليم
 بويك وهو لا رعبا ولا كرم من بعيد يا ارحم الراحمين
 وكم من جليل عظمه لسان جهك وكم من ظالم يقظته
 نسيم عدك كم من غلظه نوره اذ عننا نيك كم من
 قاعد اقامته بدائع لطفك وكم من ناظم حركه نداءك
 اربت شجوة ما شئى بقدرتك وضعف عبادك اسلمك
 بان تؤيده اجبتك عدا الصبر والاصطبار وعره نيك
 وغلغلك ما اردت لهم بجهك والطافك لا اله الا الله
 انت الغفور الكريم واصلوا اسمكم بالبر على

الذين قاموا على ذكرك وشانك على شان ما
 منحهم علم عبادك وخلقك اولئك عباد وورد عليهم
 في جنتك ما لا يورثهم ولا يورثونك انما انزلت فيهم
 بقدرتك انما احاطت الملكة بالقوة انما غلبت
 الكائنات ولو انتم بالهم من ذواتهم اهلين اركانك
 واعضوا عن شيتا تم معقلين انظروا ان شيتا
 انزلت فانظروا لهم ما قدرت لهم من سعة جودك ليطيقن
 قلوبهم بانوار فضلك وظهورات جنتك انما انزلت
 المقدر على ما تشاء لا اله الا انت العظوف الرحيم
 فاز الخادم باشر مدادكم وقلوبكم واخذت من نجات السور
 بما وجدتم من انظار حجة ربنا ومحبونا وفضلنا
 قلما قرئت واظلمت قصودت الحضر وعرفت ما
 في كتابك تلقاه العرش هذا ما نطق به لسان العظيمة
 مقام

مقام شمر بالحق الاعظم في كتاب الاسماء والجنه العلي
 هو انشا بد العليم
 يا فضل يذكرك العظيم يمشرك ما تنزل لك من العظم
 الاعلى في هذا الكتاب المبين ويصيحك بذكره وشانك
 وتبلغ امره العظيم هذا كتاب انزل الرحمن لمن في الآ
 ليات شمر بعنايتا الله رب العالمين قاسية ظهر بالحق
 وانظروا ما اراد ووعا الملوك والملوك لا اله الا الله الفرد الخبير قاس
 هذا يوم نطق بذكره كتب الله من قبلي وانه ستم سيوم
 لو انتم من لعمري فين قاسية ظهر بالحق واستقر
 فيه منكم القور عبد العرش الاعظم وينا اكر الامم ويعتوم
 الاصرط المستقيم من الناس من يذكر حجة الله
 ويربها انه واقترب عليه بظلم مبين ومنهم من وجد عرف
 المحبوب واقبال الا لافق الاعلى سبعة سبق البرق

المتحرك الا مع التسريع طوبى للذين ما منعهم شوقنا
 الهوى عن مالک الود ونبيذ الدنيا عن وراثةهم شوقنا
 بالحقه تشراهم و اجسام من لدن قوس حكيم طوبى لك
 بما نطقك بالحقه اذ سلكنا السامع عار اذ اتى ركبك
 لهو المعلم المحصر الخبير قائل يا اهل السما انما كنتم انتم
 شوقنا الاسماء ستمسكوا بالمعروف وتوكلوا على الله العزيز الحميد
 يا فضلنا سنجي بعد جاضر اسال وادستني در حات
 اقدس معروض داشت الله الحمد که ترا موفق فرمده است
 منزله در الراج نعم ما تكلمت به اذ سلكنا سماء جمع
 دوستان مايد آنچه از قلم رحمن نازل بان ناظر باشند
 و بان تمسك انا امرنا الكافر بالجبية اكبر طوبى لمن
 وجد عرف بيانه و اطلع بان نزل في كتابه المبين ما يد كانه
 بكمال شفقت و مرحمت باعباد الله سرك نمايد

در این صورت

در این صورت اگر ظلم بر آن نفوس مقدسه وارد شود
 این متنحر اما مقر تبین و مخلصین بهج و خواهد بود که بگوید
 و نیاز است از بنوع زنت لابد انسان از او سرور نماید
 حال اگر با اسم حوت واقع شود و ام ملک و ملکوت
 باقی و در اعظم خواهد ماند تسبیح را بگیرد با سید و بنایا
 الهی انبارت در مید تا کاس سرور نشاند و مباراده الله عالم
 که در از بعض نفوس عزت اخذ شد و این فخره در کتاب
 المهر از قلم اع ثبت شد هر منصف بصیر شناسد
 میدد بر این که آنچه در انص واقع شده ذکر آن باز
 قبل نازل طوبى لعین رأت و لاذن سمعت و یارک
 للفاغیلین ان شاء الله باید احواله بعین حدید و قلب
 قوس و جابر مستقیم بر امر الله قائم باشند و بعد
 با خدق روحانیه رفتار کنند و سرور خلدن طیبیه و

اعمال پسندیده ناصرا مراد بعد و خوا به بجه و این فقره در
 مواضع متعدده از قلم اعلی نازل از حق میطیب لیسیم گار میاید
 و بان عمارت ناسید آتخرد و اینکه مرقوم داشتید از
 قبل از جناب مناجات مذکور را عرض نمایم در وقت
 مخصوص مجدداً تا آوجی عرض شد هذا ما نزل فی
 مرتبه آخر یا فضا ان مولی الورد یدکرک لشکر
 ربک العزیز الوهاب قد حضر العبد الخضر و عرض ما حاجت
 به انش مالک الرقاب انا سمعنا و اجابنا بهذا اللوح
 الذی جعله الله مطلع الحیوة لمولی الارضین و السموات
 انک اذا وجدت عرف بیان الرحمن و سمعت ما ینکلم
 به مکلم الطور فی علی المقام تم و نامرک انک الحمد یا الهی
 دست یدر و مالک و از قمر و معینی با نطقتم بزرگ
 و عرفتم انک الذی اعرض عنه اکثر الانام ستمک
 یا ابراهیم

یا ایاتک الکبیر و نداک الذی ارتفع بین الارض و السماء
 بان تنزل من سما جودک و سبح و حمدک و طمئن
 به قلب او و انک عیث ان لا تخوفم شایسته
 العالم و سطوة الامم انک انت المقدر علی ما تشاء
 لا اله الا انت العزیز العالم تهتمر هیکه قوم
 داشته بهدیکه اردوستان الهی از اشتغال
 اجنا صنف کبیرا قهار عز منعمه انه نطق بالحق فی
 الحقیقه حق با ایشان است در خمر این عمارت العوام
 متعدده از سما مشیت الهیه نازل و با طرف ارسال
 شد بسیار عجب است با خمر صریح این عمارت
 یسین و لای مشغول شوی بعضی از نفوس و عوان
 و ارض تراز صنعت معروف مکتوم سائل نموده در
 از سما مشیت رحمن نازل شد آنچه نازل شد بکرات

این عهد از لسان مبارک همگامی که فرمودند که
 سالکین هم بر عجز و دون آن نمی نمودند هر آینه کلمه
 در ذکر آن نازل ننشند و مگر بعد از آن چهارین سخن فرمودند
 نهیاً عظیماً فی الكتاب حسب الامر انکه انجذاب و ادب
 امر حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال این
 عمل که فی الحقیقه سبب تقصیر امر است منع نمایند
 پیش از الحاد و تبه بان یوق احتیاطه علی ما یجوز و غیر
 اگر نفوس مقبله تا حال با اراده الله عامر نمینهند
 حال رض غیر ارض مشاهده نمیند انشاء الله امید است
 که از بعد این عهد و تبسیر برضا دوست موفق
 شویم و با سجد الیه الیه محبوب است مشغول گردیم
 قبلاً از استماع تکلم شماستیم و قبلاً از امر شویم
 از جواد محراب شویم که میفرماید لا یبقون بالقول
 و هم به بلبلان

و هم با هم بیملون نفوس مستقیمه باید ایوم با تجذب
 به القلوب تکلم نمایند و کاتب تبلیغ امر الله مشغول
 گردند که چه امر حق محتاج بصورت غیر نبوده است
 کاتان ریح العلم ظاهر و هو یکرو و لکن امثال انعیب
 که عمر کر نمایه را با شسته غالی امور زینیه صرف نمایند باید
 از بیانات منزل آیات مستنبه شوند و تبلیغ امر الله
 گردند که شایسته نفوس مرده را از کوشش حیوان زنده نماید
 و غافلین را بطراز اکامه مرتین کنند این است عمل
 اعظم و اگر حقیر و اجرت مقصود از معروف در حقیقت آیه
 در اکثر الواح میفرمایند احاطه ارض را آگاه نمایند
 و با نفهم هدایت کنید و امروز سما پیشش مرتفع و آفتاب
 دانش مشرق فرصت را گذارید و وقت را غنیمت
 شمارید امروز روز است که ایشان قادر است بالکشف

امری که در غیر این یوم بخوانی از غرض کلمات مالک نشود
 اصفا همیست نماید آنچه را که در غیر آن اصفا را و ممکن
 جهد غایت است تا ذکر ابد را مالک شود این است نصحا
 متفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان آنقدر آید در
 باره بعضی احکام ذکر فرموده بعد که بعضی از دستا
 جو ازان را اظهار میدارند تا حال این خادم فائز
 لسان مبارک در این امورات کلمه اصفا نتمه سبحان
 چگونه میشه نفس سحر سبحان همه کلمه اظهار دارد و تکلیف این
 عبد و سایر دوستان است که باقی کلمه و نظیر
 قله الاعیان و مترصد باشیم آنچه امر فرماید بجان
 پذیریم و بجا بران قیام نمائیم چنانچه در مقام میفرماید
 قوله عز وجل اجعل له بهم نصیبت رایة یغیر انشاء و بار
 ارتفع علم یحکم ما یرید ثم ما راجه حدیث که قیام از امر و ذکر
 احکام نایم

احکام نایم این امره مطاع و سخن نوشت آنکه من
 ایلطیس المعرفین الموقنین در باره نفوس بیکه در
 واقع مذکور هر قوم داشته بعد که باخذ و عین متباد
 کشند در مقام ارتفع اصغ اس عرض شد هذا لفظ
 بلسان العظمته هو الذکر الشفیق العظیم
 یا ابا الفضا یسئد و یک لسان الفضا من سجده عکاء
 و بیشتر کعبه نایه رکعت مالک الاستیاء اذا سمعت صوت
 ان اشکر و قارک الحمد باله العالمین انان یرید ان
 اولیا الله الذین اخذوا عیوبهم من دون بیئته ولا
 کتاب من الله لعلیم حکیم یا ارحم الراحمین ان خط
 باید که رسم المخلوم بهذا الذکر الله من فاح عرف العیس
 بین استیارات والارضین قد صمت فی حبر الاله العیاء
 من قیام شهید بیدک تعلم الله اننا طین العیلم لا تخزننا

عماورد علیکم قدورد علینا ما نوح به اعمار الفردوس
 الاصل و الجنة العلیا و التاسس کثر هم من الغافلین
 قد اخذوا نامة بعد مره و حبسوا کثرة بعد کثرة و انما
 السج الا اعظم امام وجهه العالم بنیاد و یقول نامة قد
 ظهر يوم الله و نطق فيه الغیب المکنون و الکنز المخرن
 ان لا اله الا انا الفرد الجبر اید و ستان بر شاد دارد
 شده اسخیر بنفس حق دارد شده احمد الله ظلم تنبی
 و مظلوم واقع شدید در صد و اذیت نفس سنجید و
 بمنتهر اذیت مبتدا کشید از بار خدیق بکمال
 شفقت از حق رحمت خود استید لطوت نفقت
 دیدید آزاد خود استید با سیر رفتید جمع
 انجا فردوس بطوبی لکم ناطق و انما ربینر لکم الذکر
 اگر از نفس غایب نشود و غیر ما حکم به الله عمار نماید
 اسخیر بر او

اسخیر بر او دارد انسخیر سبیل الله انما ان دارض منار علی
 علی الاندلس ظاهر و حوییه کرد با اجزاء الرحمن طوبی لکم با
 و لکن حسن البند و الماکب چه قدر محبوب است بلا یا
 در سبیل مالک اسما و چه قدر با شرمست رزایا دره دوست
 یکتا لعن الله سلطنت عالم با بنی قبا بر بر نماید و عوت و
 شروت امرایان سعاد که نکند چه بسیار از لیا که
 و خوشن طیب و وسباع و اولاد و ایگان و غیاض خود
 مستخرج بچند و شمار دست اعدا مبتلا و صیت بیظلم
 انکه این مقام بلند اعلی را از دست مصید از شتون نهان
 در هیچ احوال خارج نشود اخلاق و اطوار سباع و وحوش را
 با هاشم و کذارید بشنویید و مگویند عطا نمایند و در صد
 اخذ عطا بنامشید انشاء الله امام وجهه هر یک از شما
 علم عدل و رایه عقا مشابده نشود و البته از این اعمال

پاک و اخلاق پاکیزه ظاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین مجرب
 دستبردست با ستم اشراق نماید اذ انترون
 الأرض غیر الأرض و تنطق الذرات با علی التدا آفدانار
 افق العدل الشمس ذکر ربنا المقدر الظاهر السميع لیهبر
 یا اهل القواد یا مهاجرین ارض صا و یا غبار ارض صا
 یا اسرار ارض صا و قلم اهل از شما غافرا نشده در
 باره شما از او جا بر شده آنچه که سجرات جا و دلائل مزین است
 آنچه برین بعد ادا فرمود آنچه بر شماست حفظ ان مقام است
 انشاء الله بکمال تقدیس و تزیید و شفقت و عنایت
 مهر بانی مابین نامس ظاهر با شید در حج علی عهد الله
 ضایع نشد و سخاوتش نفوسیکه از شما با فنی اصعبه
 منصفی بعت و نعتی فالزید که سبب عالم از حصان
 عاجز و قاصرند یا اهل القواد ان استعرا ما
 نطق بک

نطق به لسان العظمة من قبال و نطق قمر هذا الحین ما تقر
 به عیونکم و نطق به قلوبکم انه لهما العزیز الوهاب قدر است
 اسمائکم من العلم الاعلیٰ فی الوراخ شکر شهید بکمال مالک
 الاسماء اذ کان مستویاً علی عرش اسماء الخوارق و در
 علیکم فی سبیل الله ما صاحبته بالصفحة و ناحت الی بل
 و الا کام قد اخذتکم الاحزان فی هذا الامر لوف تحبون
 انفسکم فرح من لدن ربکم العزیز العالِم ان ان
 بایذیکرکم المظلوم و شکرکم با قدرکم من لدن الله مالک
 الازنام و ذکر کرکات من صعد فی بار الغریبه اذ کان
 محاجر ان سبیل الله مالک الارواح النور الذرق
 من افق ارادة مالک الاسماء علیکم و علی الذین قاموا
 علی الضره امر و تبهم بالحکمة و البیان اشهد انکم امنتم بالله
 اذ کفر به کافر مشرک برتاب قد اقبلتم الی الافق الاعلیٰ

و سمعتم نداء ربكم بالكل الاسماء و فترتم اليها اذ نزلت
نداء الله رب الارباب طوبى لکم و لمن یدکرکم بعد صبحکم
الاسقام فقلعت عنہم اذ کار العباد کذک و لعن دیک
العرش و عذرت حماة العدل اذا حاظت الظلم
من قمر الافاق تنحصر حمد مقصود عالم را که رشحات بحر
عنا تیش جمع را اخذ نموده زنجیریکه در کتاب استجاب
مذکور بود بعبادت حق فائز شد و مخصوص استجاب و ضلع
جناب اسم و حج م حیدیه متکلم بجهت ابراهیم و همچنین
مخصوص جناب برکت و شیر علی علیهما السلام اللو
بدیعه منسیعه نازل و ارسال شد انشاء الله بان
فائز شود قسم سخن که عاده نرغنا بدیکه ان حج پنج
موجود مذکور است جمیع بزرگواران این کرة فائز شد
استجاب کتر از انسان احدی به ایات بدیعه در دیگر کتاب
مرز و نده

مرز و نده و علاوه لوح امین اقدس هم مخصوص استجاب
نازل و همچنین مجاهدین ارض صادقین از ذکر استجاب
گشتند و در باره نفوسیکه با حق اعلیٰ معصومینند ایست
بدیعه منسیعه نازل امر و مجمع علی جمیع ذکر مستور
منبوه و نسبت این خادوم فائز از حق است انوار ابد
که جمیع را بجز غفالت منبوه مؤید فرماید و از حریق
استقامت نبوتش اذ دست قادر و توانا او دست نشانی
و دنیا و آتش که ذکر جناب آقا محمد رضا و جناب آقا میرزا
علی علیهما السلام را نموده و مرقوم فرموده در دست
امین اقدس عرض نمودند بغیر صفات را باینه فائز
نمود حسب الاستعداد عاقل استجاب عرض نمود و در
امین اقدس از سزا عفت نازل و ارسال شد باین
برسانید بیشتر با منهار حقیق رحمة ربها المعطر الامیر است

انکه از جانب این فاضل خدمت ایشان در جمیع احوال
 ارض بکمال بیخبر و بیخبر برسانند حق علم که در دست است
 اینها را در اکثر احوال بگذرد و در استان و اکثر شهرستان
 انشاء الله جمیع مؤید تویم بر خدمت امر الله با آنچه
 لاین این بوم بدیع است الهیاء علی جنابک و عواد لیا
 الله الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزون و الحمد لله مالک
 مالکان و مالکون غ ادم ۲۹۹۲ هجری قمری ۲۹۹۲ هجری قمری
 بعد از اتمام این مکتوب انجهد فاضل دستخط عاقل
 در منظر الاکبر جناب غیر قبا ر کبر علیه السلام الله مالک القدر
 فاذا استخردته فرج و بخت آورد و همچنین دود استخوانی
 از جناب اقامیر را اسد الله علیه السلام الله در همین روز
 رسید از حق جابر علیه السلام این خادم فاضل است
 که موفقی شویم و جواب را برود عرض نماید و ارسال دارد
 و چنین بگو

و همچنین دستخط جناب بجم علیه السلام الله رسیده است
 فقره تا حال اسم ایشان الواح مقدسه ارسال شد
 و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر بحکمت یکم برابر
 شد و لکن در همان آیام که دستخط ایشان رسید
 جمیع الواح نازل و در وجه خدمت هر یک از آقایان
 و محبویان مجرب و بکبر اینها را بسته بعبادت ان جناب
 ثم التکبیر و التنازل و الهدایه علی جنابک و علیهم
 سببه العفدر الکرم
 ذکر من لدنا لمن آمن بالله المبین العیوم قدره العبد
 الحاضر کتبک و سعده المظلوم و احابک بحمد الکتاب
 الذی شهد انه لا اله الا هو الحق علیه السلام الغیوب قد
 صیج کتبک و صریحک و چنین تکتبک فی آیام التذلل
 ربک لهو المبین علی مالکان و مالکین و طوبی لک

باشرت عليك نسائم عنانيت ربك وعرفتك
 العزيز الممدودكم من عالم كان منتظرا اياكم وكم من عاز
 باح في فراقكم فلما اظهرت نفوسنا وانزلت آياتك كعقود
 بالته مالك العجيب قد اخذ القلوب ونبتوا اليقين
 كذلك سلوت لهم نفوسهم الا انهم لا يشعرون اننا ذكر في
 الدنيا والايام اوليا آتاه واصعبا له الذين نشر لوبان
 عطائهم ربحوا المحتوم يا ابا جبريل يذكرك المظلم من
 شظي السجين ويومئ بك بما يرتفع به هذا الامر المحتوم ثم
 بين القوم وقاس بالحق والبيان يا ملا الامكان تات
 قد انشر الرحمن ونظر ما كان مسطورا في كتيبته وزيه ان
 انتم تعلمون ونعم انا هذا القوم ثم اقبلوا الى افاق الوجوه
 ان القيدوم يناديكم ويهكم ان مقام محض قاران
 ١. انصفوا بالآله ولا تعترضوا على الامر يا سعة عزت

حاشية امرعان

حاشية امرعان على الاغصان ونظقت الالهة يا الملك
 لملك الملكوت وتذكر من تسمى بغير قبور عكرك الذكر
 كان مذكورا في امرنا كيك ان ربك لهو الشفق العزيز
 العطوف ونوصيه ورجائي بالاستقامة الكبر عطر
 هذا الامر ونشرهم بعناية الله مالك الغيب التوس
 وتذكر ابا الفضل الذكر فابا الاستمال في امر
 رتبة لغتس المتعال وتذكرنا من قبور من بعد وفه هنا
 المحبين الذين ينطق لسان المظلوم بان تجذب به الاقنعة
 والقلوب وتذكر من تسمى بعباس من افصح ويكره
 من الشاكرين طوبى لمن فاز بذكره ونطق ما ينهد
 به لسانه وطاف حول امره السيد مع ان انفس حوا
 يا احبنا من بانزل لكم من العظم الاعداء ما تفرح به قلوب
 بهمار فبين واسجد لله رب العالمين

بسم ربنا الاله من الاعظم العرش العظمى
عنه قائله في قوله لا اله الا الله
وهو اعظم من ان يوصف

بسم ربنا الاله من الاعظم العرش العظمى

اسجد لهما لذكر تقديرا والحيثية وتوحيده بالعبادة لانه لم يزل العباد
وما لك الاجساد والتاطق بما اراد من المبدأ والمعاد
والنقطة التي تصدحت من قنصلته والنور المشرق
من افق عتباته واستلام التاج الملائح من ملكوت
فضله على الذين قاموا على اعلا كل كلمة وانها امره على
بما امر به في كتابه وانك عبادهم حجت الادمى و
الاحكام بين الالام ونبت حكم التقديس بين الاجزاء
بهم رفعت التراتيب وظهرت العملات ليصلين عليهم
الملائكة الاعلى وعن ذواتهم ملك الاسماء وخالقها ما
وبعد قد استشرق من افق سماه وادكم ما تهيجت به
ارواح المحبته انه لكتاب ترشح فيه آناه الفطوة قلنا وجدنا
العرفت وعرفت ما انتم عليه من امر الله ربكم و
رتب من فرائض السموات والارض فصدت القام
الذرفية استقر

الذرفية استقر عرش ملك الوجوه سلطان الغيب
والتي حضرت وعرفت بالطق بعندليب ملككم على
عصن الرقاء اذ اتوجه الى وجه ملك الاسماء تالله قد نطق
بباطارت به الجبال ولكن سرات قلبه ما انطبع عليها
الا على قدر ضرو ومكنته وفقره يا محبوب فتاوى
كيف تقدر القطرة ان تحصر بحر البيان لعمر محبوبك
لا انكلم الا بالحق براسه عرض سيناميم يا محبوب قلب
شاهدوا كل من يدعي ان فضل الله اكاه بهه وستهتم قال
جلت عظمتة وعظم كبريائه بنام مظلوم افان
يا على اسجدته بعصر عالم زرك حار حكمت وبيان احبار
الهي روشن سبت اكرجه اين زور سر صاحب شير و
خلق از ظهور و بروز منع منه ولكن البتة ارباح اراده
اين ابرر استغفرني فايد اوست قادر وتوفا ما قدرت على

مستور و لکن در سر نفع مدائن قلوب مشغول بیان
 رحمن مفتاح است قوت و فاشخ و آفتاب است مشرق
 و الا شخ و بحر است محیط بکشاید و نور سجد و جیات عطا
 فاید طو کبر بر بر بصیر که شک و ریب و او هام و ظون
 و طوت و غضب احار عالم او را از روزه علیا منع
 نمود و یک کله عالم مضطرب و بکله اخر ساکن مطمن
 و یک عالم شتعار و بهما آخر برود سلام
 این است که از قلم علو در زبره الواح اخلاق رو حائیه و الگ
 مرفیته و کله طیبیه از جنود قویه الهیه ذکر است از جمع ترا
 گذر شده اگر ناس با بصاف نمک ناسب ایم
 خود با نوار یقین فائز گردند و انار و حج و بر این حق
 حاکم علو را بنا به اقتاب مشاهده نمایند و هم که سر
 اقتدار حق با این عالم ظاهر با بر مشاهده کرده و با کبر
 و دستان غیر

دوستان را بگیر برسان و در قبا مظلوم القانا
 شاد از سیر احوال عالم باید بمناز با شنید و در جمیع
 احیان لشکر امتیاز ناظر قدر خود را بدیند و مقام
 و مقام اولیا حق را که از اول امر سجدت قیام نموده
 بشناسید قلم علیا جمیع را ذکر فرموده و بخلع
 عنایت مزین داشته و لکن از الواح نفوس سینه
 نامیه عرف امتیاز متضوع طو بر این وجد و کان کن
 العالمین یا تحیا انظر الاله اشهد انک شریف
 رحیم حنیف اول آبا و اعترفت با اعتراف باله
 تمکنت به و شرت آتاره و کنت قائما علی حدیثه
 فیه زلت الاقدام کبر من قبله علی اجازة من الطاء
 و من جودها و سیر هم بعناية الله رب العالمین آنا
 فوصیم بالتقوی الخالص و بما یرفع به امر الله العالم الخیر

قائلان حمو علی الفسک و علی سدره الامر و علی الدماة تشکلت
 لاعلاء کلمة الله المطاعة تقوا الله یا قوم و کونوا من المنصفین
 لا تضیعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فی هذا التبار العظیم لکم ان تقفوا
 علی من علی الارض انکم فرتم بالا فانه احد من الخلق محمد
 بذک من نطق اسم الکتاب بذكره العزیز لیسب ریح الاجل
 الفسک ملعب جهلاء الارض تمیز لکما علی منیب الیکام
 یکون مشرفا کالتس بین العس کذکک یعظم الله
 حق الوعظ رحمة من عنده الله سبحانه و یریدکم ما یغفر
 لکم ما تم عند الله العظیم یا کم ان تعلموا ما تروق
 به الرحمة سماه الشیبة کذکک یصحح من کان اشفق
 بکم منکم ان ربکم الرحمن اودا علیکم الیکام الیق
 من اتق عنایت و التوراة اللاح من سما رحمة علیک
 و فی من موکت و یجک فرسید الله مالک هذا الیوم مبارک

المبین محمد

المبین محمد انشاء الله تسبیح و دوستان کلمه بقیص
 تقدیس مرتین شود باید بشان ظاهر باشند که
 در انجمن عالم بوخط و نصیح عباد قیام نمایند و با علیان
 تنطق کنند نه خود و سر چهار باشند و نه
 من علی الارض قادر بر اعتراض حال باید در ایام در
 تدبیر آن باشند که نفس را هدایت نمایند و از حق
 عرفان بچشانند این ایام آبی است که فای مختلف کرد
 و داده متوقف و قصد مشوب و اعمال منافر و اخلاقی
 خوش باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق منقطه
 و احواله مشاهده نشود بجمع کار معروف باشد
 نامدل بر معروف تحقیق و حاکم از او کرد و کلمه تحت لفظ
 عنایت بجهت هستند ما من احد الا وقد فاز با علی الله
 من لدن الله المبین تقسیم حال آنچه لازم است باید

اجتهاد کرم بانی تمکین نماید بام راحت و فرج و برکت
 و اسم البیت مشاهد کند لکن لازماً میفرماید اگر بنا بر آن
 بشناسند و لذت بیان رحمن بر آید باید عالم را معنی
 شمرند و باری ترفع به الامران ظاهر و مثبت و تمکین کردند باری
 اینجند خدمت هر یک عرض سلام و بیکر و فدا و شکر
 میسر سازد و بحال عجز و اجتهال از معادن جواهر محبت
 انوار استند عاقلانند که بمقامات عالیله خود ناظر باشند
 و آنچه سزاوار است علم فرمایند العرض و العجز من
 العبد و القبول من اجاب البیت الله العزیز المجدوب انکه ذکر
 نقیضین مقبلین جناب اقا سید محمد و استاد محمد قلی
 علیهما السلام فرموده بعهده و همچنین ذکر عمارت ایشان را بسیار
 در ساحت امن و امان در عرض خود نسبت باری
 اقباس جنایت و قمر آفت و نیم شفق و کلام عدل و
 و فرق قوله جابر و غیر

بدر

بسم المنادی فی العالم

یا محمد قد ذکر است لدر المعلوم مرتبه بعد مرتبه و ذکر نام فرشته
 مرتبه ما بعد منه المخلصون عرف عوالمین افرح و کن
 من ایش کریم و تذکر کفر من المومنین کفره افرح و فضل
 من لدن ان ربک لهما العزیز الکریم ان رحمت الله بما
 ذکر علیک فی الامحاح و انزل کتب ما یزینک بطراز
 الخالص و قد لعمرو المقدر القدر قد ناز ما علمته فی سبیل رسالت
 و طراز قبوله ان ربک لهما العزیز الکریم طوبی برکات و
 لعمراک و لمن جملها یا سر به کفر من المومنین بقیامکم علی
 خدمت و عملکم خیر نطق الملائکة علی طوبی لمن و فی
 یشاق الله فی هذا الیدوم المبارک البدیع البهائم المشرق
 القاهر الملاحح المبع علیک و علی کل عبد استقیم و بنا
 ما نزل من جبروت الغضاب لجناب استاد محمد قلی
 علیه السلام قوله جابر کبریا لک

سبب المومنین على الظالمين

يا محمد قبر قد يدرك لمطعم من شطره ويزكر كعبه
 وينزل لك ما علمته متمسكا بكتابه طوبى لك ما دفت
 وعلت ما امرت به فترحم من عبدك بسبب الأمام
 معروفنا عن سبيده وكرم من عبد بنينا لعالم عن وراثته
 مقدرا للانوار وجهه ان افرح بما يدرك على العمار ما
 يقربك من كمال الاحوال لانفسه نعميا لك ما اقبلت الله
 ووجدت عرف قميصه انا ذكرناك من قبار ومن عبده
 ان ركب جبر من تمسك بجوار عنقته البراء المنزق
 من انفق سماك الغضار عليك وعلى من اتبع امره
 طوبى له اذ نجا لهم اجماعه عرف فلو من زار ايشان بشا
 منفرج وبدوح ورجان علم منصفه اجماعه ابا ان اشهد
 ان شاء الله انيقام اعذارا باسم حق جابر حله حفظ
 فرمانه از حق منيع اين خادم فخر سالكه واصل
 كسانا

که ایشان را باستقامت کبر فائز فرماید آنکه عالم شمشیر
 بجیره و سلام خدمت ایشان منوط باراده و عینا
 انجور بست اینیکه در باره و رفقه محمد روح و عینا
 مرفوم داشتند عرض شد فرمود نعم ما علمنا من المرفوع
 فی حقنا ان شاء الله مؤید باشند بر اعمال طیبه و مالک
 حاکم عن الکلمة المحضه منتسبین ان شاء الله بعناست حق
 فائز باشند و باستقامت کبر منزهین تا جلدت
 دامیه ایشان را از هر اطا حدیه منع نماید یا قیامه
 علیک عجا و حمت و عنایت ان انظر ثم اذکر فامته
 رحمت را مقررها اخصا بدلت النور بالتار و باعث ملک
 الناس لقطعه من الالماس مع کمال محبت و اقبال
 وادعاه عرفان و اجمیه بیک کار الماس را
 فرب لا ادر حق معرض و غیر او مقبل این است نشان

دینا و احسان آن از اول امر مفرض بود و ابد اطلاق نداشته
 و نداده و چه که با بانه تصحیح و تشویح بمعنی حضرتان
 آن نفوس را بر آن داشت که آنها را بیان نمائند تا تعلم
 مانع الصدور و مایه القلوب و موالعید الخیر الکریم
 و رفته از دوران در افعال و اعمال و حرکات و تفکر نماید
 تنطق و تقول آن بر سرشته منزه و عن تلمس معنی تا و متخذ
 و جهرا عن و جهما انجناب میدانند قلم اید در ذکر آن
 نفوس متوقف بود و لکن نظر بظلم و تعدد و شش راره
 نفس و هر که از قلم اید این کلمات جابر و نازل و نهم
 نظر بآنکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او اطلاع
 یابند اعاذنا لله و ایاکم منهن و امثالها آنقدر این فایده از
 حق حاکم جلایه سائس و اما که دوستان آن ارضی
 را نصیر او مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفای است
 فرماید تا کلام

فرماید تا کلام در نظر حق و عیانیش مستخرج باشند
 و تو درین کلمه عید از لسان مالک اسماء استماع شد و فرموده
 یا عبد حاضر از بر سر شیعی مبدی بود است اینکه
 عوام گفته و میگویند بیا به خمیر فطر است حضرت نیا
 و این قول حکیم عارف است ایوم اصحاب آنرا بیا آنجا
 عالمند باید که از امانت و صدق و استقامت و عدل
 و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عوف
 آگاه را بیایند و بیا بر نفع پیشا و نعم و تقاضا
 شکست نمایند آنقدر است که بعضی از معصومین بیان
 اعتراض نموده با آذکار حقیقت اصحابشان بعبود
 و فحشا عامر و اصحاب نقطه او استفقو عامر
 بطراز امانت و دیانت مزین این کلام از صراط حق و
 راست خارج چه که زرد رود جمال قدم بعراق که زینب

مطلق است متصلا آيات و کلمات در دسترس نازل
 و ارسال کردند و بسبب امر مبارکه الهی و غیره
 عنده فر کتاب چند و فایر لسان عظمت مابین کلامها
 ناطق از عراق و ارض ستر و ارض بجز متصلا احوال
 بیان را بصحت منجم و باطنی لاسر الله فرمیدند
 و فساد نفع نشد اکثر کرده اند و تقدیر و تنزیه
 فائزند آنچه انجوب خود مطلقند که چه اعمال شنیعه
 بین این فرقه ظاهر الحقیقه انسان قادر بر تقرب است
 اختیار زن و فرزند و مال و اسرار خود را ندانند
 اکثر با غیر و با غیر و ظاهر و لکن خود را از اصحاب
 آفرینند مانند معدود مقتدران است و آيات
 و شهبات دیده شدند و انجم در اول امر و بعد
 انجمن است و گویا که هر که در روز قیامت
 حضرت اعظم

حضرت اعلی روح مبارک فداه انما حیرت فرمیدند
 ظاهر چه نظر فرمیدند چه که ناصر معین بود نه در ایام
 آخر او هر قوم داشتند و تنهای شکایت از آن
 نفوس فرمیدند و از اکثر عدم رضایت آنها
 منهد اند و لکن سترند چه که انما حیرت مقتضی حکمت است
 ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجه اشتراک
 اقباب حقیقت در وسط زغال و ظهور سدره منتهی از
 یسین بقچه بیضا هر نفس هر نفس و همرا بطرز یقین
 جلوه میداد بار اگر در این مقامات گفتگو نمایم این
 و در فخر کفایت نماید و اما در این ظهور عظیم حتم اعدا
 شهادت داده و میدهند بر تقدیر تنزیه و غلو و تنویر
 یک از علمای روز گفته بود در اول مرج و مرج اعمال این
 طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده میشود

مخفلهما جمع بنفونند و تلاوت آیات بنمایند و مناجات
 میخوانند و بحال مانند و دیانت ظاهر و نه معلوم میزند
 از امر رئیس جدید است در عظم فرمایش چه مقدار از
 نفوس در این ظهور را بیکان شربت شهادت آید
 و چه بدست محمد خود را خدا نموده با آنکه حق را بر سر نهی حال
 هم نفوس هستند از جمیع عبودیت مقدس و متبره و تبرات
 در تبا العلیم لهوات مد انجیر این عبد یک کلا از امانت
 و وفا بود ذکر مینماید که مشایخ بعضی مرتبه نوند و یقین
 بدانند که لته تحت قبا عبا اولی امانه عظیمه و اولی اعمال
 طیبه و اولی اخلاق روحانیه در اسکندریه چند نفر از
 اجناس آنهم حسب الامر بکسب مشغول و کسب در این ظهور
 اعظم از عبادت محسوب شده است بدان بوقوع آنکار
 علی ما را و او انکار است که جناب شیخ عبد بن جناب
 عبد الرحیم

عبد الرحیم علیها بجا آله بجز طوم شریف برود بجهت
 موافقت با جناب محبوب قلب و فواد صاحب میرزا
 حیدر علی جناب حبیب روحا و حسین علیها بجا آله
 چنانکه اسمین محبوبین نوشته بعضی دیگر از اصحاب
 خواسته بعضی را حاضر میخوانند و اطلاق بر امور است
 حادثه از من مقصود و حو لها و همچنین ایوان جناب شیخ
 مذکور مصمم شدند و لوجه آله حرکت نموده در چون در وقت
 انجاء محبت مجتمع و از حوا الطیف و آب نورا خفیه تو
 نازه بعضی نگاه باد خریف و زیدن گرفت و سباب
 فقره میان آمد اسمین مذکورین علیها شاء الله باین شرط
 توفیق نموده و با هو اقصیه فالزکشتند و جناب
 شیخ در همان ارض بکسب مشغول بعد از سنین متوالی است
 حسب الامر مرم جناب حاج عبد الله علیه بجا آله بان

سمت توجیه نمودند از افعال معصومیت با جناب شیخ
 و همچنین اعانت نماید ایشان را در استغاثه با
 و تأیید در جهت و لکن نظر بر شست امور بطول بخایند
 تا آنکه حضرت شیخ علیه بجا آید صغیر فرموده بعد از
 صغیر جناب حاج عبدالله مذکور در انقضاست امور پراست
 قضا ایران که در ان مدینه بود تقضی امور است مرموم
 چنین امتعه و اموالش را بجناب کای پیر دار اول
 دولت علیه ایران که معقم قاهره است نوشت ایشان
 هم رسیده که حسب القانون مجرمانند از اموال و نیز که
 طلب نمود جناب اسیمین اعلیین محمد و علی علیه السلام
 از اسکندریه نوشتند که آنچه چون شماست میرسد
 بعضی از تجار قاهره که اقبال نمودند بجناب کار پیر
 مذکور گفتند که این بنام میرسد چه که قول حضرت شیخ
 و مقدس است

و مقدس از شک و ریب بعد اسکندریه منقلب
 و قاهره مضطرب و در مدینه مدافع مرتفع و طنطنه اصوف
 و الوف و بنیادق ظاهر نشانید که جمیع ناس مضطرب
 و مخالف و مضطرب تجار و زنده تا باین ارا ضرر رسید
 لولا فضل الله و رحمته لحقت الارض من علیها چه که نظر
 بفقالت و عصیان است مستحق بجهت آنچه را که واقع
 یار اسکندریه در ساعات محدوده عالمها
 مشاهده گشت چنانچه از قبایل بعضی از عوالم بنفاس
 ذکر نمود و همچنین از قلم اعلی نازل جبار اسکندریه قاهره
 عولیفه باحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف
 نمودند انما استند و همچنین بحضرت اسمع
 علیه من کار بجا آنچه که در ان اوقات در این ارض
 شریف داشتند عولیفه ارسال نمودند فرمودند

اجتناب از الف و سین باقتضای حرکت نمانند و بطور
 اقدس توجه کنند و اجتناب مصر در مفرق خوش کن
 دسترس بجای باشند و بعد حضرات بارض مقصود دارد و
 فانیان و خائنین اسکندریه را آتش زدند و مول
 ناس را از هر قمار چیزی نخواستند و چه تباراج بردند و اول
 دوستان هم سبب تباراج رفت و مخزن ایشان
 منهدم و ویران و هر طوم هم نار و غی استند و شخص علم
 عصیان بر افراخت نظر بافتش اش مصران اطراف
 جمع متقلب و مضطرب و جناب جابر عبدالله و حاج منصور
 تا آنکه حکم خروج رسپد و متو کلا علی الله بیرون آمد و از
 صد هزار بلاج جابر عبدالله حفظش فرمود و کجرتی بارض
 مقصود دارد و مشرف و اما حضرات اسکندریه
 منع آنکه کمال فداکس متوجه و جناب کارپرداز قاهر
 هم عزول

هم عزول و خبر ورود کارپرداز جدید در اسلامیه
 و اعمار مع ذلک نظر بوده که شده بود جناب آقا
 سید علی علیه السلام در صد و آن بر آمدند که بوده و فا
 نمایند و از فضل و جنابت حق و هم بر می جویند او را آنند
 منور و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه هزار تکیه کرد
 و تکیه نمودند و همین تبار و جناب کارپرداز بسیار
 متوجه و متعجب و اول کارپرداز از آن امانت قسم با
 کرد که من عرض ندارم این صفات شما را کامرست
 و در مدح و ثناء شما همین قدر بس که همان نفوسیکه
 شما را دشمن میدارند مدح شما ناطقند با بر این فقره
 تنبیه اعلا شد در اینجاست و جناب آقا سید علی
 علیه السلام نوشتند که در حضرت زین العابدین و دوستان مصر
 بعضیکه طبع و حجت در افتاده اولیا حرکت و طیران میآید

عجبت آله في تحقيق حیات محقق بخشد و مرده رازنده نماند
 این وفا بر عهد ایشان از سلطان اعمال بخند
 متعال مذکور و مسطور از حق حاکم جل جلاله بر عظیم اعتبار
 آن ارض و ارض را مقرر را مؤید فرماید بر امانت و راستی
 ارض سخن بمقام بر ترفع که بسبب اطراف باو ناظر
 بعد و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب میکنند از اجبار
 بیع و شکر از بدن فریب و بعد به بانه هر حاضر حجاب
 می شنیدند و بعد بخیانت بعضی از نفوس غلبت
 ما فی قلوبهم از مقام نامر اسحق با نالت و مع
 نظر با بکه مقرر که در واقع عقود و ستم مقامات احباب
 علی قدر معلوم مابین عباد با برقرار کار یکدیگر
 و یکدیگر کرده هر نفسیکه بسیار غیث واقع میشد در آخر
 مقام دعوی حقیقت هم نمیدید بد قدرت انشا الله تعالی
 حقا حفظ

آدل مقام

حق را حفظ فرماید و با سبب و غیر فائز نماید در جمیع احوال
 جمیع حوارج و اعضا باید بکلمه الاحول و لا قوة الا بالله تعلق
 باشد در این انشا الله العرش حاضر و مقصود غیب شمس
 با اینکه باطن نبویس بحجاب علق قبا که علیه بجهت
 و در عنایت با علی مر استجابی با بر ترفع به بقا ما نعم
 با سر قبا یا اولیا و الرحمن فی البلدان سخن و امانت
 القلوب بجنبه الاموال و الاخلاق هذا حکم به مولی العاکل
 حین استراجه علی العرش الا عظم طوعا بعد بخدمت
 بنیاد و عمل نما امر به و کتاب بلین تقدر از این قضا بیهات
 محکات لا تحضر ز لسان مالک و بر استیجاب شد طوبی
 للعالمین اینیکه در باره محبوب فواد جناب جا میرزا
 حیدر علی علیه بجهت آله مرقوم داشتید و ذکر خدمات
 ایشان را فرسید آله فرمود بعد از عرض حیات

افسوس اینکله مکرر از لسان عظمت جبار فرموده میاید
 بجه آله علیه جه آله خبر ما زنده دران را انجمن بمتخصیص فرست
 داشته اند و این ایام زهر شکر سوا فیض رسیده
 و حاو ذکر خدمت ایشان در حق و در لکن بعد از عرض
 بر حسب ظاهر چندینوم در این فقره امر از مطلع ظاهر
 و بعد یوی از ایام اینکله علیا از شرق بیان مالک
 اسما ظاهر قوله جلالت عظمت و جبار کبریا با عبد حاضر
 اگر کبریم سحکت واقع شده مشاهده میشود قباغ خفا
 و ضوئنا کجیلا سر ترفع و اگر تمام هم بجهت ضوضا ناظر
 باشم ستر این خدمت با هر ادوست نه داشته
 نداریم لذا از مصدر امر اگر این حکم جبار سب کونیم
 نبتق و بیان طبا بعد و چون جابر حدیثه بعضا و نبات
 او را محار و مصدر اعدا کلمه فرموده و این اعدا اگر چه
 سیر فرود

سبب ضوضا شد و لکن نظر با لجا با سبب سبب نیست
 بلکه در امرش مقبوس اما ز تیا علیه بطراز القبول
 و ذکر نامه الواح شتران ربک لعدو العفو الرحیم الکریم
 انقصر عرض بنیفا سر انکه صورت انیسر لصدیه کرد شده
 و بتصحیح فائز و با طراف ارسال کردد خال از ترفع سبب
 و نیست چه که مزین است با بایات و کلمات حق جابر دیده
 که فر از حقیقه سبب اشتعال عالم دایم است شاید
 حلاوت از ایام بند و با سبب انچه قیام ناسید و
 شاید عرف اعمال و اعدا حق ملیشه در اطراف ترضی شود
 و ناس فائز را اگر سبب شد الامر سیده و اما انالا عبد
 منیب و آنچه از الواح مخصوص جبار ارض میم نمایند
 همان ایام نازل و نظر بانقرابت و حکمت در ارسال آن
 تاخیر رفتن ایام امر بر سال فرمودند و انشاء الله ارسال

بیست و پنجه انجوسب فتاوا در باره ایشان مرقوم فرمود
 فی الحقیقه سبب استرت قلب شد و عالم عالم محبت
 ظاهر ایشان الله انجوسب و ایشان در حسیب رحمان
 با اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و
 تا منرا حضرت که تاریخ آن غره شهر رمضان المبارک
 بعد کوشش ناز و بشید و بنعمه جدیده در محبت مالک
 احادیث مترجم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدس
 از ذکر و بیان نموده و تفصیلا بعد از اذن عرض شد
 اذ اجز فرات الرحمه و الالطاف و باج بحر الفضل
 علی شان لا ینکر بالبیان قال و قوله الحق
 سبب المظلوم الفرید
 یا ایها الناظر استطرحتی و ناطق بنیاد المقصود الشا
 من حقیقتی الختم علیک بهما المعین بقیتهم قد
 حسن العبد

حضرت العبد الحاضر بار سئمت الیه و عرض تلقا المظلوم غیبت
 حماه فتوادک فرشتا الله و ذکره طوبی السانک و لیبیاک
 و لمن یسمع قولک فی امر الله العزیز الودود قدر انک
 المقربین بالو یلقی علی الترتیب لتطلع من شمس العلم
 و البیان کذک لفظت براهمة الرحمن و الناس کثر هم
 لا یفقهون و انت الذی حضرت و رأیت اجروا معاً
 و اشمس و انوار ما سمعت ما تکلم بکلم الظور اذ کان مستویاً
 علی عرش الظهور ان ربک یذکر من اقباس الیه و یطرح
 بنیانه و قام علی خدمته امره العزیز المنوع الا تخزن عما
 یعملون المقبولون لعمرو الصفواد عرفوا العملوا بما امر
 به فی الواح شتر من لدر الله مالک الورد کذک لظن
 ام الکتاب من قیام اللوح المحفوظ فی هذا المقام المحم
 کبر من قیام اجبار و ذکر هم بما یفهم و یفهم و یفهم الی

مگر آنقدر حمله الله مطاف من فر الغیب و شهر قار
 یا اولیائی آواز صبیکم با جمال سجده نما المودا المودا عرفه التقدر
 لعمریه بیا رفیع امر و مقاماتکم نظر قیاب عنایت و
 جناب مجد و فرط طر حشر انتر سبقت الوجه قارنا
 نگویند محکم فی کمال الاحمال نسمع و نرک و انالاع
 البصر انانرک و نتر نسمع و نصمت لوفقتارک ماظر
 و سیظهر تاخذ کرا الاحزان فاستار الله بان
 بید که سلطان من جنده ان ربک لود القوت
 القدر البما و التقدر حدیک و عیاد لیا و عیاد الذین
 و فوا یستاق الله و محمد فر عیاد الیوم العزیز البدیع
 آنقر این فاکر خدمت انجوب عرض بنیاد که اگر چه
 جواب دست خطها تاخیر میشد و لکن بعد جمیع مطالب
 واحد کعبه واحد از سما منیت انظر نازل و ارسال میگردد
 از حسن خط

از حسن خط آنکه سبب تاخیر خدمت ان حضرت مشهد
 و واضح و بر حسن است در هر حال امید محفوظ است و دیگر
 از آنحضرت این خادم فاکر مطرفین است چه که مطلق
 و آگاهند این که بشارت و وصول الی علاج الامر را
 مرقوم داشتید و همچنین اجتماع دوستان
 و القاء آن بر ایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق
 و جذب و انجذاب عزبه تعالی فرما حقیقه مرت
 به اندازن عنایت فرموده انشاء الله در حسب احوال
 از علل و بیان رحمن قسمت برند و بما تاخیر قیام
 نمایند چه قدر محبوب است از آن نفوس منجذبه
 مشتعله نظیر اعمال و اخلاق طیبه مرصیه آفاق
 عالم انسان باین انوار روشن و نیز علم مقبل
 مستقیم بنایه شجر است اصلش در ارض است

و فر عرش را ما شآ الله و انما نرئس به دوام ملک
 و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم کلمه احصا این
 مراتب ننمونه و نخواهد نمونه مینا لکفر تکم و لهم از حق
 میطلبیم سبوح اسماء عالم از این نعمت طیبیه و ما
 سماویه قیمت عطا فرماید و محروم ننماید آنه عطا شد
 و اینکه اظهار شکر و بخت و سرور از مانده نمانه
 و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرره فرمونه ارکان را
 بجهت بسیار لطیفی با برالطف و خاتمه عطا نمونه
 و ذکر اشراق کلمه از افق عنایت مرده
 افر این کلمه را از قوم دانستید تو لکم و یک این لاکر
 این که چنان جرمه نوش شده و از این عظیمه
 کبر محفوظ گشته که خود را مالک برین عدا الارض فتمه
 بعد از عرض این کلمه در ساحت امسح اقدس
 لسان کلمه

لسان کلمه این کلمه مبارکه ناطق قوله جبر و عز این
 بیان جناب عذرا کبر نشاید شانه محبت است که
 بعشق کلمه بنویزند آنهم صدر از روح و بجز آن
 فدا ریشکله مبارکه که بنشاید اقباب از افق عنایت
 طالع شده شرح سجد ربک و کن من الشاکین
 و اینکه در ذکر دوستان کلمه مر قوم دانستید که ایشان
 هم از کوه نریان رحمن منجذب شدند بنشاید کلمه مجذوبه
 بنشای کلمه ناطق گشتند و همچنین شعر و آوازه
 و انسانیت از نفوس معروضه از اهل بیان بعد
 عرض بنفقره اینکلمه تا منظره از مطلع بیان احده
 اشراق فرمود فرمودند یا عجب حاضران آله
 دوستان کلمه همیشه جمع باشند و بد کبر و شاکر
 مشغول بر سحر عظیم آشنایید عالم را در نظر

— نخوشاید نه فایده این طیبور را بر او سخن آموخته و
 فوق طیبور ادراک و محقق طبران غایت طوبی
 لهم طوبی لهم نتم فدا و جو دیکه جلالت بیاید
 بیاید و شمس شفقت و الطاف را از آفاق سما
 کلمات کتاب طهر مشاهده نماید و این که در باره حرکت
 و مشورت مردم داشتند در تحقیق کون محبوب
 در آن ایام در آن ارض لازم بود امید است از عنایت
 حق عابر جلال که آن ارض مبارکه را از شکرناست
 مردوده معوضین از احسان بیان مقدس فرماید
 سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر چه شعور
 و در برابر متحیر است از آن نفوس مجرور چهار را
 بر کز شکر قلوب مقوده اند و علم و انصاف را خارج
 باب داشته اند آف لهم و لمن ضلوا و اضم
 ولله اعلم

ولله اعلم و لا تعرف الا من حاوره تسبیح الیه
 منها و این که در باره جناب آقا میرزا الطاهر
 عبید و سر قوم داشتید در پیشگاه حضور مالک
 قدم عرض شد ذوالنطق بدلسان الرحمن در ملکوت
 البیان قوله جابر جلاله
 بسم الله الرحمن الرحيم
 یا ایها المقبر الی الوجه ایام ایام الله سبت یک سلطان
 آن قرون و اعصار معاد که بنمایند ذره این بوم
 خورشید منشا بد میگردد و قطره اش مانند دریا
 اگر نفس یک نفس فرستد الله و نودرتبه بر آرد او را
 سید اعمال از قلم احد مسطور اگر قضا نامرین بوم نگردد
 نه کار منضیق منشا بد و نغز آلام منشا آرزو یک
 لذت محبوب آنچه در این بوم در صد و آن با شکر بانوا

شمس رضای حق فانی تو کبریا کلمه از صد هزار
 اولاد بهتر و برتر و پائیده تر است انشاء الله باین مقام
 بلند اعلیٰ فان ذکر کرد تا ذکر است بدوام ملک و ملکوت
 پائیده ماند در هیچ حال مایوس مباشی بدین حق
 مشیت باش و بادستور کار قاسم یا اننا لله انزلنا وقلبت
 الیک برود و ذوق و نفس و ما عندی و وضعت اید و جاب
 و مشیت و ارادگی امام کبریا عرضت که ای ذریه ما رویت
 بچو درک و فضلک است تعلم با کبریا علم را با مغفرت
 بفرستند در راه ما بفرستند که انت الشاهد العالم المنفق
 العلم الکامل نعم و این که در باره جناب حاج آقا علیه
 بجهت الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت تقدس
 این لوح مبارک از سما مشیت نازل انشاء الله از حجر
 بیان رحمت بیانش بماند و بالذکر معرفت منزه کردند
 قوله مبارک بانه

قوله حاج کبریا
 هو الاقدس الاعظم الاکبر
 ان النورینا کبر و ان ارتقا کبر طویلا لاذن سمعت وفات
 مباراده الله غیر یومیه العزیز البدیع انما سر الحیوة العالی
 والاعمال اراد و اقله فویا لعم ان ربک لهما الشاهید
 قاسم تاته ان الطور بطوف حیل و الا نور سجده لربنا
 النور التبع من الناس من نطق باله و منهم من قال
 علی الافرا و منهم من تمسک بالذین نقضوا میثاق الله
 و حمده کذک قضا الامر و انما من الشاهدین یا علی
 الارض و عوا ما عندکم و جاء ما عند الله کذک یا مکرم
 من یسطق بالحق ان الله الامیر و المقدر القدر القدر طوف
 کک بما ذکر است لدر المظلوم و نزل لک من عنده
 ما یغنیک فی کل حال من عوالم ربک ان انت
 من الراغبین تمسک بکتاب الله و ما نزل من عنده

من عندہ ان ربک لہو التوبہ الغفور الرحیم قد شہدت
 الکتب لکتابہ و ہدیۃ الہیکال الذی استور علی العرش
 رجا کما عالم بعید کذک لفظ قلم الایضہ فیصلہ من
 ان افرح بجد الغضار العظیم لہب آ المشرق من
 افق ملکوت علی الذین بندوا سما و تمسکوا الجناہ و تہنوا
 بذیل المنیر انوار فضلہ احاطہ فرسہ و غیر عنایہ
 و مید صد ہزار طو بر از بر ان نفوسیکہ الیوم مقصود
 فائز شدہ و شہوات و ظہورات آیام معدودہ
 ایشان را از مقام باقی منع ننموی تکبیر و سلام زبید
 خدمت جناب میرزا و ایشان و ہر یک از دوستان
 لہم اگر ممکن باشد در صبح و ساء بلکہ در ہر ساعت
 بار در بر آن معلق بعنایت انجبوب است و انکہ
 ذکر جناب رضاقلی خان عیدہ جمآ اللہ فرسہ بجد نام

من اجوب

من لا یجرب عن علمہ من بشر عرض شد جدا باطن
 بہ لسان الشفقتہ والکرم والفضل قولہ جابر ثانیہ
 و عظم کرمہ یا علی قباہ اکبر علیک رحمتی
 سبقت البشر من جابر جلالہ سبحان عالم را از بار
 معرفت خود خلق فرمود و از بار کلام رحمت خواستہ
 و اسباب ہم مقتضیات حکمتش ظاہر فرمود لہم اگر
 اہل ارض بانوار تہنوا علم متور شود بعینہ باسخہ
 از افق اعلیٰ و ذرورہ علی نازل تسک ناسیدہ علم
 کند کار خود را در کمال سرور و امتیث و رحمت شایع
 نماید انچہ در بارہ ایشان عمل نمید لہم العرش
 محبوب از قباہ مظلوم تکبیر برسان بگو محزون
 مباحث از انچہ بر تو وارد شد بر حق عظم از
 آن وارد شد بانوار وجہ لہم ازین عالم با برین عطیت

که مشاهده بشود لایق یکفرزد و سنان کهن نیست
 ان استقم علی الامر انه یفعل ما یشاء و یکلم ما یرید
 انشاء الله ذر کافر احسان با و ناظر باشند و بدین
 مشبث است بقدر که ما را در و هو الشفق الکریم اللهم
 علیه و القبر له و الا صطبار کک و الامر له و انا الامر الجلی
 انحر اینک در باره جناب اقا سید محمد طیب
 علیه السلام مرقوم است سید و همچنین مراتب ذهن و دکان
 و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب
 تمامه در حدین زوال یوم یکشنبه شهر صفر سنه ۱۲۰۳
 و جبر عرض شد لهذا ما نطق به لسان العظیمه قوله جابر بن
 انشاء الله بعنایت حق فائز باشند و با نور عرش
 منیر و از رحمتش مشرب و از مائدۀ اش مرزوق
 چه تا عهد الیوم المبارک العزیز عرش عالم را کهنه
 و بپوش

و بپوش بر کاس سرور کرده طوبی برین بته من خلدتم
 و عرف و قام و قال مقبلاً الا الا فخر الاعدو فکنت نالماً
 یا اظهر تیر نسوات عنایتک و اقا ترا نام افق فضک
 اس ملک بان تو یذخیر خود تنک و الاستقامت
 علی امرک انک انت المقدر علی ماتش و ذی فضک
 زمام الوجوه من الغیب و التمهید یا علی لیا عنایت
 با و مستوی شیره با نطق به المظلوم فی سجنه العظیم تر
 از برادر و جوهی است در جمیع عوالم حدیث
 لا رب فیها اللهم اعلیک و علیه و علی من تمسک بالعرف
 و ما یرتفع به امر الله رب العالمین انحر اینک که جواب
 سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلا نازل انجوس
 میدانند که در این مراتب و مقامات نازل آنچه که من
 علی الارض را کفایت نماید و این آیاتم فکم علی سجدت

ان یزلفی فمر تشر نشان ان الله لا اله الا هو العلیم العزیز
 از صحن جابر جلالة ابن خادم فخر سائس و اما که
 ایشان را در سبوح احوال مویده فرماید بر آنچه که
 سبب صلوات کلمه الله است و این که در باره جنابان
 آقا خداداد و آقا شاهی میرد علیها بجا آید مرقوم
 داشتید در تحقیقه ایشان بعبادت حق فالز نه بعد
 عرض در ساحت امیر اقدس علی لسان کبریا باین کلمات
 عالیات ناطق قوله جابر کبریا است
 هو الله و الشیخ

یا خداداد قلم اعلی شهادت میدهد بر این که هر که در مقام
 ذکر است عرض شد بکلمه اشهر و ذکرش فالز شد از حق
 سائس تر نماید فرماید بر عرفان ان مقام کبریم ادا و
 اقبال با حق اعلی در هر روز که ذکر است شده در حقش

نازل

نازل و غیر آن لحاظ عنایت بنو متوجه بجهان انکه
 در یک درت من فمر الارض و السماء الذکر اخذ
 یدک و انقدرک من ظلمات الارض و ادخلک فی
 قلم سدره عنایت و رفیع ذکرک بین عباده المقربین
 فضا و عمتش لازال سبقت داشته و
 ان الله سبحانه و تعالی الی سوا القراط و سفاک
 خمر الطور و یبید عطائه و جعلک من همم المقامین
 قائما علی حدیث و ناطقا بتناهی و متمسکا بفضله الذکر
 احاط الافاق انهم و همچنین این آیات مشرفات
 از سما مشیت حق جابر جلالة در باره جناب جابر
 شاهویرد که علیه بجا آید نازل قوله جلالت عظمته
 بسم الشفیق الکریم
 یا مشاهویرد فالز شد کبریا آنچه که اهل

عالم از ان فافرا و محو بند الامن شت و الله
سلکت و اقبلت و تو جفت ال ان بلغت ال مطلع
الهدایة و سمعت ما تکلم به لسان الله المقدر
العلیم الحکیم کم من و لا مات فی حسرة لفاکر و کم من
جیب قصد مقامی و کم من امیر بناج فرقی و کم من
اینس انقور بر حمله وصاله و انک قصدت و عزمت
بمتو کلاً علی الله ال ان حضرت فرساحتی طافه الروح
الامین و سمعت من المظلوم ما سمعت از ال یقین
ان اشکر الله بما ایدک و قرابک ال اسبح الحیدوان
و انزل ال کما ال الی عا دله شیئی من ال اشیا و
اسمکت ما سمع ال کلیم در عنایت حق تفکر
نمائید تا شما را از جمیع احزان محدود و دور و نه فایغ
و آزا و نماید لایق این نصار توجیه است و لایق توجیه
فراغت

فراغت از احزان البهائم علیک و علی من معک
انتمرا ایخادم فامر الازال از بر احیانان کذا قلم
اعیر بابنا خلیار و وراثت کلیم نامیده اند خیر و برکت
و عنایت و استقامت و نصار و ذکر جا و
طلب نموده و بسناید و البته و مقرون با جابت
کرد و چه که شهادت قلم اعلا و شهادت انجمن و کثیر
اوقات را در خدمت امر صرف داشتند و در
چنین نفوس را جمیع همه عالم ذکر شده و خوانند
این اشیا متفرقه و العوان مختلفه عن قرب معدوم
و ما عند الله لیسقی طوبی الحیر فی الحقیقه مؤیدند از جمله
تأیید الکه انجمن از ایشان انصار رضایت نموده
انشاء الله الازال موفق باشند و این که جناب
اقا خدا و علیه عباد الله فرمودند قریب یکسنة

میشو آنچه ارسال نمهند از جواب از این مجدد زفته
 الامر کما قال و لکن این بعد نظر با طمینان از ایشان و
 همچنین نظر با بلکه در اکثر از الواح ذکر نشان از قلم اعلی
 جبار این بعد در جواب مراسلات بعضی که تازه
 بشربعدا قبایل نمهند از مشغول و خود ایشان نظر خدمت
 و استقامت که در امر دارند البته رضی بنده آنچه
 واقع شده حق تعالی شانه مشاهد و گواهی است که
 لازمال ذکر نشان و قیام نشان و خدمت نشان نصیب
 عین بجهت دست و امید است از قضا که جواب
 هم ارسال شده و این که در باره آقا محمد و آقا علی
 علیهما صحابا الله مرقوم داشتند الحمد لله ایشان
 بزرگوار از قبایل و بعد فائز شده اند قد تنزل ذکر نما
 من سما عنایت ربنا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم در قما
 من العلم

من القلم الأعلی هذا انقضای مقصود و ما مقصود کم این کلمات
 عالیات در این مقام از لسان مالک و در جبار و نازل
 قوله جبار و هو یا محمد طوبی لک با وقت بجهت ک
 و طوبی لمن عمل فیها ما کان مقبولاً لدر العرش قدین
 علمک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المسموع ان
 بهذا القضا و قار کت الحمد یا مالک الغیب و الله
 و تذکر علی قبر اصغر و نکبر علیه و نبش قبر حشر
 سبقت طوبی بهما فایز ذکر من قبایل و من بعد و
 رحمة المرحوم تقم عمار استحضرت بسیار مقبول قناد
 و عمار جناب آقا محمد هم بطراز قبول فائز قد شهادت
 آیات الله ربنا و رب العالمین این که در باره
 جناب آقا میرزا محمد علی و احار ایشان علیهما صحابا
 مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس

امواج بحر بیان امر بصورت اینکلمات باهرات ظاهر
 ولاشخ قال حلت عظیمته ^{بسم العزیز العظیم}
 یا محمد قبا علی قد معنا ذکرک ذکرک من
 احسن و احببه الله وانزلنا لک آیات لاتعاد لهما من فی
 خزائن الملک طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله التکر
 اذوا ظم لطفک الاشباہ قد اتم الوعد وهذا هو الوعد
 انا اظم نا الامر و نزلنا الایات و دعونا الکاثر الایات
 الهمین القیوم من الناس من نزل الهدی و اخذ الودع
 بما شیع کما غافنا محجوب قد و رد علی المظلم ^{فی سائر}
 مانح به المذرا الاصل و سکان مدائن الاسماء و لکن العزم
 اکثرهم لا یفقدون ^{فکر الاحوال قمتا علی الامر حدیثان}
 انمنعتنا مدافع العالم و لا صغوف لجنود وائل من متعرض
 علینا علماء الارض قد نقضوا میثاق الله و عهدده و قالوا
 علینا کما ناولا

علینا کما قالوا من قبا علی محمد رسول الله و من قبله
 علی الروح بیادیم المیزان و هم لا یبعون و ینذرون ^{الظلم}
 و هم لا یعرون قد تکتوا بالقنون و اللوحام
 معرفین عن انوار الیقین کذک یقض لک ^{قله الاصل}
 فی حدیثی المنوع ان یحفظ آیات تم قرأها برزاق
 احما البهائم هذا ما یمرک من عند کتاب محفوظ
 البهائم علیک و علی خلک الشرفازت برحمتی
 یدبها العزیز الودود ^{یا محبوب فوہ حسب الامر}
 این آیات عظیمه منسبمه لابر ایشان القانائید
 و زر قبا حق کبیر برسانید شاید زلفیات بیان
 سلطان امکان بفرج تحقیق فائز شوند و از فرج اکبر
 محفوظ مانند این بعد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام
 عرض نماید ذکر جناب آقا سید علی ^{عنه السلام}

از احاطه خافیه صحرای بوند و همچنین فکر استعانتان را
 بنام محبت کفر بعد از حضور و اذن و عرض افتاب عینیت
 بصورت این کلمات عالیات تجلی فرموده توبه جبار جبار
 بسم الشاطن من افق الملكوت
 کتاب انزله المظلوم لمن اقبال الاله يوم يشر به
 رسول الله من قبا و لا کتاب منزل با عونا فاذكر
 ما قامك عهذ الامر و ما ايقظك في هذا اليوم و من
 اسمعك نداء المظلوم الذكر را في سبيل الله ما ح ^{القول}
 و من اجرك جهذ المجون و من حدتك هذا الامر
 الذكر به ارتفع حقيق سدره المنتصر و انار الافق الاعلى
 و نطق الاستيلاء في ملكوت الانشاء قد اتم من كان في
 مستور الامر علم الله و مستور اسن قلم الامر منكن المخلص
 طوبى لك يا سمعت و عرفت و اقبلت من تر من
 سانه

سما الامر سلطان مشهود و مع الناس باحوالهم و
 قشبت بذباير و ناسبت ركب مالك الوحي تا از جنك
 اتان و صيک و اليزين آمنوا با فرج به قلب المظلوم
 و يرتفع امر الله العزيز الودود و اذ لو سجد عرف اعدته
 و ما امر به عباده من كن به لي فرج كذالك نطق لسان ^{لسان}
 في ملكوت العرفان فضلا من عند و هو الحق ^{القول} علام
 البهائم عليك و عي من اشنعار بنا رجبه الله فر انا مه
 و عي كاس قائم بنذ القعه من هذا اليوم الموعود ثم الذكر
 الجاهل عي من انهم من نسبات الهم تر من نظر ^{القول}
 المحبوب انهم در اين عين مبارك بشان آيات نازل
 و نيات با هر كه من اسحققه صدره من مشر ان يعبد و ذكر
 و صف و تحرير و تقرير شس عاجز و قاصر العظيمة لله ربنا
 و ركبم و مقصدنا و مقصودهم من الملك و الجبروت

نغدا نم این خلق را چه سکر از خذ نم امت قبا را سکر
 میسکه که چند فقره در کتاب نازل که حق قبا را سکر از بود
 بعد خبر داده و این خبر بود واقع گشته و نظر بوقوع آن اودا
 از محبت و برهان می گشته و ندو حال این جناب جمیع
 دوستان مشاهد و گویند که امور است که هیچ قبا
 تصور آن ستم نشود از قلم اعلا کمال تصریح نازل در جمیع
 واحدا بعد و احد از قوه بفعلا آمد و از باطن بظواهر جلو
 نغمه بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و باطنی و احد بعد و احد
 ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهرش آمده شد
 این فقره هم محروم و پنجم چه که از یکا و دوسه و فوق آن
 و فوق فوق آن ظاهر و با هر مع ذلک آثار فاعلا نام
 سبت الامن حفظه ید الغضار آیا احد میسکه و یکا
 در جمیع ظهور آیتش اکهار و با بیناتش از نظر با سکر
 حجت نام

حجت اثر از این سکر مبارک که بجه لا و بر سکر بالمره از
 انصاف جاری باشد این خادم آنچه عرض نموده
 و یا می نماید در پرده بجه و حجت چه که اذن بر عرض
 بعضی از امور ندیده گشته و ندانم الله علی قبه الام
 بیده بفعلا و سیکم کشف آیه و هو المقدر الختار ذکر
 محروم معظم حضرت زینب بیرون الکرها جز الله و فانه
 فی ارض الترس فرموده انشاء الله در جمیع احوال اعتبار
 مخصوصه حق و فیوضاتش فانه باشند لازما
 عین بجه و گشته جمیع وقت فراموش نشده و
 شد انشاء الله در جمیع قرون و اعصار با اسم حق
 خدمت حق مذکور باشند بعضی احوال مخصوص
 ذکرشان از لسان مالکات قدم جاری با مجرب خواهد
 از جمیع مراتب گذشت به شرح و فاشی مبارک که سبت آیتش

محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب براه خطه
 ضعیف است تا نهد جزو حجب و اوست پیشرو احوال و
 و در اثر از صمیم قلب خدمت ایشان تکیه و سلام عرض
 میمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم
 در عمر و ذوات و کینوشتر تبار قدومه الفدا رسید
 انشاء الله جوار عنایت میفرمایند اینک در بعضی امور
 توقف رفته نظر حکمت است ایام ایامی است که اگر امتیاز
 ظاهر شده با میهنه سبب فکر در غیر زبیر نفس متنازه
 اعدا نظر بانکه حال معین مبین دانسته که حق جابله
 فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده اند لذا در بعضی
 امور که بجز متوقفند و لکن در ستر ستر متصدد کردن
 استحقاقه نفس را منشا از شرک در انجیبات بدانند شیشا
 مختلفه تقصیر بر حسب ظاهر انبات می نمایند تا تقصیر

ان غیر خاتم

آن طبع عالم زبیر که بگرد بچهاره نامت نمود و او را در بدست
 اینها نماند که باین عجمت بعضی او امر التیمه متوقف اینک
 در باره امر التیمه حد علیها بجهت امر قوم داشتند و قزاز
 اوقات مخصوص این فخر محمد ذکر ایشان را نموده بطراز
 عنایت حق جبار جلالة فائز شد و لسان عظمت باین
 کلمه علی ناطق قوله تعالی یا ایها الذلیلون و الذلیلات
 علی خدمت امر سریش حاسن قبلا و کبر علیها امر اسن لدن
 ربکم الشفق الکرم انما ذکرنا من قبایر و نیت اسم الهدی
 الذکر قبایر و توجه لا شظیة امر اسن عنده الان و
 اسجن و قام لدر الیاب و نسبح ندا الله تعالی العزیز الوهاب
 انما تکبر علیها و علیها و علیها انما اللذی اقبل الی الله
 مالک الرقاب و نصیبین بالعماس الخالص و یا بنی
 لا یام الله رب الارباب کذلک ماج سحر الیسان

ایشتر الرحمن فر علی المقام تشریح احمد تله فاشت بیا
 ارادت قدرت و نزالت لها و لهنها ما تصروع بعرف
 عنایت ربنا الکریم آخر خطا محبوب جان بنایا
 مع الله مشهور در حین عرض آن چون باینکه انجذاب
 رسید که عرض نموده اند که و محبوب معزز بدار نفس را که
 امر ترا معزز بدار و عدلت اعزاز و اعدا امر تو کرد
 در این مقام شمس این بیان از افق را ده مالک امر کان
 اشراق نموده قوله جابر جلاله یا ایها الشارب
 رقیق میا شکر آنا عزت ناک و نصر ناک و رفعت ناک و ذکر ناک
 تذکر امر ربک العزیز الکریم این معنی تغییر نیابد
 جنبه عالم بر سر آن قادر نه چه که حق عنایت فرمده و
 از جانب حق نسبت و زود است که آنا شکر در ارض
 ظاهر نشود تمسک بذکر و قوم علی خدمت امر کریم

والرحمان

والرحمان والرحمة والبیان که کت یا کر الرحمن من جند
 المقام العزیز المنسجیح انجذاب و بعرض از دستان
 که صادق و محرمند و طراز محبت فرا حقیقه مرتین
 مشورت مناسب و با سبب اتحاد و اتفاق است
 قیام کتب بد لعل لوف برض الله من سجده نظر مقام
 بین غلظه اند و لیس والاه و ناصر من نصره و یومئذ
 البدیع تشریح در این مقام سحر بیان است انموذج که حفظ
 و خیال و قوه از این عبد رفت اتالله و اتالیبه را چون
 و الامر بید الله دیگر بنیاد نام کاد ان بطیر الجهد و کینف الروح
 بعد از عرض مناجات و تنزیل آیات و اظهار عنایات
 و ظهورات رحمت و بربوزات فضا ذکر نفوس مقید
 مستقیمه علیهم صبحا آله و عنایت که در دست خطا محبوب
 بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد خدا

ما اشتقت به شمس بحقيقته من افق سما البيان
 قوله جل جلاله وعظم احسانه وكبر كبريائه
 بمسمى المذكور في تصحيف واثره في الالواح
 كتاب منزل من لدن الله مالك القدم على الاحزاب
 والامم طوبى لسميع ولبصير راى وروى كلك
 منكر مراتب ان يا فلان الاعيان اذكر الذين
 باذيال ردا واهناتيه ربك مالك الاسماء بذكر تجزيب به القلوب
 والارواح ان اذكر جسد العظيم الذكر اعترف بجهد التبا
 الاعظم وشرب رجيق العرفان من اباد عطاء ربك
 الرحمن الذكر ينطق من كافر شان الله لا اله الا الله العزيز القوي
 انا ذكر تارك من قبل من شرط المبعثه المينعاه من سد
 المتحصى بذكر تقصير من عرف البقاء بين الاحزاب
 ان اشكر الله بهذا الذكر الاعظم من جسد الاعظم وقار
 ذلك كمنطع

لك الحمد يا مطلع النور ومنزل الآيات لعمرك لا تعادلك
 بحرف من انا تركز نوز الارض كلها انجهد بذلك من
 عنده ام الكتاب قاسم باطلا الاحزاب تالفة ان الكتاب
 ينطق من قطب العالم ويدع الامم الى مالك القدم ومن
 القوم من نوم حجاب قاسم قد اتم من خضعت له كتب
 الارض كلها ان احبته وايا اول الابصار اتقوا الرحمن
 يا ملائكة الاسكان ان انصفوا من هذا الامر الذي اذاهم
 لغيره الصدور ومرت الجبال قاسم فانوا يا ملائكة الارض
 بما عندكم ووزن ما عندنا عندكم بهذا الميزان الذي
 وضع بالعدل امر من لدن الله رب الارباب هذا
 يوم فيه ينادى الميزان بيا يظن يا عبد الله انما انما
 العليم من لدن مالك الاديان وندكر من تم جسد
 من هذا المنظر الاكبر ليظهره جبروت وعنايته وقبرته الى

مقام جعله الله مطاف الفردوس الأعلی و احاديث
 ملكوت الاسماء في عشر والاشراق لعمري تطيق
 باعذر ربك يا خذك الفرح والابتهاج على شان
 تعجز عن ذكره الا قد لم يكن قائماً على خدمته امر دنائياً
 بنينا من دنائياً الا فخرنا شيئاً باذنيال رداً عننا
 كذلك امرناك من قنبر في هذا اللوح الذكري
 من انتم شمس الحكمة والبيان يا حيدر و قد عباد
 يا خلد قمر و ما تنزل من كتاب ان ربك لهو الامر العزيز
 العلام اياك ان تمنحك شئونات الخلق عن
 الحق وضع ما سواك ثم ول وجهك الا نظر وقا
 اشهد انك كنت مسطوراً من القلم الأعلی و كنوناً
 في علم الله مالك الرقاب ان احمد الله بما ذكرت له
 المخلوم وانزل لك ما انشبه الالف با غير قبلك
 عليك

عليك بمكانه و مرتب ان افرح با توجبه اليك العبد العظيم
 من هذا المقام الانوار الاقدم و اذ ان يذكر عنك و
 ليفرحا بذكر الله في يوم فيه اسودت الوجوه و زلت
 الاقدام طوبى لمقبلي سمع و اقبل و يا من عرض
 اعرض عن الذكر ذكره في اليلالي و الايام انما بشرتها
 و تكبر من هذا المقام عليها ليقوا على خدمت امر
 الذكري خصت له الاعناق و نكر اجاب الله و انك
 و اوليانه ارض تين و التون و بشرهم بالشمس و انما
 و البحر و امواجه و السماء و ارتفاعها و الانجم و انوارها
 رقم لهم من قلم الأعلی تصحيفة الحمراء كذلك سجدت
 عبادته فضلاً من عنده و هو العزيز الغضال يا حيدر
 ان اسمع النداء من منظر حكا عن عيين البقعة الشوآ

من استدره الله لا اله الا انت الغنى المتعال حمار ترفه من
 ينظفك وحمار تعلم من قبلك انك قماري
 ونفسك ان من كل الطور ينطق لداك الطهور
 قد اقباسه في حشر فضلا من عنده وهو الغنى بالحق
 وانا الفقير المحتاج يا حشر ورض عبدا بالامانة و
 الصدق وبما يرتفع به ذكر الله في المدن والديار ان
 القلوب بحسب الاخلاق كذلك امرنا العباد من قبار
 وفي هذا الكتاب وكذلك زينا وياج كتاب الوجه يكر
 المقصود لشكر ربك مالك الانام ونكر من شمر مولى
 في هذا المقام الا بعد بند الى الاحياء وانا المقدر على ما اراد قوم على
 الذكر والثناء وسبح بحمد ربك مالك المآب انا ذكركم
 بذكر ربك به المبطحا وجر فرات رحمت من كمالها
 قار يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن سجد الحيوان انفقوا الرحمن
 انما هو...

انما سجده الحمر ورايت الايات قاس حمار سبحي لكم
 ماتروته اليوم الا نفسي الحق سيفن من عبد الارض وبقبر
 الملك لفقته وهد ما يشهد بذلك كما شجر وجر ودر
 وحصاة وذكر الهاء كذا في قوله انما هو الا سواه الا
 يا نادى من المظلوم يذكر كرك وبما كرك والذين آمنوا
 بالمعروف ان اتبعوا ما امرتم به بن لدن فالن الا
 تالله يوم الله ينطق بالحق في هذا القصر الذي جعله الله المنظر
 الاكبر ان اعرفوا يا اولي الالباب قاس وضعوا ما عندكم
 قد لا سلطان الوجه باعلام الحمر والالوان ما
 علا الارض اتقوا الله ولا تسوموا انفسكم عن الذكر به
 ظهر ما كان مكنونا في التبر والالواح خذوا كتاب الله
 بقوة ولا تمنعوا كما جاهد من كتاب كذلك تودنا
 افق سما العرفان بنور البيان طوبى لمن سمع و...

ووبار لكثير فانه مكرار ان يا قلم الاله ان اذكر
 من سمع صبرك واقبالك الذي تشره سيف
 ليخرج بهذا الذكر الذي اذا ظهر سجده الاذكار اننا نقرأها
 الامر على شان فمطربت القلوب وشاخصت الاعبا
 الا الذين بنذوا واثام عن وراهم مقلين الى الله مطلع
 الانوار طوبى لمن فاز بصفاة انداء وجد عرفته
 وابتغى من نعمات عننا تير اذ سرته من الاسرار هذا
 فيه انجذب الاشياء من نداء مالك الاسماء ولكن انك
 في غفلة ونعاس فيما لمن وجد عرف البيان وقام على
 خدمته الامر لغدو والاحمال اننا سمعنا ذكرك اننا
 اقبالك قبلنا انك من مشرق الاذكار ونذكر على
 قبال حج ونبشروه والذين آمنوا مننا كجبرتنا
 وخصنا الذكر به شهدت الذرات فوكلنا في تارة الامر
 على تمام الطور

ذكرناك

على ملك الغد وشك بانزل من الكتاب من
 لدن من اسرار الارباع انك ان تمسك لو نام العباد
 عن خاطر اسما او شخوفاك سطوة الامر انك مطلع
 الايقان لا تتفتت الايام معدودات انما تستمض
 ويرون المودون انفسهم اعدوا لحياتنا اننا نكرم في كل
 الاحوال بالحكمة التاثير ترفع ضوضاء الذين كفوا بالناك
 كذلك تصفح عرف البيان من الامكان طوبى لمن
 وجد ووبار لكثير منك مكرار وذكرنا اجابنا
 الشين والحقا ونبشروهم باقبال الالهيم ونكبر على وجودهم
 من هذا المقام الذي تترين بالوار وجهه بجمع الغزيرة
 الفقار يا اجناس ان رفوحا بما نزل لكم من سما
 الامر ثم اشكروا ربكم الرحمن فكثير الرحيبان انتم
 غفركم وهداكم فضلكم على اكثر العباد اننا نذكرنا لكم

ذکر اسم الله تعالی الکیه ثم الذین ما ذکرتم اسمکم
 انتم لیغفر لکم ذنوبکم انما سلطان من عنده و هو القدر
 العزیز العتد و مذکر من ستم سبنا لک و بشیر و بجا بیا
 انتم لا یخذها انقاد ان افرج باذکر ناک و الذین
 امنوا بایات فقدر لهما الامواج ان اقتصر امورک علی
 ذکر الله و ثنائه اذ اورد علیک احد من اولیاءکم قم علی
 خدمته بالروح و الریحان ایاک ان شکرک شکرتنا
 الذیناء مایر فیها و حجاج و راکک و سکتک سبنا
 مالک الاسجاد و البرما و عدیک و عدی بناک و اهلک
 و علی کلمه من صبار انما بعد از موج بحر معاصر
 و طوفان است انوار بیان کهر اینجید چه ذکر نماید و عرض
 کند و قمر از اوقات این کلام علی از لسان مالک است
 ظاهر منرا بحقیقه قلب زان محرق و زفرات
 متقاعد

متقاعد و عبرت نازل قوله جئت عظمته یا عبد
 حاضر مشاهده مسیما و اصفایم کنی که دریا
 و ایام صریح قلم فضا من ترفع و نداء مظلوم بلند
 و جمیع از بر ابر هدایت عباد و نجات من علی الارض
 بعد از کاش در جزایر این موهبت کبر و شفقت
 عطش بر این لقمه مستحی می شدند و با سنج برب عتت
 ستم و عتد اوست مشبث که شاید عرف خود از پیش
 اعمال خالصه و اتملق رود عانیه ساطع شود و علما
 اخبار نماید با سنج ظاهر شده این عرف اگر ترفع
 شود قاصد است صادق و رسوله است کما و مبتین
 طوبی لمن غاب بیما و عرف ما را و ملکوت مشیر انقی
 این فقیر لازال در اینچ ظاهر شده متیج و مبهوت
 یک طنین جنگبوت اقبال مسیما بند و از هر یه

قلم اعراض را بیکدیگر مجرب می شناسند و از فر
 فرد و س اعراض محروم جمیع امور ظاهر و مشهور و
 پراخ حضرت تک کذک انجیر ز من عنده ام کتاب
 این حدین دستخط ثالث انحضرت بنیاد است
 حقیقی بر این جسد یا بس مطروح عبور نموده است
 فرمود و معنایها اظهار داشت که همه چیز محبت در ظهور
 و سرور و انشا الله این بشیر منسوخ نشود و از حرکت باز
 نماند و بعد از قرابت و اطلاع بمقام لا عدل له تو تیر
 بعد از حضور و اذن مناجات انجرب بحال روح در بیان
 تلقا عرش رحمن عرض شد هذا ما نطق به لسان القدا
 و مولی العالم قوله تبارک و تعالی یا ایها المتیقین ان
 و المنجذب یا ایها السامعون انکم و ما ناصیه الله
 ربکم و سمعنا زفر تک و را بنا عهد انکم و حبه
 مجرب

مجربک و مقصودک و شهادت انما ربک و اشتعال
 قلبک و خضوعک و خشوعک و احترام زار کاتک
 و وده انک انما معک فر الجلس و الحیا فاسر از نش
 ناطقاً بهذا الاسم الاعظم و هذا التبا و الذکر شریک
 التسمین و المرسلین نعیما کک و للذین ما منعتهم
 مشغولات الا و نام قاسم او قالوا لله ربنا و رب العرش
 العظیم کبر من قبله علی اجبار قاسم ثالثه نبوح قلبی و تک
 عینی باورد علی امر العزیز البدیع شکوا سجرات
 و ما فات عنکم فاسم الله رب العالمین کذک او قدنا
 سراج النور بدعین الفضل و نار الحب ان لن تحفظوه
 عن الارباح لا تکونوا سبباً لاطفان الله القوا الرحمن و تفکروا
 فی معانیه ربکم الغفور الرحیم و هو ما علی خدمه الامر ان
 عا خلق فی السموات و الارضین انتم بصدر زار

لسان این خادم فخر زردوستان ^{هم} مسئلهت بیجا
 که از جان بجز و سهند و جمعا بگویند که شاید احاطه عالم
 مطلق و آگاه شوند با آنچه که حق جابر جلاله اراده فرمده
 اگر احصا اختلاف و احساس اعمال غیر طیبه
 نمایند لعمریه محسوس و محسوسات و غیره و در یک
 از الواح میفرماید باید دوستان بشنازند که شریک
 در جسد عالم متحرک باشند لذا باید جمیع با اعمال
 و با خلوق ظاهر نشاند که جمیع عالم بسبب آن آفتاب
 نمایند و حرکت آید صد هزار جان فدای عالمین
 کجا نیند نفوس سیکه حق را برهنه مقدم دارند و سببش
 علم نمایند آنچه که سبب ترقی و محبت احاطه عالم است
 از فضل حق برید دست که جبهه اعنایت مویز
 در قلب انبات نماید و با ثناء الطیفه مزین کرد و الام
 بیده

بیده و هو القور القدير ذکر جناب افانج نجیب
 عدیه از قدم حضرت سر قوم این فقره تلقا عرش
 بمطلع نور احدیه عرض شد و این لوح اینج معصوم
 ایشان از سما اعنایت نازل انشاء الله از فرات
 جاریه در لوح الطهر بیانش آمد و با جبر لقوا عنایت بنا
 مالک الاسماء فالزکون ذنوبه عویبان و جابر فضل طیب
 عظمته ^{هو انشا} سمیع العظیم
 با عتبات بس بد کرک المظلوم بد کر تجوزب ^{بقره}
 الاله المبین العظیم قدرات اشاعة در رفیع
 القدر آ و ظرت الصیحة و مرتت الجبال و القوم من
 شیرون قدر انقلاب العالم و استقر العرش و استقر
 عدیه مالک الظهور و مکمل الطور و الناس اکثر هم لا
 یفقهون قدر طهرت ام الكتاب و تادکر بین الارض

والسما با عدا الله وتدع الكفار الى الحجج من الناس
 من انكر ومنهم من اعرض ومنهم من جادل بابا
 الله رتب ما كان وما يكون ومنهم من نقض ميثاق
 الله وعهده نظير ما ج به اهل مدائن الاسماء وسكان
 الملكوت فلما تفرقتنا وجدنا اكثر اعدائنا العلم والذكور
 يقصر لك لسان الاكبر من الافق الا عدا الله لعلهم
 عدتم الغيوب انا نظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلما افق
 افق الظهور والعلو المعلوم انكره العلماء في اول الامر الا من
 شاء الله مالك الوجه قاريا معتر العلم وضعوا ما
 عندكم تالله قدر ترفع صبر القلم الاعداء ويثبت الكافر
 بظهور المعلوم الذي توحيتم اليه في كتاب صبايكي
 قاريا الى اراكم يا معشر الغافلين تقصدون البيت
 وتعرضون عن الذكر رفعة باهر من عندنا انقوت
 وان تبصروا

ولا تبصروا احوا انكم ان تبصروا من انكم مكناب مشهور
 الذي اذا تم خضعت له كتب العالم كثيرا ان نصفوا
 يا قوم ولا تكونوا من الذين كفروا بالاسماء والشرع هذا
 يوم وعدتم به في صحيف الله وكتبه وهذا امر ان
 عوده من عندنا علم ما كان وما يكون قاريا على الاطيان
 قد علمت ما صح به الاعداء وما نوح اهل الفردوس
 ومعدت زفرات الجنة العليا ونزلت عجات الملكة
 والروح قاريا ان كان عندكم عظم عتار من
 جبروت الارادة فاتوا به ولا تبصروا كافر جاها
 مردود قاريا لوالا اراكم ما غفلتم عنه من هذا اليوم
 الذي نسب الى الله العزيز الودود هذا اليوم فيتمت
 راحة الرحمن وفاحت نفحات الوعد ونظن عند
 الامر على الاغصان الملك لله مالك الملوك في

يا عباس قم على خدمته الامر باسم ربك مالك القيم
 وذكر الناس بهذا النبأ الاعظم الذكر اذا نظر ارتعدت
 فرائض الأوهام والظنون اياك ان تمنحك عن
 مالك الاسماء لشوكة الامر واسمها من العلماء لكن
 كالجبار الراجح على هذا الامر المحتوم قارنته امر بالحق
 ولا يلتفت الى اقبالكم واصراركم لهم وانظروا ارادوا
 لانفكم لو انتم تعلمون انه هو الذي ينطق في كل شان
 انه لا اله الا الله الواحد العزيز المحبوب كذلك
 فتحنا على وجهك باب الغضاض بمفتاح العدل اذا
 فرزت به قائلك اسجد يا اله الغيب والشهيد شهيد
 انك بنذرت الراحة لا ارتقاء الامم وقيلت الذل
 لغز العالم واخترت الغربة لبلوغ العباد الى الوطن
 الاعلى المقام الذي جعله الله مقدسا عظاما تدركه العقول
 يا به التوسيع

يا تها التوجه الى الوجه خذ التوسيع الخيوم باسم العظيم
 ثم اشرب من ماء هذا الذكر الذي به انجذبت الارواح
 والقلوب انا كتبنا لك اجر القاء من قلم الاعلى في حق
 المحرران افرح ثم اشكر رب البيت المعمور انا قلنا
 اقبالك وتوجهك وعملك في سبيل الله طوبى لك
 بما زينت اعمالك بلوار القبول نعمر يا محبوب فؤادك
 كويار بر كل اذ كلات الحريين منادى موجود وبالذات
 من من الوجوه راندا مسيب ما يد سبحان الله عالمه
 واقع كه اذ من فضائل كبرته راحوم نهد اند وما
 لا يسمن ولا يشغف كشته اند بار اسجد لله جناب
 مذكور بشهنت كبر فائز و يذكر قلم اعلى مشرف التاء
 قدر ابن مقام اعلى راندا منادى كويار
 تنيم بيان كبر نبوت شند ونبوت شند وانبوب

وانبعث بكله حينئذ ناطق شويهم ومرثيا كوثيم جندا اخذ
 العرف يمدنم اربكيا ميب آيد الحمد لظهوره وشرسته
 ومبعثه وفاطره وخالقه ومحدثه انبغا سرحم خدمت
 الاثان تكيسر وسلام معروض مبدارود دعا توفيق
 استدعاني مايد ان ربنا الرحمن على كاشع طير وما
 ذكر حضر نكلم فمجناب محمد كريم الله حاجر سنة العباد
 قد فاز باصفا ربنا الرحمن ونزل له تفرح به افئدة العارفين
 قوله تمت كلمته وكما برهانه

بسم الله به نزل كتاب مبين

ششهد الله انه لا اله الا انا المهيمن القديم قد نزلنا الايات
 واظهر البينات وارسلنا الرسل ليشرحوا العباد جهدا
 الظهور والذكري به ظهر ما كان مذكورا بلسان الانبياء
 ومسطورا في كتب الله رب العالمين اذا ظهر الامر برب
 الايات

الايات واستقر عليك الظهور على العرش فاما
 اناس على الاعراض الامن جفظة يد الاقتدار من لدن
 قوتهم قد تير يا كريم ان استمع ما ينادون به الظلم من
 شطرا السج ويدررك باسجد منه عرف البقا ان ربك
 لهو لعليم اسحكلم طوبى لوجه توجه الى الافق الاعلى ويز
 سلك سيد الله العزيز الحميد انا سمعنا نداك
 اذ وجدت عرف قميص من شطرا الجاز المقام الذي نورا
 بانوار وجه محمد رسول الله وخاتم النبيين انا سمعنا ذكرك
 من قبا وذكركناك فمركن ب ما قطع به الالف والخير
 طوبى لمن نبذ الوتر واتبع ما امر به من لدن الله مالك
 الورد من اعد الخلق فمركن ب ما امر به النبيين نبيها لك با
 نبذت الاوامر عن درالك معبدا الى مشرق وم
 ربك الرحمن الرحيم انا نصير من يشا سلطان من

عنده و مجدرا المغبلين الى صراطه المستقيم هذا يوم
 فيه ظهر الانوار في زلزال الانزال مستجد بذلك من بين خلق الجن
 في كل شأن ان لا اله الا الله العلي العظيم انك اذا قرنت
 بكتابه ووجدت عرفيا سبيح سبحان سبحان ربك ثم انك
 بهذا العنصر الذي ما رأت عين الابصار شبهه
 مستجد بذلك كما قال منصف وكان عارف الحكيم
 بعير لا يخرج من شئ قد قهر ما علمته سبيله انه
 لا يضيغ اوج الحنين كذلك انما افق البيان تير
 ذكر ربك المشفق الكريم تفر هذه نعمة اخبر ورحمة
 اخبر وفضل اخبر لمن اقباليه وتقرب اليه
 قدسه واستنشق الواد الذي كان مجارا هواء
 بذات الجن المنسيع ان الله انما رحمت الخمر كراهم
 عوفرا ووفاتش ظاهر وبارس استعدا شذو
 يستغاث

باستقامت تمام بکلت و بیان بکرمش ناطق بالفضل
 و الهته في كل الاحوال وهو الفضل في انزال الانزال فاني
 انجوب ذكر نفوس مغبله عليهم بحاء الله في موصف
 در ساحت اقدس كان الله ولم يكن معه شئ
 واحد ا بعد واحد عرض شذو مخصوص هر يك از سما
 مشيت نازل انجبه كه غريب را بر وطن هدايت كند و
 تشنه را بسيا و عاشق را بعشوق رساند و طالب
 نظر مطلوب كسانه قال عظم احسانه و ما كبره يا كبر
 احاطه فضل و عدل سلطانه بسوي المشرق من افق سما كبر
 يا سليم يذكرك الكريم من نظر التبحر خالصا لوجهه
 لتسمع صرير قلم الأعداء و حدير طير البقاء على غصان سد
 الهته ان لا اله الا الله العليم الخبير طوبى لقلوب انجوب
 بيايات الله الله و لوجه توجه اليه و لسان نطق بذكره

البديع لا ينظر الا العسكرا وكبرياكم ان انظر الامن بركه
 في هذا سخن العظيم قاسماته ظهر بالحق وقام على الام سلطانا
 ما منعت شكنونات الاوتام ولا تجتبه حجات المعصين
 كم من عالم منع عن فضا الله ورجعته وكم من اقي
 فاز بهذا الرقيق المنير ان اشكر الله بما عزتك مطمع
 الامر وشرق الهمر وعصمك عن شبهات الذين
 كفروا بربانه القويم ان استقم على حبه الله واهو
 على شان سجد منك الموحدين وعرف الاستقامه في
 هذا النباء الذكر استبشيره الملاء الاله واحا الفردوس
 على مقام كريم وهذا ما نزل لمن ترمي به زابوا الحسن
 بسم الله الرحمن الرحيم
 يا ابا الحسن ذكرت نزو مظلوم مذکور و ساء بيان رحمن
 بزوت تجر ابن آسمان است که سياترات ان تا حين
 اعمانته

اعمانته وخواهد شد وشموس واقمار آن لالال
 في قطب الزوال لا تخ و مشرق هر حکيم ز اجهالين
 منجيه و هر قوت قادر از ادراك و متحد يد لها جزوا
 بويت مينمايد براتر و انصاف چه اگر جميع خلق عالم
 بطراز انصاف من تيز مي شدند از عرفان اسم عظيم
 و مالک قدم محروم منک شتند اين مظلوم بجان اهل
 ظنون بغير ما حکم به الله حکم نموده حضرت رسول و قائم
 انبيا روح ما سواه فداه چه نقصه بر او ثابت که در
 سين متعاليات بر او تيش قيام نموده خبر گوايش
 گفتند و بعضي مجنون و جز بر اسرار و قومي مفسر جميع
 آنچه ذکر شد ان بعد و ما رعبا شنیده اند و دانسته اند
 آن وجه مبارک گذشته در حضرت روح تفکر فاکه
 سبب چه بود که من عير الارض بر انکارش قيام

نمودند و در دست بد بر مظاهر اهرام و کعبه که هر صاحب
 انصاف هرگز نسبت و توجیه خود سبب و علت اعتراض در
 هر عصر و قرون علمای آن زمان بجهت که حسب ریاست
 ایشان را از اقبال منع مینموده الا انهم ضلالت مسیبن
 امیدست که استخوان در ماضی ننگ نماید و بهراط
 مستقیم هر چه بر دلت و مشبهه بنهت که این
 مظلوم نمیکوید و الا الله بخواند لایق اعراف و لا
 ینفعه الاقبال ظنون و او نام خلق استخوان گذار و قبله
 منیر سبحان جبر جلاله توجیه نمائید که شاید باب معرفت
 بر وجهت بکشاید و از انوار وجه بعد فنا اشیا
 نور محروم نفرماید الله یقول الحق و یجدر ان اس
 الا فقه المنیر و هذا ما نزل لجناب خدیو نصر الله
 بسم المسمین علی الاسماء

یا نصرته

یا نصر الله بذكرك من الامم ان كان مسجونا في هذا المقام
 البعيد و يتبرك بقدر الله و رحمة الله ما من الله الا
 هو يعبر ما يشاء و يحكم ما يريد ان اشهد بان شهد الله
 ان لا اله الا الله الغد والخير قد ذكرت لك المعلوم و
 منزل لك هذه الآيات التي لا يعاد لها ما خلق في
 الارض يشهد بذلك ربك العليم طوبى لك يا
 بنذت شهادات القوم و شرب من سحر اليقين
 ان اعرف مقام من يدرك ثم اشكر ربك
 المؤيد الكريم اياك ان شخرك استخوانات الخلق
 او شخرك الملوك و اساطين متغير ككاتب من
 اقبال الفقير ان تبرك الارض و ما عليها اللهم و
 يتوجه الفخ القلوب باسم العزيز الحكيم ان الاموال
 لاها الجلال و القلوب لله رب العالمين و يذكر

في هذا المقام من شتم باب القاسم الذي تاجر الى ان
 فاز بلقاء رتبة العزيز الكريم ونوصيه بالاستقامة على
 هذا الامر الا عظم ونذروه ما ينبغي لفضل الله تعالى
 العظيم البهيم على احبار البهائم الذين فازوا بذكر الجيد
 انهم انقادوا من فخر زرع رحمت وعنايت مخصوص عالين
 اميد وارست كيد عياش كاس را اخذنا يد وازديم
 بغير حجت عيا كشانده لايحيزه من شتر ولا يغرب عن
 عدله من اعطى بالفضل من منع بالحكمة وهو القدر الا
 المرید و اسنیکه در باره تادمه عیبه آله از اهل
 بامر قوم و اسنید ارتقا ایشان بر فایده البیان
 الاسماء عرفان ربنا الرحمن عرض شد این کلمات علیات
 از منظر علم و مصدر اسرار تالیف و تحقیق مقام
 لا یعرف ولا یدکر در باره ایشان ظاهر و نازل قوله
 بشارک و تعالی

و همچنین

بنام کونینده

بنام کونینده پانینده

یا محمد از جن مبطلم ترا مؤید فرماید بر عرفان و الفان
 و خدمت امیرش بشانیکه کرامات عالم بر اعراض
 قیام نمایند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز
 روح الله در بستر ارض مقدسه ندامت نماید و نور الهی
 افق اراده مشرق و معرفت مبین متصنع در نشأت
 وحی در مورد مع ذلک عباد در ضلالت سخه با تو بر
 قرار جهنم تا از کوشش عرفان رحمن بیاشمی از
 مانده منزله فتمت بر وسجکات و بیان احبار امکان
 را با فنی اعلی هدایت نماند ناس غافلند مستین لازم
 بر خدمت اتر قیام نمانا محمد دم عالم شکر و بنا بر حبش
 مشتعار شد تا محبوب آفاق کرد اگر چه کشف بعضی
 از اسرار شده و لکن اکثر از آن دعای الهی مستور
 و مکنون چه اگر اسرار رومی الله و مقامات نفوس

موقوفة على طهارة اقرار اسم الله تعالى في جميع ناس را
 طائف مطاف ما كان وما يكون مشاهده نالاً باسم
 حق ربانيت وبتدارك ما فات قيامنا وقت يسا
 عزيزست ما بر اعترافك ربيت احمر ناس را با خلق
 روحانية واعمال طيبة وصيتنا طوبى زبر بر نفوسك
 لله عالمند والى الله متوجه قاصي بلاد الارض اياك ان
 تمنعكم كتب العالم عن كتاب الله المسمى بالقيوم الذي
 نزل من سما الفضا من لدر الحق قدوم العود
 قاسم الله لا يتبعكم ما عند الناس اتقوا الرحمن ثم اقبلوا
 اليه بوجه بفضاء وقلوب نوراً كذلك يا مكرم من
 في قبضته زمام العلوم قاصي ما بعثر العلماء ظهر وانكلم
 عما عندكم لتسموا امر القلم الاعداد وخفيف سدره المسته
 من المقام المحمود هذا اليوم لا تخينكم كنوز العالم ولا
 صفوة الامم

صفوة الامم دعواها عن در الكرم جاء ما عند الله رب
 ما كان وما يكون انا نصيبك والذين آمنوا بالاستقامة
 البكر شاهد الامر الذي فيه اضطربت اركان الاسماء الا امن
 شاء الله مالك الوجوه كذلك باج سبحانك وهاج
 عرف عننا تير انك اذا رايت ووجدت قم وقار
 اشهد انك قبلت اذن العالم لارتفاع امر الله وحلت
 البلايا فرحبت الله فاطرها وملك الاسماء الا ان
 الحق الا عظم نجاه الامم اسئلك بالاسم الا عظم
 الذكر من سخرت ملكوت الاسماء بان لا تخيبنا عما عندك
 ولا تمنعنا عما قدرته لنا منك واصفياك انك رب
 ترا من عقلاً اليك وتمسكاً بجلك اسئلك بان
 تقايدنا عن الاستقامة عن هذا الامر الذي نزلت
 اقدام اكثر خلقك لا اله الا انت المتعالم المتفق القوي

الکریم تقوی انشاء الله مؤید شغف برانچه از لسان عظمت
 بان نامور شدند و از کادوس معنایت بیانشند
 اش امید نیکه از منع ظالمین بار نمانند فراتحقیقه
 اگر انسان در این ایام قیمت نبرد و از فیوضات
 فیاض نصیب ماند بچه چیز نخوش و مسرور و مغرور
 بسیار حیف است اوقات عزیزه بگذرد و انسان
 فایده بایند انشاء الله باید بجمع درستان همت
 بر خدمت کارند اول کمال تقدیس و تزیین
 و انصاف و ثنورت قیام نمایند آنچه سبب تفریق
 مشاهده کنند اول باصلح آن توجه کنند و بعد
 بروج در بحران و حکمت بجهت مشغول گردند و بعد
 امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این
 بیان مکرر از لسان قدیم استماع شده صد هزار
 نغمه و طوبی

نغمه و طوبی از برادر نفوسیکه قیام نمایند بر آنچه که سبب
 ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و فراتحقیقه
 نفس ارتفاع نفس راحت است و لکن ناسر حال
 از این فقره غافرانند انشاء الله المحبوب و انبوعدها
 میکنیم که شایده از شمال چهار سیمین دانایان فایز شوند
 و اینکه در باره اخت حضرت سلطان التمسد آبروح
 مالمه فداه مرقوم داشتید تلقا عرض عرض شد
 هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی الحافظ عنایت
 با و متمسکین نورین لوجه و خواهد بود و باسم الله
 امر مهمی که در باره حقوق او سبحانه صادق علیه
 سفارشش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم کرد
 اخت حق در رد باید او را تشویق نماید بجهت عدل رفتار
 آن بکترین در مقام علیه و بنشر ما بفضیله در هر تقریر

واما توجیه ایشان بشخص و قیام و روزه و اوراق و
 مایه سجده الله و غیره و غیره بشرف اسمهای مالک است
 فانزل فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثم طوبی لها ثم طوبی لها
 ان ينزل علیها من سماها عتاسی یا سبی بنو ذکریا جزاء
 عملها و یکتب لها فکلمة الاصل و بیشتر تا بقبول انظر من عندنا
 و ثامر العنصن بان یتیب الاستر و در قرآن تا نزل من سماها
 مشیتة موجود هاد ظهر من افق عنایة بارشما لیکون فرأ
 و شرفا لها ثم کلمة عالم من عوالم ربها ثم یرتد اذنا
 عنایت عوالم غیب و شرفه را متور منه یا محبوب فوادک
 مشاهده نمایند تا هر غروب چه معده محبوب است
 عند الله اگر بجزو کسیر و کنوز عالم را احد انفاق
 کند البته باین ذکر فائز نشود و ظاهر و بطرز قبول فائز
 بنام نیکو از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که بقیه نشین است
 ملک و مروت

ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب این عبد کبیر و
 سلام بان و در قدر بر آیند علیها بجا آورده علیها
 بجا آورده و در انزل لها من سماها عنایت ربنا الغفور الکریم
 بسمی القادر الشکور
 یا ورت علیک بجا آن افرجی بانزل ملک من
 القلم الالهی انه ذکرک و یتبرک باظهر منک فی سبیل الله
 المومنین القیوم ان شکرت لربک تشبیه بذی العنایة
 و قول ملک الحمد یا اله الوجوه و مالک الغیب الشکور یا
 ابدتشر علی عاقلنا بطرز قبولک و تزیین برضا ملک
 لعمرك یا محبوب قلبی لا یعادل ما اعظمت من ما خلق فی سما
 و ارضک انت انت المعطر الکریم شکر من حاکم جل جلاله
 جمیع را متوید فرماید بر آنچه لغات رضائش از او
 منقطع یک علم میرود و الیوم معادل است با صدق

بخار یار استغفر الله من هذا الذم الذمید و همچنین عمل
 غیر خیر و قتر از اوقات لسان عظمت باین کلام علی ناطق
 قوله جابر و غیره یا عبد حاضر عنایات حق خلق را
 جسور نموده نشانیکه ذکرش محبوب نه باید نفوس
 مقبل را آگاه نموده الیوم چون افتاب ظهورش در
 دیر تو وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثر کار اعمال نالایقه
 ستر شده و همیشه آنه هواستار است حکیم امر روز روزنا
 در روز فرج اکبر است بجز عنایت محتاج و نسیم چه در
 مرد و افتاب فضا مشرق و لکن حال مشرب
 میشود که اعمال شنیده بجمالی رسیده که نزدیک
 بان است بخارش بدیدار حق جابر جلالت رسد
 و حجاب حرمت را بردرد و جمیع آنچه از اول امر عالم
 وارد شد و قبول نموده لاجرا عز از کفر و انقضاء
 نفوس غیبت

نفوس مطهره مستقیمه را ضمیمه فرموده بحال از اعمال
 بعضی یاد گرفته و میرود و کمر است که حق جابر جلالت
 بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه نموده یا عبد حاضر
 سبحان علی علیه سجده و عنایت بر نیویس باید جمیع
 دوستان آن ارض را متذکر دارد و باین معنی
 آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند و سخن
 مشکک جویند و شاید آنچه سبب تشریف علیت
 ذلت نفوس شده با رجوع ظاهر و مقدر کردن
 آنه هواستار و هو الفضائل الکریمه تهنیت مکرر این
 میانت از لسان منزل آیات جابر و بعضی از او تا
 این بعد دارد و جمال قدم را که درت و عزت مشاهده نموده
 که لرنه اندام اینها را از اخذ نموده و عزت جمال قدم معلوم
 و واضح است که در چه بعد هست احتیاج بکرند از او روز

اعمال طیبه و دستمان طهر مناد امر ندین مجاب
 از این قبیل در الواج طهر کمر نازل شاید نفع بخشند
 تنبیه گردد و الا الله لعن عمر بن العالین چند قید
 بعضی از نفوس بر حسب ظاهر شکایت آغاز نمند
 مع ذلک از ساحت اقدس حجاب نازل نفع صوفر
 فرموده است سبب الکشف و صبر سبب العجازه
 و لکن بیم آن است تجار ذات ما حجاب را بردارند
 را خرق نماید اثببت بذایر عنایت و اسئله بان
 یؤتی اجبانه علی ما یحب و یرید و ینعم علی الیقین و یهدی
 الی ما ینفخ عن الله هو المقدر المومنین العظومات الخوف حسب الامر
 محرابین ارض صا و علیه مجاب و الله را از قبا حن
 تکبیر برسانند انشاء الله بنور اتفاق منورند
 و بر خدمت امر قائم تا شرفند در اتفاق است

ناید و ظاهر است جمیع فی الحجه برضای حق پرورند
 بان شک نماید و بان عامر شکر درین است سبب
 در سکا در در دنیا و آخرت هجرت و بلاد یا شمالا نزل
 سخت لحاظ مجرب است و الله محفوظ ماند انیکه در
 باره جناب امیر زانابا علیه مجاب و الله مرقوم دانستند
 ذکرشان در ساحت اقدس مجرب و بانور عنایت
 شمس حقیق فائز طوعه که در این ایام مکتوب بر جناب
 اقا میرزا احمد علیه مجاب و الله از اهل یاساکن شرع
 مصلحت جناب میرزا علی علیه مجاب و الله و عنایت باین
 عبد ارسال داشته اند و اسامی معدوده در آن
 مذکور و از جمله اسامی جناب اقا میرزا انابا
 علیه مجاب و الله مجرب مخصوص هر یک لوح امنع نازل
 و ارسال شده انشاء الله فائز میزند فی الحقیقه امر بجز

که محبوب مرقوم داشتند اند چه که سفر جناب میرزا
 با شکر سبب ارتفاع کلمه شد بدو یکفیه و رب العالمین
 چون اینکله زلسان محبوب استماع گشت ذکر شد
 و الا انبعاث قایل بر آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید
 بنهجه و نیت آنیک در باره ورقه اهل جناب میرزا
 ح و دین علیهما بجا آید و عنایت مرقوم فرمودند
 عزت شد و اهل سرادق عصمت تسبیح کمال
 عزت منزه و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور
 خدمت جناب میرزا از جانب انبیا تعریف
 بگویند و انشاء الله تعالی انبیا هم عرض نماید آنچه را
 که از ضعف و سکتش حال است و اینیکه ذکر صفات
 حاضر میرزا حسن را از علیه بجا آید الله منزه در ساحت
 اقدس اقدس عرض شد اینیکلمات عالیات محض
 قصار و عنایت

قصار و عنایت محض من ایشان نازل قوله عز وجل
 هو الذکر المعین
 یا حسن یز و رک المظلوم من مقامه الاله الاله جل جلاله
 مطاف اهل ذروره العلیا و دیگر کراک بذكر فاح بیخ
 العنایت بین البریه طوبی کراک و لصعب کراک و لتو به کراک
 و لور و رک فریق الرفیق الاعلی و المقام الابرار اشهد انک
 اقبلت الالغایة القصور و الافق الاله اذ ارتفع تخفیف
 سدره المتلهمین الارض و السماء و شجرت با شجده
 لسان الکبریا و قبلت با نزل من عنده و ظهر من لدنه
 طوبی کراک با فرقت بالغفران من لدر الرحمن و
 منک الاله الاعلی عرف طوبی کراک با
 ذکر کراک المظلوم من هذا المقام المنوع قد کنت لکنه و
 الاله رحمته ان هذا الاصل العزیز المحبوب انتم

سوره
 نوح
 و ذکر
 کراک

احوال آن باین عنایت کبریا منقح شدند طوری که از مبارک
 نفوسیکه باین فیض کبریا نازل و مقاشن را می
 شناسند نفوس مستقیمه طاهره مطهره از آسمان
 عنایت فیاض قسمت داشته و دارند و من
 غیر تعطیل بر ایشان نازل و جا رکب در حیات و چه
 موات و این که در صحن حضرت مرفوع مبرور
 اقامت ابطال علیه من کلامی آیه جاه مرقوم
 داشته چندی قیام از طرف حد با حضرت
 اسم الله زین علیه من کلامی آیه جاه ذکر ایشان
 و همچنین بعضی مطالب از زبان اهل ایشان
 علیه آله بساحت اقدس ارسال داشتند
 و چون بتجسس نازل و ارسال شد و ذکر نشان هم
 در آن لوح مبارک نازل که الحمد و المنة في كل حال

البحا المشرق

البها المشرق المشرق من افق عنایت ربنا علی حضرتکم
 و علی من معکم من الذکور و الاناث عرض شد
 دو لوح اقدس بدست حضرت مخصوص بنیاد
 مرفوع مبرور جناب زوج علیه و سحر رحمته از
 سما مشیت نازل و این مدت ارسال نشد
 بناخیر اقامت این ایام ارسال گشت شاید بعنایت
 الهیه متذکرینند و با منبر و حجتی اقدس قیام نمایند
 خدمت بر سر بساحت اقدس مذکور و منظور بود
 بمقدار ستم ابره مرفوع زوج علیه و در اول ایام
 بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند لذل در ساعت
 اقدس مذکور بجهت دستند بعد از استماع ندا
 اقدس من آن توفیق نمهند بشهد بزرگ من عند
 کتاب مبین لذل مراعات ایشان در هر حال

شده و انشاء الله تعالی و اینها من از حق جابر حلاله
 تأیید ایشانرا طلب نمایند بموجب هم بر این نشان
 حفظ نمایند اول عمرت ارباب شهاب را بمهر دیگر است
 عرض دیگر محذره خدیجه بیکر علیها بجهت آنکه الله چند
 کرده باینجه مکتوب ارسال داشته و اینجه نظر
 بانقلد بات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشتنا
 در این که مکتوبیک که چند شهر قبل نوشته شده
 بعد ارسال داشت که بموجب برسانند و همچنین جواب
 مکتوبیک که جناب آقا محمد کریم ع ط علیه بجهت آنکه مکتوب
 اسم وجود علیه بجهت آنکه الابرار ارسال داشته اند
 فائز نوشته ارسال داشت انشاء الله از اقلع
 غلج در سبب معاجیان بیانشانند و با خبر لایام
 الله عامر باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان
 با انزال الله

با انزال الله و کتاب عامر شدند و مخصوص تبلیغ
 و کسرا غنچه طوبی و نعیما که هر نفس بار آورده الله
 علم نماید البته در دنیا و آخرت نرسند و انزال
 نماید و در هر دو جهان بکار آید دیگر دوستان آن
 ارض را اکثر بگیرد و سلام عرض نموده جناب علیه
 خان علیه بجهت آنکه بشارت دهید چه که فرزند ایشان
 رسید و یومی از آیام گسسته و شد و جمال قدم تشریف
 بردند در بستان و بقدم حضرت مقصود روح من
 اللاموت لقدمه الفداء مشرف گشت و فائز شد
 و جناب حاجی غلام علی مسافر علیه بجهت آنکه را احضار
 فرمود و فرمود که جناب پاشا علیه بجهت آنکه را دید
 او را بشارت ده بقبول سنج ارسال داشته نعیما که
 و نعیما که انشاء الله شتعار باشند بشارت که در شهر

شان ظاهر و هوید باشد اینها سرزین جابر حیدر
 میطلد رویا و صغیرا منوید فرماید بر عرفان ماقدر
 لهم چه اگر مطلق شود سید عالم قادر بر الطاف انوار
 شان نباشد و در شتر انرا تا یکا غذ نماید از جمله
 عنایت جدیده آنکه مخصوص اسامی مذکوره الواسع یعنی
 منبعه نازل هم بنظر اینها سر که در کتب ثبت شده
 و هم بنظر مبارک حضرت غصن النور الاکبر در روزنامه
 و کینو تراب قدومه الغدانه الحقیقه صاحبان الیاع
 ذوالمقامین ذواللوحین و ذوالذکرین شده اند نیز
 ان نقول بکمال حیرت و ارکانا لک الحمد یا فضل العظیم
 و کک العنایه یا مقصود العالمین التور والبهاد من
 افق عنایت ربنا مالک الاسماء عید حضرت تکم و عید من
 معک و عید اولیاد الله و احبنا کفرخ ادم نه ۱۳ شهر صفر
 عرض دیگر

عرض دیگر آنکه آنچه از امر است خضوع و خشوع و فنا
 و نیست و ذکر و شکر و تکیه بر حضرت خضوع و خضوع
 انجین ارفین روبرو در اوج العالمین تراب
 قدوم الغدانه انظار رفتم به سوره بعد از معروف و
 هر سه بزرگ مخصوص که در سوره لطف و عنایت
 انجوب را ذکر فرموده اند آنچه در این مقام انجود عرض
 دار و ناقص بعید و خواهد بود تمام شد در روز سه شنبه
 ایچدم شهر ذی قعدہ

فهرست دستخطهای جناب خادم اله

- ۱- بحوب کرم منظم جناب من سنی فی النظر الاکبر
بنی قبرا کبر علیه بها اله الالهی ملاحظه فرمائید
۲۹ صفر الادی ۱۲۹۹
- ۲- بحوب کرم حضرت من سنی لدی منظر الاکبر
صفحه ۴۵ - بنی قبرا کبر علیه بها اله الالهی ملاحظه فرمائید
- ۳- بحوب کرم حضرت من سنی لدی منظر الاکبر
صفحه ۵۷ - بنی قبرا کبر علیه بها اله الالهی ملاحظه فرمائید
۲ صفر اثنی ۱۲۹۹
- ۴- جیب سعوی الذی سنی بحجاب علی قبر محمد
صفحه ۱۱۱ - علیه بها اله ولله ملاحظه فرمائید
- ۵- هو الادی الاعز الایم الالهی - خطاب بنی از
صفحه ۱۵۱ - انا الرحمن ۱۰ صفر الادل ۱۲۹۶
- ۶ - هو اله کتبی ثانیة العظمی والاقدر - ۲۵ ۱۲۹۱
صفحه ۱۵۵ وقیمه آخی ب رسیده در فضیلت آن کرم بجهت درود
دست داد
- ۷ - هو الادی الاعظم المجهنم الاعز الایم م تعظیبا
۱۳۳ الادی من است...

- ۸ - بحوب رزقا آقا میرزا علی محمد انی اسم اله الاصدق
ص ۱۹۸ المقدس عیسیها بها اله ملاحظه فرمائید شوال ۱۲۸۰
- ۹ - صم ونا الادی الاعظم الالهی الالهی . یا بحوب خوار
ص ۱۷۵ والادی کبری علی قد سر سنی نشیبات الحب الی سرت
من حدائق غزواتکم
- هدایا نزل من سوی محمد قبر حنی صد الاله ص ۱۶۵
- هدایا نزل اله لمن سنی بی حمده ص ۱۹۷
- هدایا نزل من سنی بنام قبر رضا ص ۲۰۲
- هو الادی الاعظم یا محمد قبر رضا ص ۲۰۱
- ۲۸ رتقا ۱۲۸۸
- ۱۰ - بسم یحیا الادی الاعظم الاظهر الالهی الالهی .
ص ۲۱۰ خطاب به جهر ۲۹ زلفه ۱۲۹۷
ص ۲۴۳ مجررا غرضی
- ص ۲۴۷ بسم ونا الادی الاعظم الالهی الالهی
یا حیب خوار و الادی کبری علی
- ص ۲۵۸ هو اله کتبی ثانیة العظمی والاقدر
- ۱۱ - بحوب کرم جناب آقا میرزا محمد تقی علیه ۵۵۹ ملاحظه فرمائید
ص ۲۵۵
- ص ۲۷۲ بسم الله العلم الکبیر . یا محمد قبر تقی
- ص ۲۷۵ هو العلم وال...

۱۲- حبيب كرم خات آن مرزا الوالقصر عدله كل ما ورد
 ص ۲۸۴ ۲ ر ج ۱۲۹۸

۱۳- حضرت محبوب معظم خات بی قبر کبر علیه السلام
 ص ۳۰۷ مدخله زین

ص ۳۱۴ - خطاب به کاتبه محمد ورتبه محمد قلی

ص ۳۳۸ - خطاب به نجاب مرزا الطف الیه
 ۳۱۵

ص ۳۳۶ درباره حاجی آقا

ص ۳۴۲ با علی قنبر کبر

ص ۳۴۵ آقا خداداد و آقا شهور دی
 ۳۴۳

ص ۳۵۱ با محمد صریح

ص ۳۵۲ زکری خات آن ابی علیه السلام فرزند ابراهیم

ص ۳۶۱ تذکره من شمس بکدر

ص ۳۷۴ با عاشر

ص ۳۷۹ خات محمد کرم

ص ۳۸۲ با سلیم تذکره اکرم

ص ۳۸۴ مرزا ابوالکاس

ص ۳۸۵ مشهور نصالنه

ص ۳۸۸ دربار ملا محمد علیه السلام یا محمد

ص ۳۹۴ اقامت حضرت سلطان اشرف

ص ۳۹۹ حاجی تراحت حوران

